



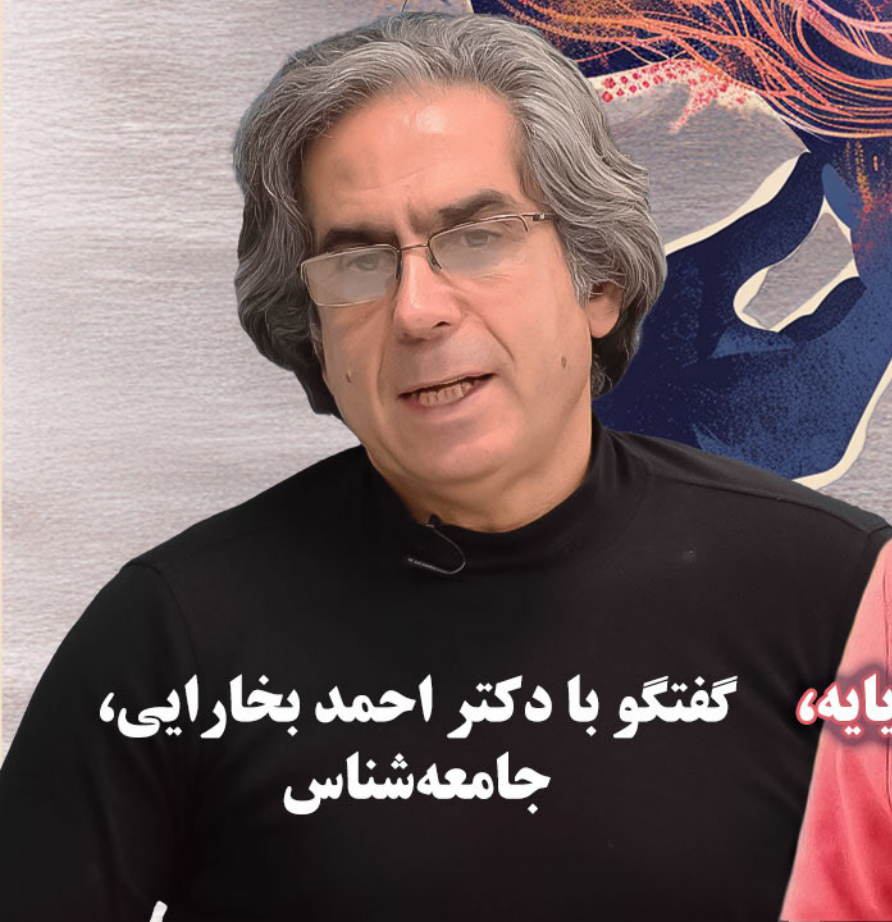
گفتگوی در باب تکلیف پاسخ‌گویی؛
با دکتر علی اکبر گرجی از ندریانی
عضو اسبق معاونت حقوقی ریاست جمهوری

محط ۱۵۷

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم خرداد ۱۴۰۳



تاریکی نور
پرونده‌ی ویژه



گفتگو با دکتر احمد بخارایی،
جامعه‌شناس



گفتگو با دکتر فاطمه موسوی و پایه،
جامعه‌شناس

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلانی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: حامد مروتی
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: احسان حقی، علیرضا گودرزی، سینا یوسفی، محمدهادی جعفرپور، حسن فرشتیان، مجید شیعه‌علی، فاران فنائیان، هرمز شریفیان، فرشته گلی، ساناز طاهری، عبدالله بائی لاشکی، مطهره جعفری، پدram تحسینی، صغری رحیمی، دلبر توکلی، امید اقدمی، پویان خوشحال، مرتضی هامونیان، مینا جوانی و صبا آلاله.



اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- « شما چه گفته‌اید / ۳
« کارتون ماه / ساناز طاهری / ۳
« برگزیده‌ی اخبار / ۴
« پرپود: پایان جمله، یا پایان تحصیل دختران؟ / فاران فنائیان / ۶
« ناامیدی؛ حلقه‌ی گمشده‌ی خودکشی‌های پیاپی / صبا آلاله / ۹
« گفتگو با علی اکبر گرجی ازندریانی، عضو پیشین معاونت حقوقی ریاست جمهوری
پیرامون تکلیف پاسخ‌گویی / علی کلانی / ۱۲
« پروندگی ویژه: تاریکی نور / ۱۷
« طرح نور چیست و چرا فراجا مسئول اجرای آن شده است؟ / صغری رحیمی / ۱۸
« علیرضا زاکانی در نقش «برادر بزرگ» / پویان خوشحال / ۲۱
« حجاب اجباری بحرانی برای مجریان آن / مجید شیعه‌علی / ۲۳
« جمهوری اسلامی، نماد حجاب یا حجاب، نماد جمهوری اسلامی است؟ / حسن فرشتیان / ۲۶
« آیا وضعیت حجاب به قبل از شهریور ۱۴۰۱ بازمی‌گردد؟ / سینا یوسفی / ۳۰
« حجاب اجباری: ناقض آزادی بیان و حرکت زنان / عبدالله بائی لاشکی / ۳۲
« حجاب فردای انقلاب؛ تغییر عرف جامعه با پونز / امید اقدمی / ۳۶
« طرح نور؛ همه‌ی حکومت در برابر زنان ایرانی / مرتضی هامونیان / ۳۹
« جامعه‌ی مدنی ایران به حمایت از حقوق زنان ادامه می‌دهد / هرمز شریفیان / ۴۲
« بررسی تأثیرات منفی اجتماعی و خانوادگی «طرح نور»؛ در گفتگو با فاطمه موسوی ویایه / پدram تحسینی / ۴۴
« «طرح نور» و «فراجا»: نقض آشکار صلاحیت‌های قانونی / احسان حقی / ۴۷
« «طرح نور» مغایر با منشور حقوق شهروندی است / محمدهادی جعفرپور / ۴۹
« حجاب، امری حقوقی یا نقطه‌ی تقابل جامعه و حکومت؟ / علیرضا گودرزی / ۵۲
« پوشش اختیاری خواست اکثریت جامعه؛ نه به طرح نور / الهه امانی / ۵۴
« زنان و تسخیر خیابان / مرضیه محبی / ۵۶
« باخت گشت ارشاد به دختران نسل حجاب اختیاری / دلبر توکلی / ۵۹
« آیا تکرار تراژدی مهسا امینی در راه است؟ / فرشته گلی / ۶۱
« احمد بخارایی: حجاب عمود خیمه‌ی ایدئولوژی حکومتی است / مینا جوانی / ۶۳

□ شما چه گفته‌اید...

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



گفتگو با علیرضا میرغفاری، نماینده‌ی کارگری در شورای عالی کار / علی کلانی

ابراهیم عبداللهی: دو مورد خیلی عجیب در این گفتگو بود. اول این که میزان کالری مصرفی برای سبد غذایی در گزارش جدید انستیتو تغذیه‌ی ایران کاهش یافته. مورد دوم این که برای تعیین سبد اقلام غذایی و سبد معیشت، سبد غذایی مقرون به صرفه به عنوان ملاک تعیین شده. انگار عده‌ای مخصوصاً می‌خواهند با کم کردن کالری دریافتی بدن مردم، به عامل سوءتغذیه و بیماری و مرگ نیروی کار ایران و خانواده‌های آن‌ها بدل شوند یا این که اصلاً توجهی به این عواقب ندارند؟

حبیب‌الله کلکی: در گفتگو به بحث تشکلیابی اشاره شده بود. فراموش نکنیم که هر بار که تشکلهای کارگری تلاش کردند تا فعالیتی مستقل انجام دهند و به دنبال احقاق حقوق کارگران بروند، به شدیدترین وجه ممکن سرکوب شدند. از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور مثال‌های فراوانی را می‌شود برای این مسئله ذکر کرد. خود این نگاه امنیتی به مسئله‌ی تشکلهای کار در ایران از عوامل سرکوب نیروی کار در کشور ماست.

فقدان فضای امن برای زنان و دختران در ایران / الهه امانی
سارا دهقان: مشکلی در ایران وجود دارد و آن هم این است که ما از بسیاری لحاظ از جوامع غربی عقب هستیم. یعنی این که قانون ما برای جرایم جنسی بسیار ناقص است که در مطلب هم به این اشاره شده. مشکل دیگر آموزش است. این که چه چیزی رابطه‌ی با رضایت است و چه چیزی نیست. باید اول این‌ها را اصلاح کنیم و بعد به جنبش‌هایی نظیر می‌توانیم و امثالهم برسیم. نویسنده به این مهم اشاره نکرده. در نظر داشته باشید که زمانی چنین جنبش‌هایی در آمریکا و جوامع غربی به وجود آمده که آن‌ها از خلاءهای قانونی و آموزشی گذر کرده‌اند.

باربد پورعبدالله: آمار بسیار جالبی در مورد متلک شنیدن زنان در این مطلب وجود داشت که به شخصه استفاده کردم. البته به نظر من حتی بیش از این ۸۵ درصد از زنان که گفته شده مثلاً در مکان‌های عمومی متلک می‌شوند، چنین تجربه‌ای دارند. من واقعاً فکر نمی‌کنم زنی در ایران وجود داشته باشد که در زندگی‌اش با متلک مواجه نشده باشد، شهر بزرگ و کوچک هم ندارد. البته وضعیت در روستاها ممکن است کمی متفاوت باشد چون تقریباً همه هم را می‌شناسند. اما به هر حال اعداد و ارقام به واقعیت بسیار نزدیک بود.



کارتون ماه

برای توماج
کاری از مطهره جعفری

□ برگزیده‌ی اخبار

● «محمد بروغنی»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ که در ابتدا با حکم اعدام مواجه شده بود، از زندان قزلحصار کرج به مرخصی اعزام شد.

● مدیرکل آموزش و پرورش زنجان از شناسایی ۷۹۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در این استان خبر داد.

● مدیرکل آموزش پرورش آذربایجان غربی از وجود ۵ هزار و ۷۰۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در مقطع ابتدایی در این استان خبر داد.

● مدیرکل بهزیستی استان قزوین از شناسایی و پذیرش ۲۹۹ کودک کار در مراکز حمایتی از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا اواسط اردیبهشت ماه سال جاری خبر داد.

● معاون وزیر دادگستری و دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک از شناسایی ۵ هزار کودک کار در تهران خبر داد.

● پزشکی قانونی کشور اعلام کرد که در سال گذشته، ۲۱۱۵ کارگر در حوادث ناشی از فقدان ایمنی کار جان باختند و ۲۷ هزار کارگر مصدوم شدند.

● سعید سیف، مدیرمسئول وبسایت «دیده‌بان ایران»، از فیلتر شدن این پایگاه خبری پس از گذشت هشت سال از آغاز فعالیت آن، خبر داد.

● پلتفرم «دیسکورد» به دلیل آن‌چه «انتشار چند فیلم غیراخلاقی»، عنوان شده، توسط دادستانی فیلتر شد.

● پنج باشگاه ورزشی در تهران، به دلیل «مختلط بودن» توسط ماموران اداره‌ی اماکن سازمان اطلاعات انتظامی پلمب شدند.

● رستوران «رومانو» در سقز به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری»، توسط اداره‌ی نظارت بر اماکن عمومی این شهرستان پلمب شد.

● کافه رستوران «بروز» در اصفهان به دلیل «عدم رعایت حجاب اجباری»، توسط اداره‌ی نظارت بر اماکن عمومی پلمب شد.

● کافه «ملت» در تبریز، به علت عدم «رعایت حجاب اجباری» پلمب شد.

● دادستان عمومی و انقلاب شهرستان شهربابک از پلمب یک تالار پذیرایی به دلیل آن‌چه عدم رعایت «شئونات اسلامی» عنوان کرده، خبر داد.

● سه کافه و یک باشگاه بدنسازی در راستای اجرای طرح موسوم به «نور» در بوشهر پلمب شدند.

● فرماندهی انتظامی شهرستان لامرد از پلمب هشت واحد صنفی در پی اجرای طرح موسوم به «پیشگیری از آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی» در این شهرستان خبر داد.

● بسیج اعلام کرده که از زمان آغاز طرح عفاف و حجاب در مشهد، ۳۰ هزار شهروند بابت عدم رعایت حجاب اجباری تذکر شفاهی دریافت کرده‌اند.

● ۲۶۱ نفر در تهران تحت عنوان برگزارکنندگان مراسم «شیطان پرستی» و نوشیدن «مشروبات الکلی» توسط فراجا بازداشت شدند.

● معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی «شهید صدوقی» یزد از پلمب یک مرکز به دلیل «سقط جنین» در این شهر خبر داد.

● در دو ماه گذشته، قبرستان بهاییان سمنان (گلستان جاوید) مورد هدف اقدامات خرابکارانه‌ی افراد ناشناس قرار گرفته است.

● یک دختر ۱۶ ساله به نام (با هویت نامشخص) در تبریز از طریق پریدن از ارتفاع دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● یک پسر ۱۶ ساله به نام «پوریا اکبری» در کوه‌دشت دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

● یک پسر ۱۶ ساله در مهاباد به نام «پارسا شکوهمند» از طریق بلعیدن قرص دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● یک دختر ۱۴ ساله به نام «سانا بهرامیان» در ارومیه از طریق حلق‌آویز کردن اقدام به خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد.

● یک دختر ۱۴ ساله به نام «آنی‌تا رحمان زاده» در بوکان از طریق حلق‌آویز کردن، خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد.

● یک دختر ۱۳ ساله به نام «آهو خلفی» در هادی شهر از طریق خوردن قرص برنج دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

● یک کودک ۱۰ ساله (با هویت نامشخص) در سراوان، اقدام به خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد.

● یک کولبر به نام «واحد قادری‌پور» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه، کشته شد.

● یک کولبر به نام «جلال سهرابی» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی سورکیو واقع در شهرستان بانه، کشته شد.

● یک کولبر به نام «شوانه احمدپور» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه، کشته شد.

● یک کولبر به نام «هیمن احمدی» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در منطقه مرزی بسطام سقز، کشته شد.

● یک کولبر به نام «عطا رستم‌پور» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه، کشته شد.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی به سمت یک خودروی سوختبر در بندرعباس، یک سوختبر به نام «امیر محمد چتر سحر» کشته شد.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی به سمت یک خودروی سوختبر در بندرعباس، دو سوختبر از جمله یک نوجوان به نام‌های «محمد خنشان» و «یونس چاه احمدی» کشته شدند.

● یک شهروند به نام «معین توفیق‌پور» در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای نظامی در روستای مرزی چومان از توابع بانه کشته شد.

● حکم هشتاد ضربه شلاق «سعیداله آقاجانی» شهروند ساکن ملکان در دادگستری این شهرستان به اتهام «جعل و تزویر» اجرا شد.

● حکم یک کودک-مجرم به نام «رامین سعادت» که پیش‌تر بابت اتهام قتل به اعدام محکوم شده بود، در زندان میاندوآب به اجرا در آمد.

● حکم اعدام «انور خضری»، زندانی سنی مذهب پس از تحمل بیش از چهارده سال حبس، در زندان قزلحصار کرج به اجرا در آمد.

● حکم اعدام «خسرو بشارت»، زندانی سنی مذهب پس از تحمل بیش از چهارده سال حبس، در زندان قزلحصار کرج به اجرا در آمد.

● «حاتم اوزدمیر»، شهروند تبعه‌ی کشور ترکیه و زندانی محبوس در زندان ارومیه، توسط شعبه‌ی سوم دادگاه انقلاب این شهر از

بابت اتهام «محاربه»، پس از نقض حکم در دیوان عالی کشور مجدداً به اعدام محکوم شد.

● «محمود مهربانی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان دستگرد اصفهان، توسط شعبه‌ی پنجم دادگاه انقلاب این شهر از بابت اتهام

«افساد فی الارض» به اعدام محکوم شد.

● «توماج صالحی»، خواننده‌ی رپ اعتراضی توسط شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اصفهان از بابت اتهام «افساد فی الارض» به اعدام محکوم شد.



زنان

□ به مناسبت روز جهانی بهداشت قاعدگی

پریود: پایان جمله، یا پایان تحصیل دختران؟



فاران فنائیان
فعال مدنی

چه برای دختران و زنان، و چه برای هر یک از شهروندان جامعه فارغ از جنسیت وجود ندارد. بنابراین بسیاری از افراد جامعه در این زمینه درگیر سنت‌های پوسیده، خرافات، و اقدامات خطرناک هستند. از آن‌جا که موضوع پریود و رویکرد مواجهه با آن در هندوستان نیز کمابیش شبیه به ایران است، این مقاله به مستند کوتاهی ساخته‌ی یک کارگردان ایرانی و در محیط هندوستان می‌پردازد.

فیلم مستند کوتاه «پریود»^(۱) ختم کلام، (Period. End of Sentence.) به کارگردانی «رایکا زهتابچی»، برنده‌ی

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

روز ۲۸ می (۷ خرداد) روز جهانی بهداشت قاعدگی است؛ روزی که با هدف آموزش در زمینه‌ی بهداشت قاعدگی تعیین شده است. علت انتخاب این تاریخ این بوده که ماه می پنجمین ماه سال است و بسیاری از زنان هم به طور متوسط پنج روز در هر ماه دچار خونریزی می‌شوند و چرخه‌ی قاعدگی نیز معمولاً ۲۸ روز است؛ بنابراین ۲۸ ماه می به عنوان نمادی برای توجه به بهداشت قاعدگی انتخاب شده است.

ایران یکی از کشورهایی است که در آن هیچ‌گونه آموزش سیستماتیک، یکپارچه و علمی درباره‌ی بهداشت قاعدگی،

جایزه‌ی اسکار بهترین فیلم مستند کوتاه در سال ۲۰۱۹، داستانی الهام‌بخش از زنان روستایی در منطقه‌ی هاپور در ۶۰ کیلومتری دهلی نو در کشور هندوستان را روایت می‌کند که با چالش‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی مربوط به قاعدگی روبه‌رو هستند.

این فیلم با ظرافت و صراحت، پرده از تابوهای برمی‌دارد که در جوامع سنتی، زنان را در مورد قاعدگی شرمسار و منزوی می‌کند. فیلم نشان می‌دهد که چگونه این باورهای غلط، نه تنها به سلامت جسمی و روانی زنان آسیب می‌رساند، بلکه مانع از پیشرفت و برابری آن‌ها در جامعه می‌شود.

بخشی از داستان حول محور زنی به نام «سنیها»، از اهالی یک روستا می‌چرخد. او با مشاهده‌ی رنج و محرومیت زنان و دختران روستا به دلیل عدم دسترسی به نوار بهداشتی و ناآگاهی از بهداشت قاعدگی، تصمیم به ایجاد تحولی بزرگ می‌گیرد. سنیها با شجاعت و پشتکار، با وجود مخالفت‌ها و سنت‌های غلط و با حمایت چند نفر از خارج از روستا کارگاه کوچکی را برای تولید نوار بهداشتی‌های ارزان‌قیمت و قابل بازیافت راه‌اندازی می‌کند. او با آموزش زنان روستا برای تولید و فروش این محصول، نه تنها به آن‌ها شغل و استقلال مالی می‌دهد، بلکه گامی مهم در جهت از بین بردن تابوهای مربوط به قاعدگی برمی‌دارد.

در صحنه‌ای از این مستند، کارگردان از چند پسر جوان می‌پرسد می‌دانید قاعدگی چیست؟ یکی از آن‌ها می‌گوید که فکر می‌کنم یک بیماری است؛ یک بیماری که معمولاً زنان به آن مبتلا می‌شوند. در صحنه‌ای دیگر وقتی از شوهر یکی از زنانی که در کارگاه کار می‌کند می‌پرسد که کار همسرت چیست؟ او پاسخ می‌دهد که دقیق نمی‌دانم، فکر کنم پوشک درست می‌کند. بعدتر زن می‌گوید که شوهرش می‌داند چه درست می‌کند اما هیچ‌گاه درباره‌ی آن حرف نمی‌زنند. این صحنه‌ها نشان می‌دهند که چقدر زنان در چنین جوامعی دست‌تنها و یک تنه در حال مبارزه با سنت، فرهنگ، و نظام مردسالارانه‌ی حاکم هستند.

در بخشی از فیلم نیز آروناچال مورگانانتام معروف به «پدمن» را می‌بینیم. آروناچال مورگانانتام که «فیلم پدمن» نیز از روی داستان زندگی او ساخته شده، مخترع دستگاه‌های تولید نوار بهداشتی ارزان قیمت در هندوستان است که زنان منطقه‌ی هارپور نیز از آن استفاده می‌کنند. او می‌گوید: «دختران با مادران خود در این باره صحبت می‌کنند؛ زنان با شوهران خود در این باره صحبت نمی‌کنند، دوستان با یکدیگر در این باره صحبت نمی‌کنند؛ قاعدگی بزرگ‌ترین تابوی کشور من است». ماشین‌های او اکنون در ۲۳ ایالت مورد استفاده قرار می‌گیرند و در نظر دارد تا آن‌ها را به ۱۰۶ کشور توسعه دهد.

«پریود. ختم کلام.» با به تصویر کشیدن تلاش‌های سنیها و زنان منطقه‌ی هاپور، پیامی قدرتمند و الهام‌بخش را به مخاطب ایرانی منتقل می‌کند. این فیلم نشان می‌دهد که چگونه با آگاهی‌بخشی و اتکا به توان زنان، می‌توان در جهت رفع موانع فرهنگی و اجتماعی گام برداشت و به برابری جنسیتی نزدیک‌تر شد.

فیلم با لحنی صمیمی و داستانی جذاب، مخاطب را با خود همراه می‌کند و به او اجازه می‌دهد تا با چالش‌ها و تجربیات زنان در روستای هاپور ارتباط برقرار کند. شخصیت سنیها و دیگر زنان روستایی، به عنوان زنانی قوی، جسور و مصمم، یادآور زنان ایرانی و تلاش‌های آن‌ها در سال‌های اخیر و الهام‌بخش مخاطب برای عبور از موانع و تلاش برای رسیدن به اهداف خود هستند. این فیلم با وجود تمرکز بر داستانی در هند، پیامی جهانی دارد و می‌تواند با مخاطبان در هر نقطه از جهان ارتباط برقرار کند.

فیلم پس از انتشار، با استقبال گسترده‌ی منتقدان و مخاطبان در سراسر جهان روبه‌رو شد و به عنوان فیلمی الهام‌بخش و اثرگذار در زمینه‌ی برابری جنسیتی شناخته شد. «پریود. ختم کلام.» به افزایش آگاهی در مورد چالش‌های زنان پیرامون قاعدگی و ضرورت رفع تابوهای مرتبط با آن نیز کمک کرد.

فیلمی از هند، کارگردانی ایرانی‌تبار

رایکا زهتابچی، متولد سال ۱۳۷۳ در لس‌آنجلس، کارگردان و مستندساز ایرانی-آمریکایی است. او که در رشته‌ی مطالعات فیلم و ادبیات انگلیسی در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی تحصیل کرده، فعالیت خود را در زمینه‌ی فیلمسازی از سال ۲۰۱۴ آغاز کرد. رایکا زهتابچی پیش از «پریود. ختم کلام.» نیز کارهای دیگری را کارگردانی کرده است، از جمله یک فیلم کوتاه به نام «مادران» - که به داستان زنی ایرانی می‌پردازد که پس از قتل همسرش توسط پسرش، تصمیم به بخشش او می‌گیرد- و یک مستند کوتاه دیگر به نام «ما خانه‌ایم» - که داستان پناهندگانی را روایت می‌کند که در تلاش برای یافتن خانه‌ای جدید در آمریکا هستند- نیز ساخته است. دغدغه‌ی مسائل اجتماعی به خصوص مسائل مربوط به زنان و رد پای ایران و ایرانیان، در کارهای این سینماگر جوان دیده می‌شود. او با ظرافت و صراحت، به سراغ موضوعاتی می‌رود که در جوامع سنتی به ندرت مورد بحث قرار می‌گیرند.

این فیلم علاوه بر جایزه‌ی اسکار بهترین مستند کوتاه در سال ۲۰۱۹، تاکنون ۱۳ جایزه‌ی دیگر نیز از جشنواره‌های مختلف دریافت کرده است.

رایکا زهتابچی در ابتدای سخنرانی خود در مراسم اهدای جوایز اسکار در حالی که نمی‌توانست جلوی اشک‌های

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

خود را بگیرد گفت: «باور نمی‌کنم که همین الان فیلمی درباره‌ی قاعدگی جایزه‌ی اسکار گرفت.» خود این حرف نشان از این دارد که حتی در سمت مدرن‌تر و پیشرفته‌تر دنیای ما هم، صحبت و پرداختن به مسئله‌ای که نیمی از جمعیت کروی زمین به طور ماهانه با آن درگیر هستند هنوز مسئله‌ای جدید است.

سخنرانی او و ملیسا برتون، تهیه‌کننده‌ی دیگر فیلم به دلیل لحن جسورانه و پیام قدرتمند آن، مورد توجه بسیاری از رسانه‌ها و مخاطبان در سراسر جهان قرار گرفت.

اهمیت فیلم برای مخاطب ایرانی

این فیلم برای مخاطب ایرانی از جهات مختلف حائز اهمیت است. نخست، به دلیل وجود فرهنگ و باورهای

مشابه در مورد قاعدگی، زنان

ایرانی می‌توانند به خوبی با چالش‌های زنان در فیلم همذات‌پنداری کنند. دوم، فیلم «پریود. ختم کلام.» می‌تواند الهام‌بخش زنان ایرانی برای عبور از موانع فرهنگی و اجتماعی و تلاش برای رسیدن به برابری جنسیتی باشد. سوم، این فیلم می‌تواند به افزایش آگاهی در مورد ضرورت آموزش بهداشت قاعدگی و رفع تابوهای مرتبط با آن در جامعه‌ی ایران کمک کند.

در بسیاری موارد می‌توان وضعیت زنان روستایی در هندوستان را با وضعیت زنان روستایی در ایران مقایسه کرد. زنان ایرانی در مناطق روستایی نیز به دلیل فقر و عدم آگاهی، به نوار بهداشتی و سایر محصولات بهداشتی قاعدگی دسترسی ندارند. ناآگاهی از بهداشت قاعدگی در بین دختران ایرانی در سنین پایین، شایع است. این موضوع می‌تواند منجر به بروز عفونت‌ها و مشکلات بسیار

سلامتی شود. هم‌چنین باورهای غلط و تابوهای فرهنگی بسیاری در مورد قاعدگی در ایران وجود دارد. این باورها باعث می‌شود که زنان، دختران، و کلیت جامعه از صحبت کردن در مورد قاعدگی شرمسار باشند و این موضوع به

تشدید مشکلاتشان منجر می‌شود.

در هر دو کشور به دلیل مسائل فرهنگی و زیرساخت‌های آموزشی، محتوای آموزشی رسمی، یکپارچه، علمی، و همگانی برای آموزش در مورد بهداشت قاعدگی به دختران، پسران و خانواده‌ها وجود ندارد. برای بسیاری از مردان، زندگی پس از ازدواج اولین رویایی جدی آن‌ها با این مسئله است.

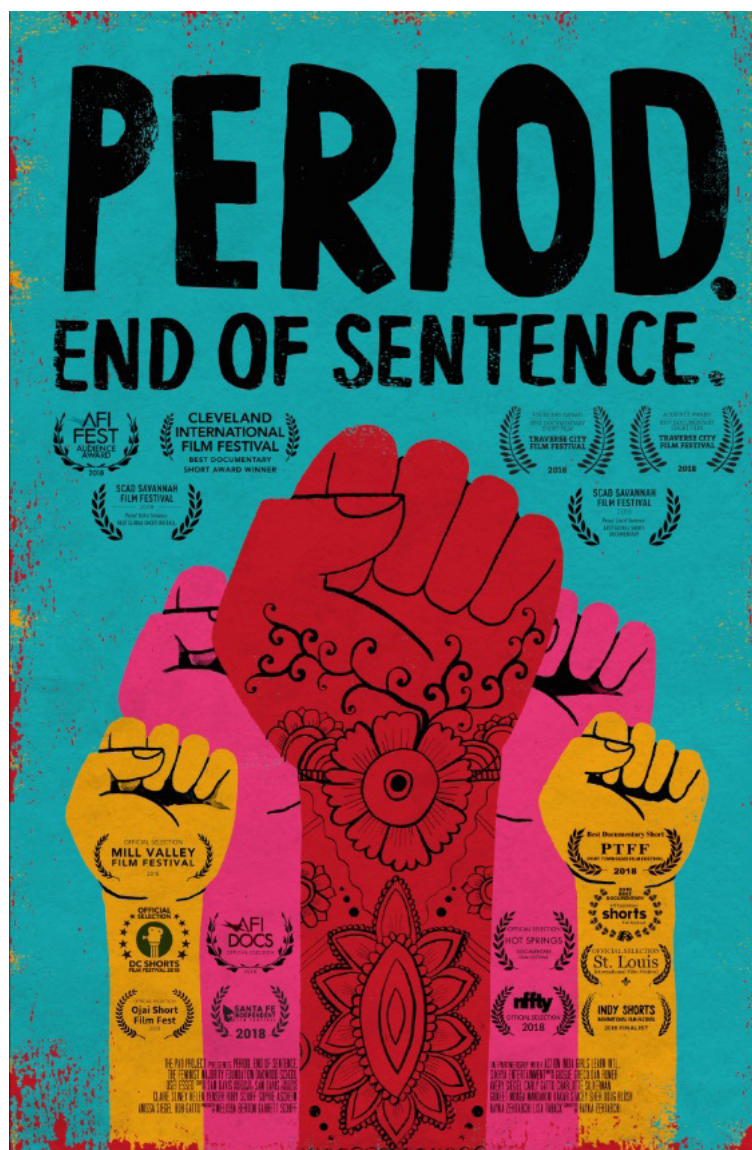
البته هم در ایران و هم در هندوستان در سال‌های اخیر، شاهد افزایش فعالیت‌های مدنی برای رفع تابوهای قاعدگی و ارتقای آگاهی در مورد بهداشت قاعدگی بوده‌ایم. سازمان‌های غیردولتی، فعالان مدنی و زنان، امروز بیش‌تر از قبل در شبکه‌های اجتماعی و سطح جامعه اقداماتی در این زمینه انجام می‌دهند.

دیدن این مستند «پریود. ختم کلام.» با گروه‌های کوچک و مختلف در جامعه‌ی ایران می‌تواند به افزایش آگاهی در مورد چالش‌های زنان در زمینه‌ی قاعدگی و ضرورت رفع تابوهای مرتبط با آن کمک کند. این فیلم می‌تواند به عنوان ابزاری برای آموزش و گفتگو در مورد این موضوع مهم نیز مورد استفاده قرار گیرد.

شاید وظیفه‌ی هر یک از ما این است که ببینیم می‌توانیم چه گامی در زندگی خانوادگی، فضای آموزشی، خانوادگی گسترده، جامعه‌ی خود، و تغییر قوانین برداریم تا از پریود تابوزدایی کنیم و جمله‌ی پایانی ملیسا برتون در سخنرانی مراسم اسکار را چند قدم به واقعیت نزدیک‌تر کنیم: «پریود باید پایان یک جمله باشد، نه پایان تحصیل دختران.»

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



پانوش‌ها:

۱- کلمه‌ی پریود (Period) در زبان انگلیسی به معنای نقطه در

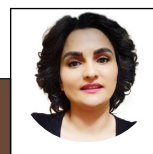
پایان جمله نیز هست.



عکس از خط صلح

اجتماعی

□ نگاهی به دلایل خودکشی رزیدنت‌های پزشکی نامیدی؛ حلقه‌ی گمشده‌ی خودکشی‌های پیاپی



صبا آلاله
روان‌تحلیلگر سیاسی و اجتماعی

درد روانی است ولی این به معنای آن نیست که عوامل فردی و درونی تنها عامل تهدیدکننده و یا اثرگذار در افکار خودکشی فرد هستند؛ لذا خودکشی یک پدیده‌ی چندعاملی است که فاکتورهای متفاوتی با توجه به ساختارها می‌تواند در آن سهم داشته باشند. فاکتورهای زیستی و روانی، فاکتورهای فرهنگی و اجتماعی، فاکتورهای اقتصادی و سیاسی همه به نوعی می‌توانند در افزایش آمار خودکشی در یک جامعه نقش داشته باشند. با این حال، اگر بنا باشد جامعه‌ی امروز ایران را مدنظر قرار

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

سلامت روان امروزه تعریفی مبنی بر بهزیستی روانی، اجتماعی و جسمانی دارد و به این معناست که فرد با توجه به پیوستگی روانشناختی با تمام ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ارتباط است و هرگونه نابسامانی و آشفتگی در این ساختارها فرد را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش آمار خودکشی در سطح یک جامعه نیز برگرفته از آشفتگی و به‌هم‌ریختگی ساختارهاست و می‌تواند عوامل مختلفی را شامل شود. هسته‌ی اصلی و مرکزی خودکشی

دهیم، یکی از فاکتورهای اصلی، فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی هستند که در نابسامان‌ترین سطح خود قرار گرفته است. برای مثال یکی از عوامل تهدیدکننده‌ی زیرساختی در خودکشی، توسعه فقر در یک جامعه است، ولی آیا می‌توان این عامل را به تمام گروه‌های اجتماعی بسط داد؟ بنابراین خودکشی‌های اخیر و پی‌درپی در کادر درمان نیز نشانه‌ای است که خودکشی را فقط مربوط به بخشی از جامعه و یا گروهی نپنداریم چرا که این پدیده می‌تواند در بین تمام گروه‌های اجتماعی و گروه‌های سنی رخ دهد و در واقع افراد در هر طبقه‌ی اجتماعی و یا جایگاه اجتماعی که باشند ممکن است با این بحران مواجه شوند.

امروزه خودکشی یک بحران جمعی و آسیب اجتماعی است که در یک فرایند متناقض که پر از پیچیدگی و ابهام است، اتفاق می‌افتد. فردی که افکار خودکشی دارد، در فرایندی پر از پیچیدگی به سر می‌برد؛ بدین معنا که از جهتی نیاز به کمک و حمایت روانی بالایی دارد، نیاز به درک شدن و دیده شدن دارد و از جهت دیگر برای او بسیار سخت است که با چنین آشفتگی روانی وارد گروه شود و یا طلب کمک کند. هم‌چنین این فرد نیاز به تغییر را در خود احساس می‌کند ولی در مقابل، توانایی و ظرفیت روانی برای ایجاد هیچ‌گونه تغییری را در خود ندارد.

در نظر داشته باشید که آن‌چه گفته شد نیز تنها قسمتی از ذهن و فرایندهای روانی فردی را که افکار خودکشی دارد، نشان می‌دهد. به همین دلیل مدل روانشناختی شکل‌گیری افکار خودکشی و میل به مردن نه تنها سطحی و زودگذر نیست بلکه فرد ساعت‌ها و روزها و یا شاید ماه‌ها به آن فکر می‌کند. با توجه به شخصیت فردی و اجتماعی فرد، بین «افکار خودکشی» و «میل به مردن» تا «اقدام به خودکشی» می‌تواند فاصله‌ای متفاوت باشد و حتی این افکار می‌تواند فرد را به اختلالات اضطرابی و افسردگی - که از مشخص‌ترین اختلالاتی است که فردی با تفکرات خودکشی دارد - نزدیک‌تر کند.

ولی چرا در سال‌های اخیر خودکشی در سطح کل جامعه و خاصه در رزیدنت‌های پزشکی و کادر درمان، به میزان هشداردهنده‌ای بالا رفته؟ آیا می‌توان گفت جامعه‌ی متشکل از کادر درمان به ناامیدی اجتماعی رسیده یا خودکشی در کادر درمان همه‌گیر شده است؟ با توجه به نابسامانی ساختاری در سطح جامعه - که کادر درمان هم از آن مستثنی نیست - انگار آن‌ها بار روانی مضاعفی را بر دوش می‌کشند، لذا نیازمند ارزیابی و سنجش گسترده‌تری هستند. برای این ارزیابی باید سطح شدت و فشار روانی را در چند سال گذشته بررسی کنیم.

کادر درمان در سال‌های گذشته نه تنها به صورت فردی با عوامل تهدیدکننده‌ی خودکشی روبه‌رو بوده‌اند، بلکه به

صورت مستقیم درگیر برخی وقایع اجتماعی هم شده‌اند. یکی از این موارد اپیدمی کرونا بود. کادر درمان در تمام مدت اپیدمی و مشکلاتی که به واسطه‌ی آن به وجود آمده بود، با افراد بیمار و آمار مرگ و میر به صورت کاملاً مستقیم سر و کار داشتند. در این میان شاید به اندازه‌ی کافی نتوانستند از حمایت روانی و کنار خانواده بودن بهره‌مند شوند. آن‌ها برای مدت‌های طولانی از خانواده و فرزندان خود به دلیل شیفت‌های کاری و مقررات مربوط به کرونا دور بودند.

این درست که شرایط برای تمام جهان دگرگون و بحرانی بود ولی برای کادر درمان که روزانه با مرگ و میر زیادی روبه‌رو بودند و در کنار آن باید دلهره و نگرانی سلامت خانواده‌ای که از آن‌ها دور بودند هم به جان می‌خوردند، بار روانی سنگین‌تر بود. انتظار می‌رفت که کادر درمان بعد از اتمام دوران سخت و طاقت‌فرسای کرونا از حمایت‌های روانی و مالی نسبتاً خوبی برخوردار شوند تا بتوانند آسیب‌های روانی آن دوران را کمی بهبود ببخشند، ولی نه تنها این اتفاق رخ نداد بلکه آن‌ها متأسفانه با تمام زخم روانی آن دوران مجبور به ادامه‌ی فعالیت شدند. تجربه‌ی سوگ‌های پی در پی بدون داشتن فرصت و اجازه‌ی سوگواری، اضطراب فراگیری برای آن‌ها ایجاد کرد که منجر به از دست دادن معنای زندگی برایشان شد. بعد از دوران کرونا سطح نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی به شدت افزایش یافت. یکی از استانداردهای روانشناختی، ثبات و توازن در زندگی است که کادر درمان قادر نبودند به یک ثبات اجتماعی و شغلی که نیاز اساسی آن‌ها بود دست پیدا کنند. همین امر موجب شد که آشفتگی‌های پیچیده‌ای برای این افراد به وجود بیاید. زمانی که این آشفتگی رخ می‌دهد، فرد در بخش بزرگی از هویت اجتماعی خود احساس خلاء و بی‌کفایتی می‌کند. نداشتن ارزشمندی فردی و اجتماعی نیز بار سنگین روانی را برای فرد به دنبال دارد که منشأ بسیاری از تفکرات ناامیدی و یأس نیز همین می‌تواند باشد که فرد احساس کفایت و شایستگی نکند.

از جهت دیگر تصویرسازی آینده نیز بخش دیگری از استانداردهای سلامت روانی و اجتماعی است و زمانی که قادر به انجام آن نباشیم، ما را با آسیب‌های روانی زیادی روبه‌رو می‌کند. گسستگی و بی‌اعتمادی در عدم تصویرسازی از آینده نقش عمده‌ای داشت و از فاکتورهای اساسی تهدیدکننده‌ی خودکشی در این گروه به شمار می‌رود. عدم کنترل و توانایی ایجاد انگیزه و رغبت می‌تواند زمینه‌ساز یأس باشد که رزیدنت‌های پزشکی این روزها به شدت آن را تجربه می‌کنند. حتی تصویرسازی این گروه با انتخاب این شغل امروزه نه تنها نیازهای فردی و اجتماعی آن‌ها را ارتقاء نمی‌بخشد بلکه جایگاه

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

اجتماعی خاصی نیز برای آن‌ها در پی ندارد. عدم امید به آینده و عدم کنترل و توانایی سازندگی زندگی فردی و اجتماعی، آن‌ها را دچار ترومای جمعی می‌کند که از ظرفیت‌های روانی آن‌ها خارج است. در کنار فاکتورهای روانشناختی، عدم مزایا و حقوق مناسب و ساعات طولانی کار و شیفت‌های پی در پی، آن‌ها را دچار خستگی روانی و فرسودگی می‌کند. همچنین اختلال خواب، اختلال تغذیه، اختلال حافظه، عدم تمرکز و غیره را نیز متحمل می‌شوند. در واقع باید در نظر داشت که آن‌ها یک استثمار کاری را تجربه می‌کنند.

در چنین بسترهای ناامن و بدون هیچ حمایت روانی، ادراک و شناخت از محیط دستخوش تغییرات بسیار می‌شود و تعاملات اجتماعی گسسته و گاه به معنای واقعی اختلال عملکرد اجتماعی تجربه می‌شود. پیامد این اختلال عملکردی از دست دادن تمام سرمایه‌های برون‌گروهی برای آن‌هاست. این جاست که بخش بزرگی از هویت اجتماعی‌شان به فروپاشی روانی می‌رسد. پیامد از دست دادن چنین سرمایه‌هایی مجموعه‌ای از احساسات شرم و گناه برایشان به وجود

می‌آورد. ناامیدی و یأسی که متحمل می‌شوند، می‌تواند رابطه‌ی زیادی با پدیده‌ی خودکشی داشته باشند.

امروزه کادر درمان تحت یک اجبار مطلق و در بستری پر از ابهام و تناقض و نادیده انگاری فردی قرار دارند که آن‌ها را دچار محدودیت هیجانی و احساسی کرده و این می‌تواند در میزان مشارکت‌های اجتماعی آن‌ها نقش داشته باشد. این مسائل شکاف عمیقی را بین نیازهای فردی و اجتماعی ایجاد کرده و ممکن است اعتبار اجتماعی آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار دهد. لذا اعتبارزدایی از هویت فردی و اجتماعی کادر درمان

نه تنها آسیب‌های فردی از قبیل عدم توانایی و تمرکز عقلانی و افت عملکرد شغلی و روزانه را در پی دارد بلکه می‌تواند به آسیب‌های اجتماعی نیز منجر شود. با توجه به چنین آسیب‌هایی و از دست دادن کلیه‌ی استانداردهای

روانی، این جاست که آن‌ها به یک فروپاشی درونی رسیده و تفکراتی مبنی بر از بین بردن خود، در ذهنشان شکل می‌گیرد؛ این قطعاً هشداریه نه تنها برای کادر درمان بلکه برای سلامت جسمانی و روانی جامعه است.

در انتها چند راهکار و توصیه‌ی روانشناختی در برابر افرادی که میل به مردن و یا تفکرات خودکشی دارند ذکر می‌شود. باید در نظر داشت که افرادی که تفکراتی مبنی بر خودکشی دارند، علائم آشکار و هشداردهنده‌ی زیادی دارند، از جمله احساس ناامیدی شدید، بی‌انگیزی و عدم توانایی در تمرکز. بنابراین توصیه می‌شود:

- نشانه‌های هشداردهنده مبنی بر تفکرات از بین بردن خود و یأس و ناامیدی و بی‌انگیزی در افراد را جدی بگیریم.

- تلاش کنیم به عنوان یک شنونده‌ی فعال، بدون ارائه‌ی راهکارهای عملی فرد را در یک حلقه‌ی امن نگه داریم.

- از جملاتی شبیه: «فقط به فکر خودت نباش، پس خانواده‌ات بعد از تو چه خواهند کرد» و یا «به زندگی بقیه نگاه کن شرایط آن‌ها از تو

خیلی بدتر است»، به شدت خودداری کنیم.

- از هرگونه شوخی و به سخره گرفتن تفکرات آن‌ها بپرهیزیم.

- یک باور غلط این است که تصور کنیم افرادی که تصمیم به خودکشی گرفته‌اند دیگر قطعی این کار را خواهند کرد، پس کاری از دست ما بر نمی‌آید.

- باور غلط دیگر این که تصور کنیم فردی که چنین تفکراتی دارد فقط برای جلب توجه است، پس نباید به او توجه کرد.

- در آخر اگر خود و یا هر کدام از عزیزانتان تفکراتی مبنی بر خودکشی و یا میل به مردن دارید و یا فرایندهای ذهنی شما

سرشار از ناامیدی و یأس مطلق است این افکار را کاملاً جدی بگیرید و تلاش کنید با یک فرد امن گفتگو کنید و ترجیحاً از یک مشاور و روانشناس نیز کمک حرفه‌ای و تخصصی بگیرید.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



تکس از خبرگزاری صدا و سیما



عکس از سایت دولت

اجتماعی

□ دکتر علی اکبر گرجی ازندیانی، عضو پیشین معاونت حقوقی ریاست جمهوری:

دولت در ایران در آغاز راه مشروطیت است

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



گفتگو از علی کلانی

آن چیست؟ چرا گرفتن پاسخ جزو حقوق شهروندی محسوب می‌شود؟ وضعیت پاسخ‌گویی و عدالت‌خانه به مثابه محل اقامه‌ی حق شهروندان در ایران امروز

پاسخ‌گویی حاکمان به شهروندان (Accountability)، تکلیف همه‌ی دولت‌ها در برابر همه‌ی شهروندان است. اما ریشه‌ها و مبانی این تکلیف و دلایل اهمیت

چگونه است؟ این‌ها پرسش‌هایی است که ماهنامه‌ی خط صلح را بر آن داشت تا به سراغ دکتر «علی‌اکبر گرجی ازندریانی»، رئیس انجمن علمی حقوق اساسی ایران برود و با ایشان در این حوزه به گفتگو بنشیند. دکتر گرجی در این گفتگو ضمن پرداختن به دلایل و اهمیت پاسخ‌گویی گفت که «دموکراسی بدون پاسخ‌گویی و پاسخ‌گیری معنایی ندارد» او در ادامه اضافه کرد که «وضعیت ایران به گونه‌ای نیست که بتوانیم آن را با دولت‌های کاملاً مشروطه و کاملاً دموکرات قیاس کنیم». دکتر علی‌اکبر گرجی، مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه‌ی حقوق اساسی در ادامه‌ی این گفتگو ضمن تأکید بر این که «مشکل کلی ایران همان مشکل مشروطیت، دموکراسی و حاکمیت قانون است»، ضمن طرح مسئله‌ی عدم استقلال دستگاه قضایی نسبت به رهبری به خط صلح گفت که «اساساً کسی به فکرش هم خطور نمی‌کند که زمانی دستگاه قضایی بتواند وارد موضوعاتی بشود که رهبری در آن حوزه‌ها اعمال صلاحیت می‌کند».

دکتر گرجی که در دولت حسن روحانی، سابقه‌ی عضویت در معاونت حقوقی ریاست جمهوری را در کارنامه‌ی خود دارد، در ادامه گفت که «وقتی به نهادهای رهبری و خود رهبر نزدیک شوید، آن‌جا دیگر حق دادخواهی کاملاً متوقف و محدود می‌شود».

این حقوقدان و استاد دانشگاه هم‌چنین به ماهنامه‌ی خط صلح گفت که بارها در دوران مسئولیتش در دولت حسن روحانی برای دفاع از عدالت، آزادی و قانون اساسی ایستادگی کرده و آسیب دیده است و هنوز هم که هنوز است در حال پس دادن آن دوره است. او از اظهارهای متعدد خود به نهادها و اشخاص به خط صلح گفت و اضافه کرد که «یک مورد از آن‌چه را گفتیم، هیچ کدام از نهادهایی که نام بردم، انجام ندادند».

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر علی‌اکبر گرجی ازندریانی، رئیس انجمن علمی حقوق اساسی ایران و عضو پیشین معاونت حقوقی ریاست جمهوری را در زیر می‌خوانید:

■ در ابتدا اگر ممکن است قدری از تکلیف پاسخ‌گویی حاکمان و ریشه‌های آن بگویید.

برای مشخص کردن دقیق مبانی و شالوده‌های حقوقی تکلیف زمامداران به پاسخگویی و حق شهروندان به پاسخ‌گیری، باید به مسئله‌ی حق حاکمیت اشاره کنیم. اگر بپذیریم که در چارچوب یک دولت-ملت مدرن،

حاکمیت از آن مردم است و یک موهبت آسمانی متافیزیکی و یا یک ویژگی ژنتیکی یا پدیده‌ای به دست آمده از طریق غلبه و زور نیست، هم‌چنین اگر بپذیریم که حاکمیت به مثابه قدرت قدرت‌ها، پدیده‌ای است که از اراده‌ی تک تک شهروندان برخاسته است، آن‌گاه پیامدهای متعددی بر این تلقی از حاکمیت بار خواهد شد. وقتی پیش‌فرض حاکمان و زمامداران این باشد که قدرت را به نمایندگی از تک تک شهروندان اعمال می‌کنند، طبیعتاً تلقی حاکمان این خواهد شد که خود را وام‌دار و پاسخگو به مردم بدانند. بنابراین نظام‌های سیاسی و حقوقی که زمامداران آن‌ها به نمایندگی از اعضای ملت حکومت می‌کنند، مکلف به پاسخگویی هستند. به یک معنا شهروندان در این گونه حکومت‌ها، حق پاسخ‌گیری از حکومت، زمامداران و بخش عمومی را دارند.

اگر بخواهیم این مبنا را اندکی بازتر کنیم، می‌توانیم بگوییم که امر تکلیف پاسخ‌گویی حاکمیت و حق شهروندان به گرفتن پاسخ‌های لازم از ارباب قدرت، در حق کلی‌تری به نام مشارکت ریشه دارد. هنگامی که قدرت و حاکمیت از آن مردم است، صاحبان واقعی قدرت و حاکمان واقعی (که همان مردم باشند)، در حیات سیاسی خود مشارکت کرده و اراده نشان می‌دهند و در چگونگی تنظیم فضای سیاسی کشور تأثیر دارند. این حق انسان به مشارکت در عرصه‌ی سیاسی، که خود یکی از بنیادی‌ترین حق‌ها هم هست، مستلزم پاسخ‌گیری و وجود تکلیف پاسخ دادن برای زمامداران است.

نکته این‌جاست که اساساً دموکراسی بدون پاسخ‌گویی و پاسخ‌گیری معنایی ندارد. قدرت مشروط به یک معنا از طریق همین تکلیف به پاسخ‌گویی و حق بر پاسخ‌گیری است که ایجاد می‌شود. عبارت لا یسأل عما یفعل مخصوص فرعون‌ها و به اصطلاح طاغوت‌ها است. اگر بخواهیم در ادبیات دینی هم اشاره کنیم، طاغوت‌ها، فرعون‌ها، دیکتاتورها و مستبدان هستند که می‌گویند لا یسأل عما یفعل. می‌گویند از هر آن‌چه ما می‌کنیم، احادی اجازه‌ی سوال ندارد. چرا؟ برای این‌که به نظر او هیچ‌کس به غیر از آن مستبد صالح نیست و اهلیت ندارد. به بیان دیگر، همه نادان و عامی و رعیت و تحت قیمومیت هستند. یعنی حاکم مستبدی وجود دارد که هرچه آن خسرو کند، شیرین بود.

■ به نظر شما آیا بین پاسخ‌گویی و دموکراسی رابطه‌ی معناداری وجود دارد؟

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

پاسخ‌گویی و پاسخ‌گیری از ویژگی‌های نظام‌ها و دولت‌های مشروطه (Constitutional) و از ویژگی‌های دولت‌های جمهوری و دمکرات است. بنابراین ما هرچقدر در نظامات حکمرانی بر تعداد مقامات و ادارات و سازمان‌های غیرپاسخگو بیافزاییم، به همین میزان از مشروطیت (-Constitution alism) و دموکراسی دور خواهیم شد. به همین خاطر است که بنده عرض می‌کنم که اساساً حتی در پادشاهی‌های مشروطه که پادشاه و خاندان سلطنتی در حالتی نابرابر و تبعیض‌آمیز، اریکه‌ی قدرتی را تصاحب کرده‌اند، به همان اندازه پاسخ‌گو نبودنشان - قانون اساسی مشروطه هم به همین اشاره می‌کند - از قدرت مشروط و دموکراسی دور می‌شویم.

■ چرا قربانیان و یا بازماندگان‌شان به دنبال گرفتن پاسخ هستند؟

بدیهی است که اساساً شما بدون داشتن اطلاعات دقیق و توصیف و تبیین دقیق رخدادها و امور گوناگون نمی‌توانید به قضاوتی برسید. مثلاً در حوادثی که در کشور برای نهادی، سازمانی و یا برای شخصی پیش می‌آید، آن نهاد و مجموعه و دولت مکلف به پاسخ‌گویی دانسته می‌شود. این هم به این امر بر می‌گردد که انسان‌ها صاحب حق و صاحب حکومت هستند. بنابراین اگر از جانب قدرت‌های سیاسی آسیبی و خسارتی به شهروندان وارد شود، بی‌تردید آن دولت‌ها مکلف به جبران این خسارت هستند. قربانیان و بازماندگان نیز حق طبیعی دارند که به دنبال پاسخ‌گیری و مسئولیت‌پذیر کردن قدرت و نهادهای سیاسی باشند.

■ به باور شما موانع اصلی عدم امکان پاسخ‌گیری شهروندان از حاکمیت در ایران چیست؟ مشکل خود قوانین موجود و موانع است و یا عدم اجرای آن‌ها؟

داستان ایران را باید در فضایی کلی‌تر تحلیل کرد. دولت در ایران هنوز به معنای دقیق مشروطه (-Constitutional) نشده و هنوز در آغاز راه مشروطیت (Constitutionalism) است. ما هنوز در مرحله‌ی مشروطیت فرم و صورت‌گرا هستیم. اگر این فرم صورت‌گرا در بازه‌ی زمانی معقولی به مشروطیت ماهیت‌گرا و حق و آزادی‌مدار نرسد، عملاً تبدیل به دیکتاتوری خواهد شد. یعنی ما نوعی دیکتاتوری مشروطه را خواهیم دید. وضعیت ایران به گونه‌ای

نیست که بتوانیم آن را با دولت‌های کاملاً مشروطه و کاملاً دمکرات قیاس کنیم. بنابراین مشکل کلی ایران همان مشکل مشروطیت، دموکراسی و حاکمیت قانون است. هر گاه که در ایران مولفه‌های دولت قانون‌مدار تحقق یابد، طبیعتاً موانع سر راه و یا حتی ممکن نبودن پاسخ‌گیری هم برطرف خواهد شد.

حال این‌که در این میان و تحلیل، قوانین مقصود و یا عدم اجرای آن‌ها، باید گفت که هر دو. یعنی ما در این مسائل، آسیب‌های جدی در نظام قانونی و حقوقی‌مان داریم. هم‌چنین تربیت زمامداران و تربیت شهروندی ما و مسائلی چون فرهنگ حقوقی و فرهنگ سیاسی ما به صورت جدی مانع هستند. ما اساساً هنوز نیاز داریم که با هم‌دیگر تمرین دموکراسی، آزادی، قانون‌مداری، گفتگو، مدارا و عدم خشونت کنیم. رواداری و عدم خشونت در حوزه‌های مختلف در جامعه‌ی ما نیاز است. در این‌که حکومت هم طبیعتاً گاهی اوقات مرتکب اعمال خلاف این اصول و مبانی می‌شود، شکی وجود ندارد. اما واقعیت این است که وضعیت جامعه هم کاملاً قابل دفاع نیست. در همین فضای مجازی نگاه کنید که ما چقدر نسبت به هم‌دیگر روا داریم. مثلاً تا جمهوری‌خواهی اعلام موضع می‌کند، بلافاصله پادشاهی‌خواهان به او حمله می‌کنند و او را تا سر حد پشیمانی «مورد نوازش» قرار می‌دهند. از سوی دیگر هم ما کمابیش شاهد نارواداری هستیم. بنابراین مشکل ما در ایران هم مشکل اجتماعی و فرهنگی است و هم مشکل زمام‌داری.

■ یکی از عناصر اصلی در احقاق حقوق شهروندان، دستگاه قضایی مستقل است. به نظر شما آیا دستگاه قضا در ایران مستقل است؟ آیا آن‌چه که در آن می‌گذرد، شباهتی به سیستم‌های قضایی مدرن در دنیا دارد؟

دستگاه قضایی در ایران صورتی دارد و باطنی. در صورت قضیه، این دستگاه در چارچوب نظریه‌ی تفکیک افقی قوا قرار می‌گیرد و به نوعی از استقلال، نسبت به قوای مقننه و مجریه برخوردار است. اما در سیرت و باطن داستان، اولین آسیب به استقلال قوه‌ی قضاییه از جایی وارد می‌شود که می‌توان رهبری را در رأس قوه‌ی قضاییه به معنای کلان خود در نظر گرفت. یعنی دستگاه قضایی هرگز نسبت به رهبری استقلالی ندارد. به همین خاطر هم هست که اساساً کسی به فکرش هم خطور نمی‌کند که زمانی دستگاه قضایی بتواند وارد موضوعاتی شود که رهبری در آن حوزه‌ها

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

اعمال صلاحیت می‌کند. گرچه ما می‌توانیم قانون اساسی را طوری تفسیر کنیم که مغایر این صحبت اولیه‌ی من باشد و بگوییم که مطابق قانون اساسی، رهبر مقامی است که با انتخابات غیرمستقیم انتخاب می‌شود و کاملاً پاسخگو است و جایی هم در قانون اساسی ممنوع نشده که شما بتوانید در محاکم عمومی علیه رهبری شکایت کنید. اما وقتی که می‌بینید که در قانون رسماً قید می‌شود که نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت و انواع نهادهای زیر نظر رهبری قابل شکایت نیستند و مستثنای از دادخواهی هستند، طبیعتاً پی می‌برید که وقتی به نهادهای رهبری و خود رهبر نزدیک شوید، آن‌جا دیگر حق دادخواهی کاملاً متوقف و محدود می‌شود.

مسئله‌ی دوم، مسئله‌ی عملی است. یعنی این را ما دیگر نمی‌توانیم به قانون و این گونه امور حواله دهیم. مسئله این است که قوه‌ی قضاییه عملاً نسبت به ضابطين و نیروهای نظامی و امنیتی که تحت‌الامر آن‌ها هستند، استقلالی ندارد. این استقلال در چه مواردی سنجیده می‌شود؟ در موارد و پرونده‌های سخت. در موارد کوچک، قاضی می‌گوید که من نظرم با آقای ضابط فرق می‌کند. اما در موارد حساس، پرونده‌های سیاسی و امنیتی بارها و بارها شاهد بوده‌ایم که این ضابطين، تعیین‌کننده‌ی کل جریان دادرسی هستند. این به نظر من ارزش‌ها و آرمان‌های قانون اساسی و عدالت اساسی را مخدوش می‌کند و امیدوارم که به هر روی چاره‌ای در این زمینه اندیشیده شود. چرا که از دوران پیشا مشروطه هم مهم‌ترین دغدغه‌ی ملت ایران، عدالت‌خانه بوده است. دغدغه‌ی عدالت‌خانه دغدغه‌ی دویست ساله‌ی ماست که متأسفانه هنوز هم به آن معنای استاندارد و منصفانه محقق نشده است.

سیستم‌های قضایی مدرن، علاوه بر مجهز بودن به دانش و تکنولوژی روز، دارای انعطاف، تحول‌گرایی و نوآوری هستند و مستقل بودن قاضی به راحتی در آن‌ها پذیرفته می‌شود. در آن‌ها قدرت قضایی قدرتی است که می‌تواند در چارچوب عدالت و انصاف، عرصه و سپهر عمومی و سیاسی را متأثر و به یک معنا امر سیاسی را حقوقی‌سازی کند. در دولت‌های مدرن، علاوه بر این‌ها، استقلال قدرت قضایی به نحوی است که گاهی اوقات علیه عالی‌ترین مقام سیاسی کشور هم اقدام و حکم صادر می‌کند. نمونه‌های آن بارها و بارها در کشورهای غربی دیده شده است. در چارچوب قوه‌ی قضاییه‌ی مدرن، مصونیت قضایی برای زمام‌داران بی‌معناست. در حالی که ما هنوز در قوه‌ی قضاییه‌ی

جمهوری اسلامی، ملاحظه می‌کنیم که برخی مقامات سیاسی در عمل و نظر مصون تلقی می‌شوند. در حالی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ کس حتی رهبری هم مصون نیست.

■ آیا نهادهایی در ایران هستند که بتوانند بر این حق پاسخ‌گیری شهروندان در ایران نظارت کنند که این حق به آن‌ها داده شود؟ سازوکار آن‌ها چگونه است؟

شما برای این حق پاسخ‌گیری، نهادهای پارلمانی را می‌توانید در نظر بگیرید. کمیسیون‌ها و نهادهایی چون دیوان محاسبات و کمیسیون اصل نود و یا خود نمایندگان مجلس و سخنگو و رئیس آن را هم می‌توانید در نظر بگیرید. مسئله این‌جاست که پارلمان‌تاریسم ایرانی به گونه‌ای در بحران است و ما در این حوزه هم مشکل داریم. پارلمان‌تاریسم ایرانی آن‌قدر آسیب دیده است که حتی نمی‌تواند یک مشکل خیلی بدیهی و روشن به نام خودرو را در کشور حل و فصل کند. نماینده‌ای هم که پرچم برطرف کردن مشکلات خودرویی را در ایران بلند کرده بود، در آخر رد صلاحیت و به گونه‌ای منکوب می‌شود و اساساً پاسخگویی هم رخ نمی‌دهد.

از سوی دیگر سمن‌ها و ان‌جی‌او‌ها و نهادهای مدنی هم طبیعتاً وقتی بخواهند از خود استقلال زیادی نشان بدهند، با واکنش‌های خاصی روبه‌رو خواهند شد و در نهایت یا باید با ابطال و انحلال و برخورد روبه‌رو بشوند و یا این‌که مسیر و یا روشی بینابینی را در پیش بگیرند و آرام و آهسته بروند که تندروها به آن‌ها آسیبی نزنند.

هم‌چنین نهادهایی چون کمیسیون حقوق بشر اسلامی و ستاد حقوق بشر در قوه‌ی قضاییه وجود دارند و اما در عمل کار بزرگی نمی‌توانند بکنند. همین الان هم در دولت آقای رئیسی، هیأت پیگیری اجرای قانون اساسی تشکیل شده است. طبیعی است که ما از این نهادها نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که جسارت و شجاعت و حق‌طلبی داشته باشند و بی هیچ واژه‌ای پای عدالت، آزادی و قانون اساسی بایستند. ما در دولت آقای روحانی، در معاونت حقوقی ریاست جمهوری بارها و بارها ایستادگی کردیم و چوبش را هم خوردیم و آسایش را هم دیدیم. هنوز که هنوز است من به اصطلاح دارم تاوان آن دوران را پس می‌دهم. چرا؟ برای این‌که من با خود و خدای خودم عهد بسته بودم که در دفاع از قانون اساسی تا جایی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

فرهنگی را مخاطب قرار می‌دهد. اگر رسانه مستقل نباشد، طبیعتاً نمی‌تواند مدافع این بیان انتقادی باشد. در بسیاری از موارد ما مصاحبه‌هایی کردیم و مطالبی را مطرح کردیم که روزنامه‌های رسمی به ما گفتند که ما نمی‌توانیم این‌ها را منتشر کنیم. چون خطر دارد و روزنامه را می‌بندند. در حالی که هیچ کدام از سخنان من اساساً خارج از چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی نبود. همین سخنانی که در این گفتگو هم بیان کردم کاملاً در چارچوب و در حقیقت ساختار جمهوری است که مطرح می‌شود. بنابراین الزاماً مغایر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیست. اما در این حوزه نوعی محافظه‌کاری حاکم است. رسانه‌ی مستقل، رسانه‌ی پاسدار آزادی بیان است. پاسدار حق‌ها و آزادی‌های گوناگون مردم است و بی‌شک چنین رسانه‌ای هوادار پاسخگو کردن ارباب قدرت و مدافع سرسخت حق بر پاسخ‌گیری است.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

که در توانم هست نترسم و مصلحت‌اندیشی نکنم. به همین خاطر من در آن زمان حتی به شورای نگهبان هم اخطار دادم. به آقای علم‌الهدی هم اخطار دادم. به نهادهای مختلف و سیستم گزینش هم اخطار دادیم و تا جایی که توانستیم از حق‌ها و آزادی‌های مردم که در قانون اساسی مندرج شده، دفاع کردیم. اما می‌خواهم خدمت شما بگویم که یک مورد از آن‌چه را گفتیم، هیچ کدام از نهادهایی که نام بردم، انجام ندادند. الان هم کسانی مثلاً مدافع قانون اساسی شده‌اند که در برابر جنایت آشکاری به نام ابطال پروانه‌ی وکالت و پروانه‌ی حرفه‌ای یک استاد دانشگاه به خاطر بیان انتقادی، سکوت و عملاً همراهی کرده و حتی پشت پرده، هم‌رایی هم کرده‌اند. در چنین فضایی نباید انتظار داشت که اصلاً قانون اساسی و این حق‌های نوپدید ضمانت اجرایی پیدا کند.

■ به نظر شما وجود رسانه‌ی مستقل تا چه حد می‌تواند در این رابطه ایفای نقش کند؟
رسانه‌ی مستقل، ابزار بیان مستقل است، به ویژه هنگامی که این بیان، قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و

عکس ماه

نمایش سلاح در مقابل دید
کودکان در نمایشگاه کتاب
تهران - عکس از مهر



خط صلاح



پرونده‌ی ویژه

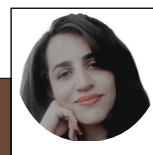
تاریکی نور



عکس از ایرنا

اجتماعی

■ طرح نور چیست و چرا فراجا مسئول اجرای آن شده است؟



صغری رحیمی
خبرنگار

اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در فروردین ماه ۱۴۰۲ ابتدا بی‌حجابی را حرام شرعی و سیاسی اعلام کرد و سپس در سخنرانی عید فطر به آمران به معروف اجازه داد تا با آن‌چه هنجارشکنی شرعی و بی‌حجابی می‌دانند، برخورد کنند. تنها چند روز پس از آن بود که فرماندهی نیروی انتظامی اعلام کرد که طرح مقابله با بی‌حجابی از ۲۵ فروردین ماه در قالب طرح نور اجرا

طرح کوری موسوم به «طرح نور» به معنی اصلاح وضعیت حجاب زنان توسط فراجا از ۲۵ فروردین ماه سال جاری آغاز شده است؛ طرحی که دست پلیس و نیروهای وابسته را روی زنان باز گذاشته و خشونت‌های خیابانی، تعرض به حریم خصوصی و امنیت زنان و زیر پا گذاشتن کرامت آن‌ها در خیابان‌ها و اماکن عمومی را به اوج خود رسانده است.

خواهد شد. گویی حاکمیت به این نتیجه رسیده است که آب‌ها از آسیاب افتاده، بنابراین باید لشگرکشی خیابانی علیه زنان بار دیگر از سر گرفته شود. مأموران انتظامی و حجاب‌بان‌ها با ون‌های سفید در اماکن و معابر عمومی مستقر شده‌اند. شبکه‌های اجتماعی پر شده از تصاویر و صدای آزار و اذیت زنان توسط پلیس که بدن‌های آزرده و چهره‌های درهم آشفته‌شان به سوی ون‌های پلیس کشیده می‌شود. پلیس می‌گوید که این طرح هوشمند نیز خواهد شد، به این معنی که سامانه‌ی هوشمند فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی (فراجا) هویت افراد را با استفاده از بانک‌های اطلاعاتی شناسایی و احراز می‌کند؛ همانند آنچه درباره‌ی سرنشین خودروها صورت می‌گیرد.

هدف در واقع این است که با در پیش گرفتن یک طرح ضربتی خیابان‌ها مهار شوند. بر همین اساس از فروردین سال گذشته تلاش بر این است تا فرماندهی نیروی انتظامی به مسئله‌ی حجاب ورود کند و توجیهات قانونی نیز برای آن فراهم شود. پس از دست به دست شدن لایحه حجاب و عفاف در مجلس و شورای نگهبان و زمان بردن تصویب آن، برخی گروه‌های تندرو ادعا می‌کنند که قانون موجود خود تکلیف را مشخص کرده و لازم نیست که منتظر لایحه عفاف و حجاب و مصلحت‌اندیشی بود. به علاوه این که شماری از آن‌ها نیز با مفاد این لایحه مشکل اساسی دارند و گمان می‌کنند این لایحه کافی و جامع نیست بلکه به معنی پول گرفتن و مجوز دادن به بی‌حجابی زنان است و بازدارندگی کافی را ندارد. گروه‌های تندرو بر این باورند که در روند کنونی و باتوجه به این که تمام پرونده‌ها به قوه‌ی قضاییه فرستاده می‌شود، حجم این پرونده‌ها زیاد است که در موارد بسیاری منع تعقیب و رسیدگی می‌خورند یا در روند رسیدگی به یک پرونده تأخیر بسیار زیادی وجود دارد. در واقع معتقدند چون پرداختن به تمامی این پرونده‌ها از قدرت قوه‌ی قضاییه برای رسیدگی خارج است، در نتیجه هدف مطلوب و مورد خواست را برآورده نمی‌کند و امروز نمی‌توان دیگر خیابان‌ها را مهار کرد. در این طرح جدید اصرار بر این است که بی‌حجابی زنان تخلف فرض شود تا در مراحل اولیه فراجا به عنوان متخلف با افراد برخورد کند و در صورت تکرار در مراحل بعدی پرونده به قوه‌ی قضاییه ارسال شود. طبق این طرح تلاش شده تا اختیارات لازم و قانونی به فرماندهی نیروی انتظامی داده شود تا در مراحل اولیه بدون ارجاع پرونده به قوه‌ی قضاییه، اعمال قانون شود. تندروها از ورود پلیس و برخورد قضایی با این مسئله خرسندند و مدعی‌اند که قوه‌ی قضاییه هم باید مانند جرایم دیگر در این مورد

هم همراه پلیس باشد تا چرخه‌ی برخورد با هنجارشکنان در حوزه‌ی عفاف و حجاب ناقص نماند. مخلص این داستان طولانی به معنی بازگشت قانونی دوباره‌ی گشت ارشاد با اقدامی ضربتی در یک پروژه‌ی تعریف‌شده برای کنترل خیابان‌ها است؛ همان پروژه‌هایی که احمدرضا رادان، فرماندهی انتظامی تهران، در سابقه‌ی خود از سال ۱۳۸۶ دارد و امروز نیز بار دیگر در این طرح روی او حساب باز شده و از دو هفته پیش وی به فضای رسانه‌ای کشور بازگشته و در اجتماع مردم قم در مواجهه با شعارهایی در حمایت از نیروی انتظامی برای اجرای طرح حجاب و عفاف اشک می‌ریزد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

سوابق این طرح‌ها این گونه است که ون‌های گشت‌های ارشاد و مأموران انتظامی و حجاب‌بانان زن در خیابان‌ها و اماکن عمومی به صورت گسترده مستقر می‌شوند و به افرادی که از نظر آن‌ها حجاب ندارند یا بدحجاب هستند، «تذکر» می‌دهند. اما مرور گذشته نشان می‌دهد که این طرح‌ها در هر زمانی که اجرایی شده بر اضطراب‌ها و تنش‌ها در خیابان‌ها دامن زده و خشم و عصبانیت مردم را برانگیخته است. آخرین مورد آن نیز که اوضاع را از کنترلشان خارج کرد، مشخصاً مرتبط با کشته شدن مهسا امینی و شکل‌گیری اعتراضات گسترده در سراسر ایران بود. اگر خیلی به گذشته و آغاز این طرح‌ها نیز نقب بزنیم به جنبش‌هایی همانند سال ۱۳۸۸ و زمینه‌های فراهم شدن خشم و نارضایتی و اعتراض و مطالبات مردم و سوابق کاری مسئولان نیروی انتظامی وقت همانند رادان می‌رسیم.

دست‌اندرکاران این طرح به دو گزاره‌ی غلط فکر کرده‌اند. اول این که گمان می‌برند که زنان بی‌حجاب شمار اندکی هستند که مغرضانه و تحریک شده در خیابان‌ها این گونه تردد می‌کنند. دوم این که با ورود مستقیم و تذکر لسانی و قلع و قمع معابر و خیابان‌ها و دخالت رعب‌آور پلیس و ایجاد ترس و اضطراب، قضیه‌ی بی‌حجابی تدبیر خواهد شد. اما سوابق این طرح‌ها نشان می‌دهد که اجرایشان در حد تذکر باقی نمانده و کشته شدن مهسا امینی یا تصاویر برخورد خشونت‌آمیز پلیس با زنان و ضرب و شتم و کشیدن آن‌ها روی آسفالت خیابان و انداختنشان در ون‌های فراجا در هفته‌های گذشته، نتایج این طرح‌های کور و سرکوب‌گرانه است.

طرح نور واکنش‌هایی گسترده را در پی داشته است. در این رابطه به خصوص حقوق‌دانان معتقدند که ورود به مسئله‌ی حجاب وظیفه‌ی فراجا نیست. آنچه در موافقت با ورود پلیس به این موضوع بدان استناد می‌شود تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است

که در آن آمده که بی‌حجابی و برداشتن روسری جرم است و مجازات آن از ۱۰ روز الی دو ماه زندان و مجازات نقدی خواهد بود. رویکرد متخصصین در قانون این است که تصمیم‌گیری و اجرای طرح‌هایی مانند این طرح از حیطة صلاحیت پلیس خارج است و پلیس حتی اجازه‌ی تذکر لسانی هم ندارد. پلیس انتظامی حافظ جان، مال و ناموس افراد جامعه است و نمی‌تواند غیرقانونی به حریم خصوصی افراد تعرض کند.^(۱)

محسن برهانی، حقوقدان و عضو هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران با مجرمانه دانستن اقدام پلیس، می‌گوید که پلیس نه حق انتقال شخص به بازداشتگاه و مقر و پاسگاه و قرارگاه را دارد و نه تعهد گرفتن از افراد. پلیس صرفاً می‌تواند مستقیم شخص دستگیرشده را به دادگاه (و نه دادسرا) ببرد تا قاضی اقدام به اخذ تأمین کند. وی ادامه می‌دهد که ظاهراً برخی از تصمیم‌گیران به این نکته رسیده‌اند که چنین اقدامی غیرقانونی است، فلذا پیشنهاد شده که یک قاضی بیاید و در مقر حاضر و همان‌جا اقدام به تفهیم اتهام و اخذ تأمین نماید. این حقوقدان چنین پیشنهادی را به ابتدال کشاندن دستگاه قضا و قضات دانست که شأن قاضی این است که در محکمه بایستی حاضر بوده و ضابط و طرفین دعوی خدمت قاضی برسند نه این‌که با نگاه ابزاری به قاضی محکمه، وی را در پاسگاه مستقر نمایند.^(۲)

در عین حال فراجا مدعی است که این اقدام پلیس در راستای مطالبات و خواست مردمی مبنی بر مقابله با بی‌حجابی است. اما باید پرسید مگر همه‌پرسی صورت گرفته است که در آن نظر مردم خواسته شود؟ بنابراین استناد به خواست مردم کاملاً غلط و غیرقانونی است. از سوی دیگر رهبر جمهوری اسلامی در این موارد معتقد است که مسائل گوناگون قابل رفرا دوم نیست و مخالف مراجعه به آرای مردمی است و نوشتن این قضیه به نام مردم آدرس غلط دادن است چرا که در این مسئله خواست مردم همیشه با سرکوب و خشونت پاسخ داده شده است.

حجاب اجباری در چهار دهی گذشته همیشه خواست یک‌طرفه‌ی جمهوری اسلامی بوده و ساحت حریم خصوصی زنان را عرصه‌ی تاخت و تاز به اصطلاح گروه‌های تندرو و آتش به اختیارها و آمران به معروف کرده‌اند که هیچ‌گاه منتظر قانون نبوده‌اند و فتوای رهبری نظام برای آن‌ها حجت بوده است. در دو سال گذشته نیز با اوج گرفتن اعتراض‌ها به حجاب اجباری، سرکوب زنان و خشونت‌ها علیه‌شان در خیابان‌ها، این رهبری نظام بوده که در ماه فروردین دستور کار را مشخص نموده که با بی‌حجابی مقابله و برخورد شود. پس از آن بوده که نیروهای پلیس وارد عمل شده‌اند.

مصطفی تاجزاده، زندانی سیاسی، در این رابطه در یادداشتی در روز ۱۳ اردیبهشت از زندان اوین ضمن انتقاد شدید از بازگشت گشت‌های «غیرقانونی» ارشاد در قالب «طرح نور»، تأکید کرد که «کسی آدرس غلط ندهد و اذهان را منحرف نکند» که این اقدام «به دستور شخص خامنه‌ای و یا با تأیید و مجوز او انجام گرفته است». «جز رهبر جمهوری اسلامی، هیچ مقام دیگری نمی‌تواند برای پلیس تکلیف تعیین کند».

وی درباره‌ی چرایی اجرای این طرح توسط رهبری نظام و دستگاه سرکوب در شرایط کنونی و هدف آن نوشت: «حاکمیت برنامه‌ی روشنی برای حل مشکلات تلنبار شده و مهار گرانی و تورم کمرشکن ندارد و قادر به ترسیم چشم‌اندازی مثبت در افق ایران نیست. بنابراین به بهانه‌ی «مقابله با بی‌حجابی»، می‌کوشد فضا را پلیسی و امنیتی کند تا شهروندان نتوانند نطق بکشند و اعتراض کنند و ادامه‌ی حکومت اقلیت بر ملت ممکن شود. گویا به این جمع‌بندی رسیده‌اند حال که اکثریت ایرانیان دوستشان ندارند، لازم است از ایشان بترسند و ساکت بمانند».

این همه در حالیست که حکومت جمهوری اسلامی باید در نظر بگیرد که سرکوب زنان و خشونت علیه آن‌ها همانند ادوار گذشته نیست و برای این حکومت هزینه‌ای گران را در بر خواهد داشت. جمهوری اسلامی نمی‌تواند به راحتی طرح‌هایی را در قالب طرح حجاب و عفاف بدون پشتوانه‌ی قانونی و پرسش از مردم -به خصوص نسل جوان که خواستار آزادی و تصمیم‌گیری در سبک زندگی خود هستند- با فشار، اجبار، سرکوب و هتک حرمت و کتک‌زدن زنان و برهنه کردن آن‌ها اجرایی کند. هر یک از این طرح‌ها شکاف مردم و این رژیم را بیش‌تر و بیش‌تر می‌کند و مانند یک بمب ساعتی عمل می‌کند. سردار رادان همیشه نمی‌تواند به پرونده‌ی درخشان خود در این زمینه افتخار کند؛ البته اگر اعتراضات سراسری مانند شهریور ۱۴۰۱ تا حوادث سال ۱۳۸۸ و مطالبات مردم را از یاد نبرده باشد.

پانوش‌ها:

۱- جعفرپور، محمدادی، مبنای قانونی اقدامات پلیس در برخورد با مسئله‌ی حجاب در قالب طرح نور چیست؟، خبر آنلاین، ۳۰ فروردین ماه ۱۴۰۳.

۲- برهانی، محسن، «طرح نور» یا «طرح زور» یا «طرحی کور»؟، پایگاه خبری و تحلیلی بهار، ۳۰ فروردین ماه ۱۴۰۳.

۳- مصطفی تاجزاده: آدرس غلط ندهید، طرح نور با دستور خامنه‌ای یا مجوز او اجرا شده است، ایران اینترنشنال، ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



**شهردار تهران:
رعایت حجاب در جایی که
خدمات عمومی شهرداری
ارائه می شود، ضروری است.**

عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ آیا امنیت شهروندان به خطر افتاده است؟

علیرضا زاکانی در نقش «برادر بزرگ»



پویان خوشحال
روزنامه‌نگار

چون زور، ظلم و ستم بیگانه نیستند، اجرایی شدن چنین طرحی به مثابه اعلام جنگ با آزادی افراد است. فراموش نکنیم همین مردم طی سال‌های اخیر به اشکال گوناگون به مقوله‌ی حجاب معترض شدند و اوج این اعتراضات را می‌توان در خیزش «زن، زندگی، آزادی» به وضوح مشاهده کرد. از این روست که نظام با تمام قوا حتی از ارگانی مانند شهرداری که وظایف آن در دنیای امروز مشخص است، برای سرکوب زنان مخالف حجاب اجباری گام بر می‌دارد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

با در نظر گرفتن این حقیقت که نظام جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک است، ورود شهرداری تهران به مرکزیت علیرضا زاکانی به طرح موسوم به «نور» برای همراهی با ارگان عریض و طویل نیروی انتظامی به عنوان بازوی اصلی اجرایی این طرح، منطقی به نظر می‌رسد. اما آیا منطقی بودن این امر -البته در چارچوب یک سیستم رهبر محور-، به معنای صحیح بودن آن است؟ در چنین نظامی که دموکراسی معنای خود را از دست داده و مردمان آن دست‌کم طی چهار دهه‌ی اخیر با الفاظی

علیرضا زاکانی، شهردار وقت تهران اردیبهشت ماه امسال در پاسخ به خبرنگاران، ورود این سازمان به طرح نور را دو عامل «قانون» و «شرع» عنوان کرد. بیان چنین اظهاراتی از تریبون رسمی یک کشور، ولو این که در تضاد با سیاست‌های خود نظام باشد - که نگاهی به وظایف شهرداری‌ها در کتاب قانون می‌تواند این تضاد را اثبات کند -، این حقیقت که جمهوری اسلامی، به رهبری سیدعلی خامنه‌ای، بیش از پیش و به صورت عیان به دنبال یکدست کردن نظام است، مهر تأیید بزند.

در کتاب «۱۹۸۴»، نوشته‌ی جورج اورول، بخشی وجود دارد که به «وزارت حقیقت» می‌پردازد؛ جایی که وظیفه دارند تمام سوابق تاریخی را تغییر دهند یا پاک کنند تا با ایدئولوژی حاکمیت هماهنگ باشد. یکی از بخش‌های معروف کتاب که به این موضوع اشاره دارد، مربوط به شخصیت «وینستون اسمیت» است که در وزارت حقیقت کار می‌کند و وظیفه دارد مدارک و اخبار گذشته را ویرایش کند تا همیشه با خط رسمی حزب هم‌خوانی داشته باشد.

اظهارات اخیر علیرضا زاکانی درباره‌ی ورود شهرداری تهران به مسئله‌ی حجاب با بهانه‌هایی چون «شرع» و «قانون» کم شباهتی به شخصیت وینستون اسمیت رمان ندارد. وینستون در بخشی از این کتاب می‌گوید: «هر ثبت، هر کتاب، هر گزارش، هر تاریخ، همه چیز که شاید حتی در طول مدتی کوتاه نیز شک و تردید در مورد اطلاعاتی که حذف ارائه می‌دهد ایجاد کند، باید پاک شود. تاریخ به چیزی بیش از حافظه‌ی فردی، نوسازی شده و تغییر یافته توسط حزب، تبدیل می‌شود.»

در واقع با رسمیت بخشیدن به ورود شهرداری به مسئله‌ی حجاب، حکومت امری را طبیعی یا آن‌چنان که در ابتدای متن عنوان کردیم «منطقی» جلوه می‌دهد که پس از مدتی به یک وظیفه برای شهرداری‌های آینده و حتی شهرداری‌های وقت سراسر ایران تبدیل می‌شود.

ماجرای شهرداری شاید از به کارگیری گروه‌هایی از موافقان نظام در قالب «حجاب‌بان» آغاز شد اما پس از قرار گرفتن لایحه حجاب و عفاف و به دنبال آن اجرای طرح نور پس از دستور علی خامنه‌ای در دستور کار، نقش علیرضا زاکانی را پررنگ‌تر از همیشه می‌کند.

اقداماتی چون تبلیغات شهری برای حفظ حجاب، دستورهای ریز و درشت برای حذف چهره‌ی زنان از سنگ قبرها و از همه مهم‌تر خرید و نصب دوربین‌های مجهز به تشخیص چهره از جمله گام‌هایی است که شهرداری‌ها - علی‌الخصوص در پایتخت ایران -، در راه حفظ ایدئولوژی اصلی نظام - یعنی حجاب اجباری - برداشته‌اند.

امیرحسین بانکی‌پور، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی، نیمه‌ی اردیبهشت ماه خبر داد که بر اساس لایحه حجاب و عفاف قرار است با هدف شناسایی هویت زنان مخالف

حجاب اجباری، دوربین تمام ادارات دولتی و حتی شرکت‌ها و فروشگاه‌های خصوصی مستقیم به مراکز نیروی انتظامی وصل شود.

قرارداد پنهانی بیش از دو میلیارد یورویی شهرداری تهران با یک یا چند شرکت چینی را که در زمینه‌ی فروش دوربین‌های تشخیص چهره، خودروهای ون و تجهیزات امنیتی فعالیت می‌کنند، می‌توان عزم ارگان شهرداری برای قرار گرفتن در مسیر سرکوب زنان مخالف حجاب اجباری دانست. شماری از اعضای شورای شهر تهران گفته‌اند شهرداری برای خرید دوربین‌های هوشمند و کنترل شهری بالغ بر ۴۰۰ میلیون یورو و برای خرید ۱۰ هزار خودرو ون، مبلغ ۳۸۰ میلیون یورو پرداخت کرده است. موضوعی که به عقیده‌ی شورای شهر تهران مغایر با مصالح شهر تهران است؛ چرا که آن‌ها به عنوان ناظر فعالیت‌های شهرداری به خوبی از وضعیت درهم شکننده و بحرانی پایتخت ایران آگاهند.

آن‌چه مهر تأیید بر این اقدام شهرداری می‌زند، نظر مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران و از مقربان علیرضا زاکانی است. او می‌گوید قراردادهای شهردار تهران در چین «محرمانه» است و انتشار آن‌ها مشکل «امنیتی» دارد و «این قراردادها زیر نظر متخصصان وزارت امور خارجه و بانک مرکزی منعقد شده‌اند».

چمران با استفاده از کلماتی مانند «محرمانه» و «امنیتی» راه انتقاد به این قرارداد را می‌بندد و این اقدامات را در سطوح اهداف کلان نظام مطرح می‌کند.

با در نظر گرفتن همین حقیقت‌ها، شاید حالا بتوان بهتر ایران امروزی را با آن‌چه در ۱۹۸۴ جورج اورول ترسیم شده است، مقایسه کرد. نصب دوربین‌های تشخیص چهره در تهران همان چشم‌های «برادر بزرگ» در رمان‌اند که نه تنها مبارزه با حجاب اختیاری را هدف قرار می‌دهد، بلکه حریم خصوصی افراد را درهم می‌شکند. علیرضا زاکانی و احتمالاً شهردارهای بعدی، ابزاری می‌شوند در جامعه‌ای استبدادی و تمامیت‌خواه که در آن حکومت از آن‌ها برای نظارت گسترده و کنترل و سرکوب مردم استفاده می‌کند.

در چنین جامعه‌ای پر از نگرانی و وحشت، حکومت می‌داند شما چه می‌کنید، کجا می‌خواهید بروید، چه لباسی به تن دارید، علایقتان چیست، چه سیگاری می‌کشید، دامنه‌ی روابطتان تا کجا کشیده شده است و در واقع کنترل افکار و ذهن شما را در اختیار می‌گیرند.

سید مهدی موسوی، شاعر و ترانه‌سرا، سال‌ها پیش در ترانه‌ای به نام «محرمانه» می‌نویسد:

نکند/ این «اس/م/اس» در جایی ثبت شود

نکند گریه‌ی پشت تلفن ضبط شود

نکند شاهد دعوا/مان در ماشینند

نکند داخل حمام، تو را می‌بینند

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از مهر

اجتماعی

■ جمهوری اسلامی به کدام سو می‌رود؟

حجاب اجباری بحرانی برای مجریان آن



مجید شیعه‌علی
فعال مدنی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

جامعه شکل نگیرد و زمینه‌ی اعتراضاتی را ایجاد نکند به آن مطالبات پاسخ دهند. البته همه‌ی مطالبات مشمول این نوع از برخورد نیست؛ معمولاً مطالباتی پاسخ می‌گیرد که قدرت حاکمیت استبدادی را تهدید نکرده و صرفاً به مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره می‌پردازد.

این نتایج برخی از پژوهشگران را به این جمع‌بندی رساند که حتی در حکومت‌های غیردمکراتیک نیز تلاش در جهت لحاظ کردن مطالبات عمومی - به خصوص در زمینه‌ی رفاه اقتصادی

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی بر روی عملکرد حکومت چین نشان داد که این حکومت استبدادی تلاش می‌کند از طریق کلان‌داده‌های اینترنتی بر روی جامعه تسلط کاملی داشته باشد و از این تسلط برای تمامی جوانب زندگی شهروندان در جهت حفظ استبداد موجود استفاده کند. مراد از کنترل صرفاً سرکوب نیست؛ بلکه کلان‌داده‌ها حکومت چین را از مطالبات پر تکرار موجود درون جامعه مطلع می‌سازد و آن‌ها سعی می‌کنند برای این که یک نارضایتی عمومی در

و مسائل فرهنگی و اجتماعی - تا آنجا که تهدیدی برای منافع حکمرانان نباشد وجود دارد. این تأمین رفاه می‌تواند عاملی برای ثبات و استحکام قدرت حکومت استبدادی باشد؛ چنان‌که در دهه‌ی نود میلادی که حکومت‌های مارکسیستی اروپایی یکی پس از دیگری دچار فروپاشی می‌شدند، رشد اقتصادی در چین و ویتنام به ثبات آن‌ها یاری رساند. در تأیید همین نگاه، عجم اوغلو و رابینسون علت پایداری استبداد در کشوری مانند سنگاپور را سطح رفاه و برابری بالا در آن می‌دانند.

با این توصیف سوال ایجاد می‌شود که چرا حکمرانان جمهوری اسلامی در این راستا گام بر نمی‌دارند و هر روز بحران‌ها بیش‌تر و عمیق‌تر می‌شود؟ در نگاه اولیه این تصور ایجاد می‌شود که ایدئولوژی حاکمیت باعث فرو رفتن در باتلاقی بحران‌ها شده است و منازعه با غرب و تحریم‌های گسترده از یک سو و اجرای محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی - مانند حجاب اجباری - از دیگر سو به تشدید بحران‌های اجتماعی ختم شود. اما در ریشه‌های اندیشه‌ی اسلام سیاسی حاکم، فقه در درجه‌ی دوم از اهمیت قرار می‌گیرد.

چهره‌های شاخص این جریان مانند آیت‌الله خمینی، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و غیره بنیادهای اندیشه‌ای خود را از عرفان و فلسفه گرفته‌اند. فقهی مانند آیت‌الله خمینی برخلاف فقه سنتی، احکام شاذی مثل حلال بودن بازی شطرنج را صادر می‌کند. با موسیقی رابطه‌ی مطلوبی دارند. برخلاف روحانیت سنتی بیش‌تر به وحدت مسلمین تأکید می‌کنند تا این که در شکاف بین شیعه و سنی بدمند. با چهره‌های کم‌تر پایبند به فقه سنتی مثل دکتر شریعتی ارتباط دوستانه برقرار می‌کنند و کار به آنجا می‌رسد که آیت‌الله خمینی، ولایت فقیه را - که بیش‌تر ریشه در عرفان و فلسفه دارد - در جایگاهی می‌نشانند که می‌تواند مهم‌ترین احکام فقهی مانند نماز و روزه و زکات را تعطیل کند.

روحانیت سنتی که پیش از انقلاب در برابر روحانیت سیاسی قرار داشت، تمام مشکلات جامعه را در بی‌توجهی به شرعیات درجه چندمی مانند حجاب می‌دید و در منابر و خطابه‌ها تمام مشکلات مملکت را در تحصیل دختران و بی‌حجابی ایشان می‌دید و روی دیگر فیلم‌فارسی را شکل می‌داد. بر خلاف روحانیت سیاسی، به مناسک سنتی تأکید زیادی می‌کرد و دغدغه‌ی هویت‌گرایی شیعی داشت. به طور مثال سخنرانی‌های روحانی پر مخاطبی مانند کافی را اگر با مطالب آخوندهای سیاسی مقایسه کنیم خواهیم دید حجاب مسئله‌ی اصلی روحانیت سنتی بوده و روحانیون سیاسی کم‌تر آن را مسئله‌ی درجه اول خود می‌دانستند. پس می‌شود گفت روحانیت سیاسی کم‌تر دغدغه‌ی اجرای احکام را داشت و حتی ولایت فقیه مجوز باطل کردن دستورات جدی‌تری در فقه را نیز برای خود صادر کرده بود.

از سوی دیگر تجربه‌ی حکومت‌های ایدئولوژیک در طول

قرن بیستم به ما نشان می‌دهد که حکومت‌ها برای تأمین منافع و بقای خود به آسانی از ایدئولوژی و آرمان‌های خود گذر می‌کنند؛ ایدئولوژی‌ها و سیاست‌هایی که در برخی موارد سال‌ها تبلیغ آن را می‌کردند و برای آن هزینه‌های گزافی از جان و مال ملت پرداخته‌اند. چنان‌که چین کمونیستی که به خاطر طرح‌های اقتصادی عجیب مائو قحطی بزرگ را تجربه کرد و منجر به از دست دادن جان چند ده میلیون چینی شد، به اقتصاد بازار آزاد تمایل نشان داد. یا ویتنام که دو دهه با ایالات متحد در جنگ بود و فاجعه‌ی عظیمی را تجربه کرد اکنون رابطه‌اش را با این کشور عادی کرده است. هم‌چنین در حکومت سعودی در عربستان که در پیوند با تفکرات وهابی‌گری توانست بر شبه‌جزیره مسلط شود، پادشاه‌های بعدی در چندین موج سعی کردند دست به نوسازی زده و از تفکرات سنتی ایشان عبور کنند. پس حتی اگر فرض بگیریم حاکمیت به مرور زمان پس از انقلاب حجاب اجباری را به بخشی از مولفه‌های ایدئولوژیک خود تبدیل کرده، می‌تواند مانند نمونه‌های مشابه خود در راستای حفظ بقا از آن گذر کند.

با این توصیف از تمایلات حکومت‌های غیردمکراتیک، رفتار جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر به یک معما تبدیل می‌شود. هسته‌ی سخت حاکمیت نه تنها بر خلاف روال پیشین سطح محدودی از رقابت انتخاباتی را به کلی کنار گذاشته، بلکه از حل مسئله‌ی سیاست خارجی و بهبود بحران اقتصادی تا کنار گذاشتن قانون حجاب اجباری و حل منازعات اجتماعی گام موثری برنداشته است و حتی در جهت تعمیق این بحران‌ها نیز اقداماتی را انجام داده است. هم‌چنین با وجود یک دهه رکود اقتصادی مسئله‌ی سیاست خارجی را حل نمی‌کند و اعتراضاتی به گستردگی پاییز ۱۴۰۱ هم منجر نشد گشت ارشاد و حجاب اجباری را کنار بگذارد. چنان‌که برخی از کنشگران سیاسی در ایران، این رفتار حاکمیت را نوعی خودبراندازی نام نهادند. تحلیلگران مختلف برای فهم چرایی رفتار حاکمیت گمانه‌های مختلفی را مطرح ساختند؛ از مدیریت مسئله‌ی جانشینی تا نقش پررنگ نفوذ خارجی در سیاست‌گذاری در حکومت از جمله‌ی این گمانه‌ها است.

یکی از نگاه‌هایی که این عملکرد را توجیه می‌کند به تمایلات بخش‌های مختلف پایگاه اجتماعی حاکمیت توجه می‌کند. بنابر این نگاه هسته‌ی سخت قدرت در طی سال‌ها به این جمع‌بندی رسیده که برای کسب حمایت حتی بخشی از اکثریت منتقد و مخالف وضع موجود باید سطح بالایی از تغییرات را بپذیرد. این تغییرات عظیم، از یک سو به منافع حکمرانان آسیب اساسی وارد می‌کند و از سوی دیگر دستکم قدرت مطلقه‌ی آن‌ها را به کلی محدود می‌سازد و هم‌چنین پایگاه اجتماعی سنتی حاکمیت را نیز خواهد رنجاند. با این توصیف هزینه‌ی انجام این تغییرات برای حکومت چنان سنگین بود که ترجیح بر آن داد تا از کسب حمایت منتقدین

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

و مخالفین به کلی صرف نظر کرده و بر تأمین مطالبات پایگاه اجتماعی خود تمرکز کند.

هسته‌ی سخت قدرت به این جمع‌بندی رسیده بود که حتی در تهران قریب به نه درصد واجدان شرایط در انتخابات مجلس ۱۳۹۸ به لیست اصولگرایان به طور کامل رای دادند و این پایگاه اجتماعی اندک ولی منسجم می‌تواند ضامن بقای آن‌ها باشد. پس می‌توان به پشتوانه‌ی ایشان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را محدودتر کرد و بر حفظ سیاست خارجی پرتش با غرب ادامه داد تا ایشان از اجرای ایدئولوژی در فضای اجتماعی و سیاسی رضایتمندتر باشند. مطالبات این بخش از جامعه، دولت رئیسی را بر سرکار و گشت ارشاد را به خیابان آورد.

اما از قضا سرکنگین صفرا فزود، اقدامات سال‌های اخیر و افزایش بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست خارجی و غیره دو نتیجه داشته است. یکم، معترضین و منتقدین را بیش از پیش به خشم آورده و منجر به اعتراضات گسترده شده و این اعتراضات فضای سیاسی کشور را کاملاً امنیتی کرده است. دوم، در سمت دیگر جامعه، بر افزایش ریزش پایگاه اجتماعی حاکمیت نیز تأثیر جدی گذاشته است. آن‌طور که می‌بینیم سقف رای اصولگرایان در انتخابات مجلس ۱۴۰۲ از کف رای آن‌ها در ۱۳۹۸ کم‌تر شده است. این تغییرات منجر به افزایش تنش درون حاکمیت یکدست‌شده،

گردیده است. به طور مثال لایحه حجاب و عفاف مجلس در شورای نگهبان با مشکل مواجه می‌شود، هر روز فساد مالی و اقتصادی یکی از طرف‌های درگیر آشکار شده و حتی طرح نور نیز با مشکلاتی در اجرا روبه‌رو می‌گردد.

در نتیجه حاکمیت اکنون هر دو بخش از حامیان خود را از دست داده است. آن دسته که بیش‌تر بر منافع شخصی و کارآمدی نظام تأکید دارند از افزایش بحران‌ها و ادامه‌ی ناکارآمدی‌ها خشمگین شده‌اند. گروه دیگری که دل به شعارهای حکومت بسته‌اند با تجمع برای اجرای قانون حجاب اجباری و اعزام به غزه اراده‌ی حاکمیت یکدست‌شده را نیز برای اجرای ایدئولوژی‌هایی که مبلغ آن است کافی نمی‌بینند. از دیگر سو اکثریت منتقد و معترض نیز از این رو در رویی مستمر خشمگین‌تر از گذشته هستند.

اکنون حاکمیت با این مسئله مواجه است که اژدهایی را بیدار کرده که آرام کردنش دیگر آسان نیست و با شکل دادن تجمعاتی برای اجرای سخت‌تر حجاب اجباری ظهور جدیدی یافته است. حال حاکمیت می‌تواند با اصرار بر مسیر سابق با یک اقلیت چند درصدی به سرکوب ادامه داده و پروژه‌ی خودبراندازی را در پیش بگیرد، یا تصمیم بگیرد تا دیرتر از این نشده رو به سوی اکثریت جامعه گردانده و با توجه به مطالبات ایشان گامی به سوی دموکراسی و توسعه بردارد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷





عکس از زوما پرس

اجتماعی

■ جمهوری اسلامی، نماد حجاب یا حجاب، نماد جمهوری اسلامی است؟

حجاب و نماد



حسن فرشتیان
محقق و پژوهشگر دینی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

شکل می‌دهد و به شکل ابزاری برای انتقال آن مفاهیم موردنظر به کار گرفته می‌شود.

با دیدن یا شنیدن آن نماد، مفاهیم نهفته در آن نماد، به شکل خودکار و اتوماتیک به بیننده و یا شنونده منتقل می‌شود. به تعبیری دیگر، نمادها، به مثابه ارجاعات و رفرانس‌هایی به مفاهیمی هستند که در ذهن مخاطب تداعی می‌شود.

اکنون، پرسش این است که آیا جمهوری اسلامی ایران، نماد حجاب است؟ یا حجاب، نماد جمهوری اسلامی است؟

از ویژگی‌های انسان، توانایی اندیشیدن انتزاعی و نمادپردازی است. انسان با رمزگذاری و نشانه‌گذاری، مجموعه‌ای از اندیشه‌هایش را در چارچوب نمادهای کلامی، شمایی، شکلی، صوتی و صدایی ثبت و ضبط می‌کند و از نمادها و نشانه‌ها برای انتقال آن مفاهیم موردنظر استفاده می‌کند.

«نماد» یا «سمبل» در چارچوب یک شی یا تصویر و حتی گاهی یک کلمه یا یک صدا، مجموعه‌ای از هنجارها و ناهنجارها، اشتراکات و افتراقات یک گروه اجتماعی را

پرسش نخست: آیا جمهوری اسلامی ایران، نماد حجاب است؟

در پاسخ به پرسش فوق، بایستی در ابتدا مشخص شود که منظور از حجاب در این پرسش، چه مفهومی از حجاب است. بستگی به تبیین ما از حجاب در پرسش بالا، پاسخ می‌تواند متفاوت و بلکه متناقض باشد.

هنگامی که سخن از حجاب به میان آورده می‌شود، در واقع سخن از پدیده‌های متفاوت با مفاهیم متفاوتی است که فقط با یکدیگر اشتراک لفظی دارند. حجاب سنتی، حجاب هویتی، حجاب سیاسی، حجاب باورمندی، حجاب هم‌رنگی، حجاب اجباری، حجاب تظاهری و حجاب اختیاری، هر کدام مفهومی از شکل‌های گوناگون پوشش بانوان است که همه‌ی این‌ها، حجاب نامیده می‌شوند.

در این نوشتار، فقط به دوگانه‌ی حجاب اختیاری و حجاب اجباری پرداخته می‌شود. با در نظر گرفتن این دوگانه، واژده «حجاب» در پرسش فوق می‌تواند به مفهوم پوشش سنتی مرسوم در جوامع مسلمان «حجاب اختیاری» باشد و یا می‌تواند به مفهوم پوشش «اجباری» رایج توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران باشد؛ این دو مفهوم مختلف و متفاوت، پاسخ به پرسش این نوشتار را نیز متفاوت می‌کند.

الف- حجاب به مفهوم پوشش سنتی مرسوم در جوامع مسلمان:

در جوامع مختلف مسلمانان، بانوانی که حجاب به مفهوم پوشش سنتی را رعایت می‌کنند، پرواضح است که پوشش آنان نسبت به بانوانی که رعایت حجاب نمی‌کنند، تفاوت‌هایی دارد. هرچند که این تفاوت‌ها و نمادهای حجاب در همه‌ی جوامع مسلمان، یکسان نیست؛ مثلاً حجاب بانوان مسلمان در کشور ترکیه، با کشور عراق و لبنان و با کشورهای آفریقایی متفاوت است، اما وجه مشترک همه‌ی آنان، در پوشش کامل موهای سر و پوشش متناسب بقیه‌ی اعضای بدن است.

در این نوشتار، حجاب سنتی یا شرعی بانوان ایرانی که باورمند به حجاب هستند و حجاب را به عنوان پوشش خویش انتخاب کرده‌اند، مورد نظر نیست و موضوع این نوشتار نیست. بلکه موضوع این نوشتار، بررسی حجاب رایج در شکل «حجاب اجباری» است.

حجابی که در پی پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ -و به ویژه در سه دهه‌ی اخیر و تا پیش از جنبش مهسا- در ایران مرسوم بود و توسط حاکمیت «تحمیل» و «تحمّل» می‌شد کاملاً متفاوت با مفهوم رایج حجاب سنتی مسلمانان بود.

در این شکل از حجاب، هرچند بر سر بانوان روسری یا شالی قرار داشت ولی بخش‌هایی از موی سر بانوان هم از جلو و هم از اطراف، عریان بود؛ فقط یک شال یا روسری

بر قسمتی از سر قرار داشت. چنین پوششی در نگاه جوامع سنتی مسلمانان، حجاب سنتی شرعی محسوب نمی‌شد. اما بانوانی که به دلیل تحمیل حکومت، چنین پوششی داشتند، در پی رعایت حجاب سنتی یا ملاک‌های شرعی و فقهی رایج نبودند بلکه فقط حداقل‌هایی از ملاک‌های حاکمیتی را رعایت می‌کردند تا از عواقب مجازات‌های بدحجابی و بی‌حجابی در امان بمانند.

حاکمیت نیز این پوشش را تا حدی تحمّل می‌کرد و اگر روسری‌ها بیش‌تر از حد عقب می‌رفت یا دامن مانتوها بیش‌تر از حد کوتاه می‌شد، با آن مقابله می‌کرد.

این پوشش، ارتباطی با حجاب سنتی اسلامی نداشت بلکه پوششی «تحمیلی» و «تحمّل» بود.

از یک سو، حکومت این پوشش را به جامعه «تحمیل» می‌کرد و از سویی دیگر، این بانوان نیز نه از روی یک باور مذهبی یا سنتی، بلکه از ناچاری آن را «تحمّل» می‌کردند.

از سویی دیگر، این پوشش، با معیارهای فقهی و شرعی حاکمیت نیز ناسازگار بود، اما حاکمیت به مرور ناچار می‌شد به این حداقل‌ها اکتفا کند. به عبارتی دیگر، جامعه نیز به مرور ملاک‌های خویش را به حاکمیت «تحمیل» و حاکمیت نیز به ناچار این روسری‌های نیم‌بند را «تحمّل» می‌کرد؛ نه این‌که این پوشش‌ها را منطبق با معیارهای فقهی خویش بداند بلکه از روی ناچاری و ناتوانی به حداقل‌هایی بسنده می‌کرد.

از تناقضاتی که مناظر حجاب اجباری در ایران، نظاره‌گران غیرایرانی را شگفت‌زده می‌کرد، پارادوکسی بود که در این نوع حجاب تحمیلی وجود داشت. از یک سو، همه‌ی بانوان در فضاهای همگانی محجبه بودند و از سویی دیگر، چگونگی پوشش سر و بدن و حتی آرایش‌های رایج، تناسبی با حجاب در جوامع سنتی و اسلامی نداشت. برای مسلمانان و حتی برای غربیانی که به ایران مسافرت می‌کردند یا از طریق رسانه‌ها تصاویر بانوان را در تهران می‌دیدند، پوشش این‌چنینی بانوان، یک پارادوکس بود. از یک سو، شالی یا روسری بر سر آنان بود ولی از سویی دیگر این پوشش، با آن معیارها و نمادهای رایج از پوشش اسلامی متفاوت بود.

بنا بر گفته‌ی نایب رئیس انجمن واردکنندگان فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی ایران «بررسی داده‌ها و تحقیقات میدانی نشان می‌دهد در مصرف لوازم آرایشی رتبه‌ی اول جهان را داریم». (۱) بنابر آمار اعلام شده توسط رئیس سازمان غذا و دارو «سراهنای مصرف لوازم آرایشی و بهداشتی در ایران ۲.۵ برابر میانگین جهانی است و ۱.۶ میلیارد دلار از بازار این محصولات مصرفی در ایران قاجاق و قلبی است». (۲) در چنین فضایی، در مفهوم حجاب اسلامی و سنتی، جمهوری اسلامی، نماد حجاب اسلامی نبود، بلکه بانوان

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

محجبه در سایر کشورهایی که حجاب امری انتخابی برای آنان بود - حتی در کشورهای لایبیک مثل ترکیه -، بیش تر از جمهوری اسلامی، نماد آن حجاب سنتی اسلامی بودند.

ب- حجاب به مفهوم پوشش اجباری توسط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران:

در مفهوم اجبار حکومت به حجاب و تحمیل آن، به نظر می‌رسد تا پیش از جنبش مهسا، جمهوری اسلامی، نماد چنین حجابی بود. در سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی، تفاوت پوشش بانوان محجبه و غیرمحجبه، روشن و آشکار بود. برخی از بانوان آن کشور حجاب را انتخاب می‌کنند و محجبه هستند و برخی دیگر، بدون حجاب مصطلح در جامعه ظاهر می‌شوند. همین نکته - یعنی امکان تفکیک بین محجبه‌ها و غیرمحجبه‌ها در سایر جوامع - و عدم امکان چنین تفکیکی در ایران، نماد بارزی از فضای عمومی و همگانی جمهوری اسلامی بود.

تنها کشوری که در آن حجاب اجباری بود، جمهوری اسلامی ایران بود. حتی بانوان غیرمسلمان از ایرانیان و غیرایرانیان، ناچار بودند در داخل ایران این حجاب را رعایت کنند.

بنابراین، این‌گونه حجاب تحمیلی و اجباری را می‌توان، «نماد» جمهوری اسلامی ایران و از ویژگی‌های منحصر به فرد آن و نمادی از فضای عمومی آن دانست که جمهوری اسلامی را از سایر کشورهای اسلامی و غیراسلامی متمایز می‌ساخت.

پرسش دوم: آیا حجاب، نماد جمهوری اسلامی ایران است؟

وفاداری به «نمادها»، نشانه‌ای از وفاداری به ارزش‌ها و آرمان‌های درون فرهنگی و درون گروهی در فرهنگ‌های حاکم یا در خرده‌فرهنگ‌های حاشیه‌ای است؛ برافراشتن آن نماد، نشان و نمود تعلق به آن فرهنگ است.

به عنوان مثال، حتی آرایش سر و صورت مردان نیز می‌تواند به شکل نمادی از وابستگی به آن فرهنگ‌ها یا خرده‌فرهنگ‌ها بروز پیدا کند. در جوامع کمونیستی پیشین، سیل یک سمبل بود. در جوامع انقلابی، ریش داشتن نیز یک سمبل بود. در جوامع مذهبی، ریش داشتن به مفهومی دیگر، باز یک نماد بود. این نمادها، ارجاعاتی به آن مفاهیم مشترک در جوامع و در فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها بود.

حاکمیت‌ها نیز، به ویژه حاکمیت‌های مبتنی بر ایدئولوژی، به فرهنگ‌سازی روی می‌آورند و نمادهایی را به مثابه «سمبل»، نشانه‌گذاری می‌کنند.

جمهوری اسلامی، بسان سایر حاکمیت‌ها - به ویژه حاکمیت‌های مبتنی بر ایدئولوژی -، از همان نخست، به

نمادها توجه داشت. پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، برخی از نمادهای رایج، مثل داشتن کراوات و تراشیدن ریش، «طاغوتی» محسوب شدند. نمادهای جایگزین، تشبیه به حاکمان روحانی جامعه و شبیه شدن و پیروی شکلی و شمایی از آنان بود. لذا ریش گذاشتن و پیراهن بی‌یقه پوشیدن، نمادی از ارزش‌های جامعه‌ی انقلابی و اسلامی شد.

در مورد بانوان نیز، نمادهای جدیدی به تشبیه با بانوان سنتی مسلمان برقرار گردید، پوشش روسری، مانتو، چادر و پرهیز از ظاهر شدن با آرایش در مکان‌های همگانی، نماد ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی انقلابی در بین بانوان بود.

«ساده زیستی» و «منتسب کردن خویش به خانواده و اجداد کشاورز و روستایی» نیز بخشی از نمادهای ارزشی جامعه‌ی انقلابی بود. به کارگیری القاب و عناوین جدیدی مثل «برادر» و «خواهر» حتی در القاب رسمی برای کارگزاران بلندمرتبه‌ی حکومت، به شکل یک نماد جدید «ارزشی» نشانه‌گذاری شده بود.

پس از یک دهه از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، انقلابیون جدید که از طبقه‌ی «فروستان» به طبقه‌ی «فراستان» جامعه منتقل شده بودند و مزه‌ی قدرت و مکتب را چشیده بودند و از جهت جغرافیایی نیز از جنوب شهر به شمال شهر نقل مکان کرده بودند، نمی‌توانستند هم‌چنان در بند آن نمادهای ارزشی و انقلابی سال ۵۷ باشند.

دگرذیسی و تبدیل «نمادها» در بخش مربوط به مردان، در جامعه‌ی مردسالاری به شتاب و سرعتی روزافزون انجام شد.

در فرهنگ عمومی جامعه، هم در بین کارگزاران جامعه و هم در بستر همگانی جامعه، بسیاری از این نمادهای انقلابی به فراموشی سپرده شدند؛ «ساده‌زیستی» جای خویش را به «مانور تجمل‌گرایی» داد.

در نمادهای مردانه نیز، این تغییرات، در کوتاه شدن ریش‌ها و طرز پوشیدن لباس‌ها مشهود بود. القابی مثل «برادر» نیز نمی‌توانست تمایز فرادستان را بیان کند؛ لذا در ابتدا فرادستان تبدیل به «حاج آقا» شدند و اندک اندک واژگان «دکتر» و «مهندس» جایگزین آن نمادهای ارزشی ابتدای انقلاب شد.

تبدیل این نمادها، در بخش‌های فوق، به قدری در جهتی واژگونه سیر کرد که اگر در ابتدای انقلاب، رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیران مملکت در مکاتبات و مراودات رسمی نیز «برادر...» خطاب می‌شدند، در دهه‌های اخیر به القاب حوزوی خویش مثل «حجت‌الاسلام» نیز قانع نبودند و بایستی حتماً «دکتر» نیز ضمیمه‌ی آن می‌شد. واژگانی مثل «دکتر» جایگزین نمادهای انقلابی و ارزشی مثل «برادر» شد.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

در جامعه‌ی مردسالارانه‌ی ایران، دگرذیسی و تبدیل «نمادها» در بخش مربوط به بانوان، با شتابی کم‌تر و به شکلی گام به گام انجام شد. یکی از دلایل آن، علاوه بر مردسالارانه بودن جامعه، این بود که حجاب بانوان تبدیل به یک نماد قدرتمندی از اسلامیت نظام شده بود. اگر سایر نمادها، نمادی از جامعه‌ی «انقلابی» بود و امکان چشم‌پوشی از آن وجود داشت، حجاب بانوان نمادی از «اسلامیت» نظام نیز بود و به سادگی توان گذر از آن نبود.

در جامعه‌ی مردسالارانه‌ی ایران، دگردیسی و تبدیل «نمادها» در بخش مربوط به بانوان، با شتابی کم‌تر و به شکلی گام به گام انجام شد. یکی از دلایل آن، علاوه بر مردسالارانه بودن جامعه، این بود که حجاب بانوان تبدیل به یک نماد قدرتمندی از اسلامیت نظام شده بود. اگر سایر نمادها، نمادی از جامعه‌ی «انقلابی» بود و امکان چشم‌پوشی از آن وجود داشت، حجاب بانوان نمادی از «اسلامیت» نظام نیز بود و به سادگی توان گذر از آن نبود. اگر گذر از سایر نمادها، به مفهوم گذر از یک «جامعه‌ی انقلابی» به یک جامعه‌ی معمولی بود، گذر از نماد حجاب، به مفهوم گذر از یک «جامعه‌ی اسلامی» به یک جامعه‌ی معمولی و عرفی تلقی می‌شد.

لذا تغییرات مربوط به نماد حجاب به شکلی آرام و با آهنگی ملایم و به صورتی تدریجی انجام پذیرفت. روسری‌ها اندک اندک به عقب رفت، مانتوها سانتیمتر به سانتیمتر کوتاه و آرایش‌ها گام به گام، غلیظ‌تر شد. در چنین شرایطی بود که در طول چهار دهه‌ی اخیر، یک نوع حجاب «تحمیلی» و «تحملی» شکل گرفت. حوادث سال ۱۴۰۱ - که در شهریورماه با نام زنده‌یاد مهسا امینی جرقه‌ی نخست آن زده شد -، بسان یک جهشی در مسیر فوق‌پدیدار شد. این حوادث، انفجار باروتی از نارضایتی‌ها به ویژه در مورد حقوق بانوان و در اعتراض به حجاب اجباری بود. حاکمیت که تا آن زمان یا صدای این نارضایتی‌ها را نمی‌شنید یا خود را به نشنیدن می‌زد، ناگهان با موجی از این اعتراضات مواجه شد که سبب آن حجاب اجباری بود. گویا بانوان به ناگاه خواستند به جامعه‌ی مردسالارانه، یادآوری کنند که همان‌گونه که شما نمادهایتان را تغییر داده‌اید ما نیز خواهان تغییر نمادهای مرتبط با خودمان هستیم.

حاکمان جمهوری اسلامی، در سال‌های نخست، نماد حجاب را به عنوان نمادی از «اسلامیت» نظام تعبیر کردند. برگزیدن سایر نمادها به مثابه نمادی از «ارزش»‌های مطلوب جامعه‌ی اسلامی، نیاز به کاردانی و کارآمدی حکومت و حذف رانت‌های حاکمیتی داشت. به عنوان مثال، نمادسازی از عدالت موعود در جامعه‌ی اسلامی، نمادسازی از رفاه موعود، برابری سیاسی و اجتماعی شهروندان در یک جامعه‌ی موعود اسلامی، که سالیانی وعده و شعار آن داده می‌شد، به کارآمدی و از خودگذشتگی حاکمیت از رانت‌ها نیازمند بود.

حاکمیت نمی‌توانست به هواداران سنتی خویش، دستاوردهایی از عدالت فردی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی را به مثابه «نماد» جمهوری اسلامی ارائه دهد. این عدالت‌ها با رانت‌ها و امتیازاتی که هواداران حکومت و دست‌اندرکار آن، بهره‌مند بودند ناسازگار بود. اما حاکمیت می‌توانست با «نماد» کردن حجاب، با معرفی

کردن بی‌حجابی به مثابه مترادف فحشا و بی‌بندوباری، خود را پرچمدار برافراشتن نماد حجاب و پیشگام مبارزه با بی‌بندوباری جلوه دهد.

سودجویی و مانور تجمل‌گرایی و بهره‌وری از رانت‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فقدان کارآمدی و خردمندی در حاکمیت، دست به دست هم داد تا حکومت گمان کند که می‌تواند «حجاب اسلامی» را به عنوان امری بی‌هزینه به عنوان نماد جمهوری اسلامی در معرض نمایش عمومی قرار دهد.

پافشاری مصرانه‌ی حاکمیت بر «حجاب اجباری» و آن را بسان «امری ناموسی» و «خط قرمز» خویش تلقی کردن، از اشتباهاتی بود که حاکمیت جمهوری اسلامی در سال‌های نخست به قدرت رسیدن کرده بود؛ اکنون این نمادسازی، به شکل واژگونه‌ای دامن‌گیر خود این حکومت شده است. در واقع آن‌چه را حاکمیت، جهت ساده کردن صورت مسئله، تبدیل به نماد اسلامیت خویش کرده بود، اکنون پاشنه آشیل خویش می‌بیند؛ از یک سو او را توان گذر از این نماد نیست و از سویی دیگر، جامعه را قصد بازگشت به گذشته نیست.

در چنین شرایطی برای خروج از بحران‌های این چنینی، حاکمیت‌های خردگرا و توانمند، به انطباق خویش با خواسته‌های جامعه و حتی با چشم‌اندازهای آینده‌ی آن جامعه، می‌پردازند ولی در حاکمیت‌های ناتوان و ناکارآمد، عدم اعتماد به نفس کافی، سبب اصرار ورزیدن بر نمادهای ارزشی مورد ادعا می‌شود که نتیجه‌ی معکوسی برای حاکمیت خواهد داشت.

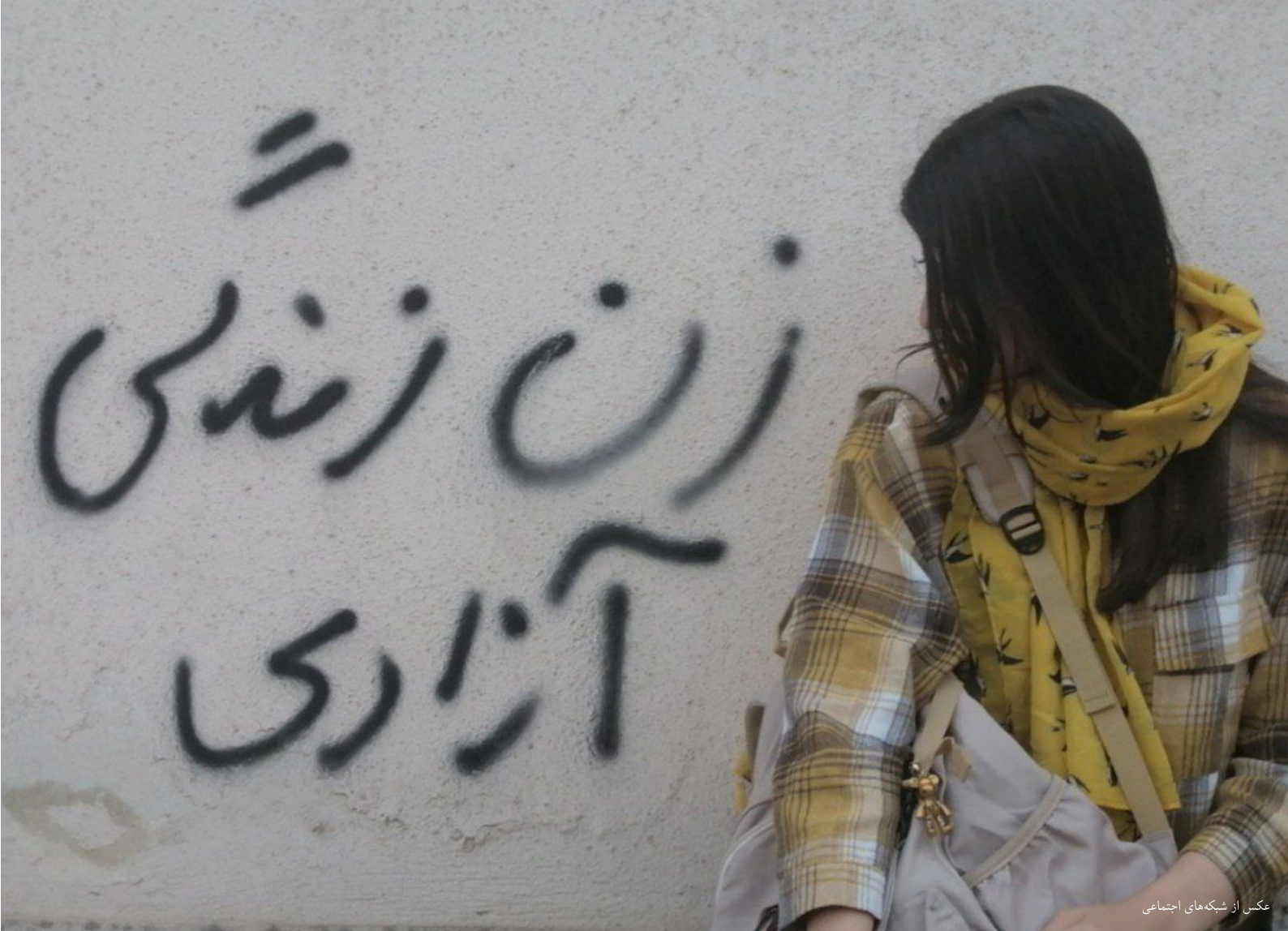
پافشاری مصرانه‌ی حاکمیت بر «حجاب اجباری» و آن را بسان «امری ناموسی» و «خط قرمز» خویش تلقی کردن، از اشتباهاتی بود که حاکمیت جمهوری اسلامی در سال‌های نخست به قدرت رسیدن کرده بود؛ اکنون این نمادسازی، به شکل واژگونه‌ای دامن‌گیر خود این حکومت شده است.

پانوشته‌ها:

- ۱- ایران رتبه‌ی اول مصرف لوازم آرایشی، سایت خبرگزاری صدا و سیما، ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱.
- ۲- سرانه‌ی مصرف لوازم آرایشی در ایران ۲.۵ برابر میانگین جهانی است، ایرنا، ۵ آذرماه ۱۳۹۸.
- ۳- برای مطالعه‌ی بیشتر تر رک: سایر یادداشت‌های نگارنده در زمینه‌ی حجاب:
- «حجاب‌زدایی از حجاب، مخالفان مذهبی حجاب اجباری»، دو فصلنامه‌ی نقد دینی، شماره‌ی ۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۱.
- «حجاب عرفی، حجاب شرعی، حجاب سیاسی، حجاب اجباری»، ماهنامه‌ی خط صلح، سال نهم: شماره‌ی ۸۸، شهریورماه ۱۳۹۷، صص ۲۸-۲۴.
- «چرا در جمهوری اسلامی ایران حجاب مسئله‌ی ناموسی شد؟»، وبسایت زیتون، ۱۸ بهمن ماه ۱۳۹۶.
- «آیت الله منتظری: اجبار به حجاب، امر به معروف و نهی از منکر»، وبسایت جرس، ۸ آبان ماه ۱۳۹۳.
- «آیت الله خامنه‌ای و کمپین نه به حجاب اجباری»، وبسایت جرس، ۲۸ مهرماه ۱۳۹۱.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از شبکه‌های اجتماعی

حقوقی

■ آیا وضعیت حجاب به قبل از شهریور ۱۴۰۱ بازمی‌گردد؟



سینا یوسفی
وکیل دادگستری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

است که از نظر حقوقی به تمامیت جسمانی افراد مربوط می‌شود و حاکمیت حق چنین دخالتی در نحوه و شیوه‌ی پوشش و سلیقه شهروندان ندارد. در واقع، هرگونه دخالت حاکمیت در نحوه‌ی پوشش شهروندان -که تحمیل حجاب اجباری نمونه‌ی بارز آن است- با کرامت انسانی شهروندان در تعارض بوده و محکوم به شکست خواهد بود.

پس از اعتراضات گسترده در ایران که از شهریور ۱۴۰۱ آغاز شده و تاکنون به اشکال متفاوت ادامه دارد، حاکمیت به صورت موقت و البته غیررسمی اقدام به برجیدن نهادی به نام «گشت ارشاد» کرد ولی ظاهراً طی هفته‌های اخیر و با شروع فصل گرما در ایران، این نهاد تحت عنوان «طرح نور» به خیابان‌ها بازگشته است و موضوع آن دخالت در نحوه‌ی پوشش شهروندان

بنا به اظهار نظرهای مسئولین نظام جمهوری اسلامی در رسانه‌های جمعی، «عملاً طرح نور، پیوست میدانی و فاز اول از قانون حجاب و عفاف است»؛ قانونی که به صورت آزمایشی توسط مجلس شورای اسلامی تصویب شده و بنا به ایرادات زیاد شکلی و ماهوی که بر آن وارد بود به صورت بلا تکلیف بین مجلس و شورای نگهبان در رفت و آمد است. البته ایراداتی که شورای نگهبان بر آن وارد نموده، رفع شده و هر لحظه احتمال قطعی و اجرایی شدن آن وجود دارد. قانونی که کارشناسان شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد آن را از اشکال «آپارتاید جنسیتی» معرفی کرده‌اند و نمونه‌ی بارز نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی از طریق سوءاستفاده از ابزارهای قانونیست. این قانون با کشاندن پای ماده‌ی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی و مطرح شدن جرم «افساد فی الارض» برای موضوع بی‌حجابی - که می‌تواند مجازات مرگ را در پی داشته باشد - محرومیت از حقوق اجتماعی از قبیل عدم ارائه‌ی خدمات پزشکی و سلامت به افرادی که حجاب را رعایت نمی‌کنند، ورود به حریم خصوصی و دخالت در زندگی شخصی و تمامیت جسمانی زنان، ایجاد مانع جدی در دسترسی زنان به حقوق اقتصادی از طریق مانع تراشی برای استخدام زنانی که حجاب اجباری را قبول ندارند - از جمله پرستاران و معلمان -، پیش‌بینی مجازات برای کودکان یا افراد زیر ۱۸ سال، تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، بیمارستان‌ها، مراکز درمانی، مراکز اداری، پارک‌ها و اماکن گردشگری، پیش‌بینی جرایم نقدی سنگین برای مخالفین حجاب اجباری، پیش‌بینی حبس طولانی مدت با عنوان‌سازی‌هایی از قبیل برهنگی، نادیده گرفتن اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها و مجازات صاحبان مشاغل از جمله رانندگان تاکسی به خاطر عدم رعایت حجاب توسط مسافر یا پلمب رستوران‌ها به خاطر عدم رعایت حجاب توسط مراجعین، تعمیم رعایت حجاب و عفاف به عروسک‌ها، اسباب‌بازی‌ها و مجسمه‌ها و پیش‌بینی جرایم سنگین نقدی و ممنوعیت خروج از کشور برای مرتکبین این موارد و دادن اجازه‌ی تصویربرداری و نقض حریم خصوصی زنان به افراد لباس شخصی، حقوق شهروندان را مورد تهدید قرار می‌دهد. حال، مسئولین نظام بنا به اظهاراتی که خودشان مطرح نموده‌اند با اجرای طرح نور درصدد هستند قانونی را که هنوز نتوانسته مراحل قانون شدن را طبق موازین مطرح شده در قانون اساسی طی کند، با دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های شفاهی و به صورت فراقانونی به اجرا درآورند.

علاوه بر این، مسئله‌ی دخالت حاکمیت در نوع پوشش زنان در قالب حجاب اجباری و تحمیلی از نظر قواعد و موازین مربوط به حقوق بشر نیز نوعی تبعیض علیه

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

زنان محسوب می‌شود و نه تنها با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاقین آن به خصوص در موارد سوم، دوازدهم، هجدهم و نوزدهم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ماده‌ی بیست و پنجم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تعارض است بلکه با کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض علیه زنان نیز در تضاد است. هرچند که جمهوری اسلامی به این کنوانسیون ملحق نشده، ولی قواعد آن در ردیف حقوق بنیادین بشر قرار گرفته و به قدری دارای اهمیت است که در زمره‌ی قواعد آمره‌ی حقوق بشری بوده و رعایت آن برای تمامی کشورها اعم از کشورهای عضو و غیرعضو لازم و ضروری است. در واقع، دخالت حاکمیت بر نحوه‌ی پوشش زنان را می‌توان نوعی تبعیض با معیار جنسیت قلمداد کرد که نه تنها زنان را از آزادی پوشش و انتخاب نوع پوشش محروم می‌کند بلکه موجب حذف زنان از جامعه در طولانی مدت نیز می‌شود. ماده‌ی یکم این کنوانسیون تبعیض علیه زنان را مساوی با قائل شدن هرگونه تمایز، استثنا و محدودیت بر اساس جنسیت می‌داند و کشورها را به رفع اشکال مختلف این تبعیض دعوت می‌کند.

موضوعی که وجود دارد این است که طرح‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که تمامیت جسمانی و کرامت انسانی شهروندان را نشانه گرفته‌اند، هرچند شکل قانون به خود بگیرند، در پیاده کردن اهداف حاکمیت موفق نخواهند بود. چرا که «قانون بدون رعایت کرامت انسانی هیچ شرافتی نخواهد داشت و نقض آن عین شرافت و عدالت خواهد بود» و شهروندان - به خصوص زنان - با این رویه، عدم رعایت قوانین مربوط به حجاب اجباری را نه تنها برای حفظ حقوق خود در زمینه‌ی حق بر نحوه‌ی پوشش لازم می‌دانند بلکه این نافرمانی مدنی را به عنوان ابزاری برای مبارزه به کار می‌گیرند و تاکنون نیز موفق بوده‌اند و این طرح‌ها و قوانین ضد بشری نتوانسته است آن‌ها را از مبارزه برای آزادی - هرچند به صورت کوتاه مدت - بازداشته و یا منصرف کند. در واقع، حاکمیت پس از مواجهه با اعتراضات گسترده‌ی سال ۱۴۰۱ و سرکوب موقت آن از طرق مختلف - به خصوص با برگزاری دادگاه‌های غیرقانونی و صدور احکام سنگین از جمله اعدام معترضین -، اکنون نیز سعی دارد از طریق وضع مقررات و اجرای طرح‌هایی در زمینه‌ی پوشش زنان به مقابله با این نافرمانی مدنی به شکلی سیستماتیک‌تر بپردازد که به نظر می‌رسد، با آگاهی جمعی که اکنون وجود دارد و مقاومت جامعه‌ی مدنی در مقابل قوانین مخالف حقوق بشر و شهروندی، این منظور و هدف جمهوری اسلامی تأمین نشود و حاکمیت نتواند موضوع حجاب اجباری را به وضعیت پیش از اعتراضات ۱۴۰۱ بازگرداند.



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ بررسی ضدیت طرح نور با قوانین بین‌المللی و داخلی حجاب اجباری: ناقض آزادی بیان و حرکت زنان



عبدالله بانی‌لاشکی
دانشجوی دکترین حقوق بشر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

متقابل این اقدامات و قوانین بین‌المللی حقوق بشر و هم‌چنین چارچوب حقوقی داخلی ایران، می‌توان به درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های پیرامون این موضوع دست یافت.

با تمرکز ویژه بر قوانین بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (UDHR) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، بررسی خواهیم کرد که چگونه اقدامات دولت ایران در مورد حجاب زنان، حقوق اساسی مانند آزادی بیان را نقض

در سال‌های اخیر، جامعه‌ی ایران شاهد افزایش مجدد تلاش‌ها برای اعمال مقررات سختگیرانه در مورد پوشش و حجاب زنان در فضاهای عمومی بوده است. این اقدامات، با هدف تحمیل یک نوع پوشش خاص به زنان، بحث‌های قابل توجهی را هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی مطرح کرده است. این مقاله در صدد است تا به اقدامات اخیر حکومت ایران در این رابطه بپردازد و پیامدهای عمیق آن پیرامون تجاوز به حریم خصوصی شهروندان را تحلیل کند. با بررسی تأثیر

می‌کند. علاوه بر این، چارچوب حقوقی داخلی ایران، از جمله قانون اساسی آن را برای درک مبنای حقوقی این اقدامات و پیامدهای آن برای حقوق حریم خصوصی تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. در نهایت، این بررسی به دنبال کمک به گفتمان گسترده‌تر در مورد حقوق بشر و حریم خصوصی در ایران است و نیاز به درک دقیق عوامل پیچیده‌ی اجتماعی-فرهنگی و حقوقی را برجسته می‌کند. با ارزیابی انتقادی اقدامات اخیر حکومت ایران در رابطه با حجاب زنان، می‌توانیم چالش‌های پیش روی شهروندان در دفاع از حق حریم خصوصی خود را در یک حوزه‌ی عمومی به طور فزاینده‌ای تنظیم شده، بهتر درک کنیم.

در ماه‌های اخیر، جمهوری اسلامی با استفاده از ابزارهای مختلف -از فراجا و پلیس امنیت اخلاقی گرفته تا اقدامات فراقانونی-، تلاش‌های خود را برای تحمیل پوشش مورد نظر خود به جامعه تشدید کرده است. این اقدامات به طور قابل توجهی آزادی بیان و حرکت زنان را محدود و سوالات جدی در مورد میزان نقض حقوق خصوصی افراد ایجاد کرده است.

حکومت ایران در طول تاریخ پس از انقلاب، یک قانون پوشش اجباری را به عنوان بخشی از تفسیر خود از قوانین اسلامی، اعمال کرده که زنان را ملزم به داشتن حجاب در مکان‌های عمومی می‌کند. با این حال، در سال‌های اخیر شاهد تشدید قابل توجه تلاش‌ها برای اعمال پیروی سخت‌گیرانه‌تر از این طرح پوشش اجباری بوده‌ایم که منعکس‌کننده‌ی تغییرات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر است. در گذشته، در حالی که حجاب اجباری بود، اجرای آن اغلب ملایم‌تر بود هرچند که تخلفات نیز معمولاً سرکوب می‌شد. با این حال در سال‌های اخیر تلاش‌ها برای اطمینان از انطباق نوع پوشش اجباری مورد نظر حکومت شدت گرفته است. یک تحول مهم در سال ۱۴۰۲ زمانی رخ داد که مجلس شورای اسلامی قانونی را با هدف تقویت اجرای مقررات حجاب تصویب کرد. این قانون به پلیس امنیت اخلاقی که رسماً به عنوان گشت ارشاد شناخته می‌شود، اختیارات گسترده‌تری برای نظارت و اجرای دقیق‌تر بر رعایت قوانین پوشش اعطا کرد.

بر اساس این قانون، پلیس امنیت اخلاقی مجاز است زنان مشکوک به نقض مقررات حجاب را در اماکن عمومی متوقف و مورد بازجویی قرار دهد. آن‌ها این اختیار را دارند که افراد را جریمه کنند یا حتی افرادی را که به نظر می‌رسد در حال نقض قانون حجاب اجباری هستند، دستگیر کنند. این اقدامات نه تنها فضای ترس و ارباب ایجاد می‌کند، بلکه آزادی بیان و حرکت زنان را

به میزان قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این، قانون به پلیس امنیت اخلاقی اختیارات گسترده‌ای در تفسیر و اجرای استانداردهای حجاب می‌دهد که منجر به اعمال خودسرانه و اغلب تبعیض‌آمیز می‌شود. زنان بر اساس ارزیابی‌های ذهنی از لباس‌هایی که پوشیده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند و در نتیجه موارد پرشماری از اذیت و آزار هم دیده می‌شود.

تشدید اجرای مقررات حجاب به فضاهای آنلاین نیز گسترش می‌یابد و مقامات پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی را برای محتوای مغایر با معیارهای در نظر گرفته شده توسط حکومت زیر نظر دارند. زنانی که مخالفت خود را ابراز می‌کنند یا تفسیرهای سنتی از حجاب را به چالش می‌کشند، با سانسور، آزار و اذیت یا حتی دستگیری مواجه می‌شوند. چنین اقداماتی نه تنها حق آزادی بیان زنان را نقض می‌کند، بلکه تأثیر عمیقی بر حق حفظ حریم خصوصی آن‌ها دارد. حضور سرزده‌ی پلیس اخلاق در فضاهای عمومی، همراه با تهدید به جریمه یا حبس، فضای فراگیر نظارت و کنترل را ایجاد می‌کند.

علاوه بر این، افزایش سختگیری‌ها برای رعایت حجاب اجباری با تحمیل بار نامتناسب بر دوش زنان، نابرابری‌های جنسیتی موجود را تشدید می‌کند. آن‌ها مجبورند مجموعه‌ای از قوانین محدودکننده و اغلب متناقض حاکم بر لباس‌هایشان را دنبال کنند که استقلال و عاملیت آن‌ها را بیش از پیش محدود می‌کند. در اصل، رویکرد حکومت ایران به حجاب زنان منعکس‌کننده‌ی روند گسترده‌تری از خودکامگی و محافظه‌کاری اجتماعی است که در آن دولت به دنبال اعمال کنترل بر انتخاب‌ها و رفتارهای شخصی افراد است. دولت ایران با توانمندسازی پلیس امنیت اخلاقی برای اجرای قوانین پوشش سخت، نه تنها حقوق اساسی زنان را نقض، بلکه اصول حریم خصوصی و استقلال فردی را نیز تضعیف می‌کند.

اقدامات حکومت ایران در مورد حجاب زنان با چندین سند بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در تضاد است. این نقض‌ها به ویژه در نقض آزادی فکر، وجدان، مذهب و بیان زنان مشهود است. ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بر حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب تأکید دارد. این حق شامل آزادی ابراز عقاید خود در عمل، چه به صورت فردی و چه در اجتماع با دیگران است. حکومت ایران با اجباری کردن حجاب و اعمال قوانین سختگیرانه‌ی پوشش، زنان را وادار می‌کند تا با تفسیر خاصی از عرف اسلامی مطابقت داشته باشند و در نتیجه آزادی مذهب آن‌ها را نقض می‌کند. این تحمیل،

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

می‌شوند که عملاً فرصت‌های آن‌ها را برای پیشرفت شخصی و حرفه‌ای محدود می‌کند. اقدامات حکومت ایران در مورد حجاب زنان نه تنها قوانین بین‌المللی حقوق بشر را نقض، بلکه اصول کرامت، خودمختاری و برابری را نیز تضعیف می‌کند. تحمیل پوشش اجباری زنان را از حق تعیین سرنوشت محروم می‌کند و کلیشه‌های مضر جنسیتی را تداوم می‌بخشد. حکومت ایران برای رعایت تعهدات حقوق بشری بین‌المللی خود باید به حقوق زنان در مورد آزادی مذهب، بیان و برابری احترام بگذارد و از آن‌ها حمایت

زنان را از خودمختاری در بیان عقاید مذهبی یا عدم آن بر اساس وجدان خود سلب می‌کند. علاوه بر این، اجرای قوانین حجاب اجباری، حق زنان برای آزادی بیان را که در ماده‌ی ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده، تضعیف می‌کند. آزادی بیان انواع مختلفی از بیان را در بر می‌گیرد، از جمله آزادی انتخاب لباس به عنوان وسیله‌ای برای ابراز وجود. اجرای سفت و سخت مقررات حجاب در ایران، توانایی زنان را برای ابراز وجود از طریق انتخاب لباس سرکوب و در نتیجه فردیت و استقلال آن‌ها را خفه می‌کند.



عکس از شبکه‌های اجتماعی

کند و به آن‌ها اجازه دهد که پیرامون انتخاب لباس و اعتقادات شخصی خود استقلال داشته باشند. اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق و آزادی‌های خاصی از جمله حق حریم خصوصی را در نظر گرفته است. این ماده‌ی قانون اساسی بر اهمیت حریم خصوصی به عنوان یک حق اساسی برای شهروندان ایرانی تأکید دارد. این یک چارچوب قانونی ایجاد می‌کند که از افراد در برابر نفوذ غیرقانونی به زندگی شخصی و ارتباطات آن‌ها محافظت می‌کند. با این حال، اقدامات اخیر در مورد حجاب زنان نشان‌دهنده‌ی انحراف قابل توجهی از این اصول قانون اساسی است. توانمندسازی مقامات، به ویژه پلیس امنیت اخلاقی، برای

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

علاوه بر این، تحمیل قوانین حجاب اجباری، تبعیض مبتنی بر جنسیت را تداوم می‌بخشد و اصول برابری و عدم تبعیض مندرج در قوانین بین‌المللی حقوق بشر را نقض می‌کند. حکومت ایران با اعمال قوانین پوشش محدود کننده‌ای که برای مردان اعمال نشده، زنان را بر اساس جنسیت آن‌ها مورد تبعیض قرار می‌دهد و حقوق و فرصت‌های برابر را از آن‌ها سلب می‌کند. اجرای مقررات حجاب هم‌چنین دسترسی زنان به تحصیل، اشتغال و مشارکت عمومی را محدود می‌کند و باعث تشدید بیش‌تر نابرابری‌های جنسیتی در جامعه‌ی ایران می‌شود. در واقع زنانی که ترجیح می‌دهند از الزامات حجاب پیروی نکنند با موانع تحصیل و اشتغال مواجه

اعمال قوانین سخت‌گیرانه‌ی پوشش، افراد را بر اساس پوشششان تحت بازرسی و نظارت بی‌دلیل قرار می‌دهد و در نتیجه حق آن‌ها برای حفظ حریم خصوصی را تضعیف می‌کند. ماهیت خودسرانه‌ی این اقدامات اجرایی به ویژه نگران‌کننده است، چرا که ناقض روح اصل ۲۵ قانون اساسی ایران است. به جای حفظ حقوق حریم خصوصی افراد، اجرای مقررات حجاب امکان توقف، جستجو و بازجویی‌های خودسرانه را صرفاً بر اساس نقض ادراک شده از نوع پوشش زنان فراهم می‌کند.

علاوه بر این، اختیارات گسترده‌ای که بر اساس قانون اخیر به پلیس امنیت اخلاقی اعطا شده، احتمال سوءاستفاده و نقض حقوق حریم خصوصی را تشدید می‌کند. زنان به طور معمول در فضاهای عمومی تحت بازجویی سرزده قرار می‌گیرند که منجر به احساس نظارت و کنترل فراگیر می‌شود. هم‌چنین، اجرای مقررات حجاب از فضاهای فیزیکی فراتر می‌رود و پلتفرم‌های آنلاین را نیز در بر می‌گیرد. نظارت و سانسور رسانه‌های اجتماعی با محدودکردن توانایی افراد برای بیان آزادانه‌ی خود به صورت آنلاین، حق حریم خصوصی افراد را بیش‌تر از بین می‌برد.

این اقدامات نه تنها ناقض قانون اساسی است، بلکه اصول حریم خصوصی و خودمختاری ضروری برای یک جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک را تضعیف می‌کند. اجرای مقررات حجاب در ایران، با قدرت بخشیدن به مقامات برای دخالت در زندگی و انتخاب‌های شخصی افراد، سابقه‌ی خطرناکی برای تضعیف آزادی‌های مدنی و حقوق بشر ایجاد می‌کند.

حکومت ایران برای اجرای تعهدات قانون اساسی خود و احترام به حقوق شهروندان خود، باید از اجرای خودسرانه‌ی مقررات حجاب خودداری و تضمین کند که از حقوق خصوصی افراد محافظت می‌شود. این امر مستلزم ارزیابی مجدد سیاست‌ها و شیوه‌های فعلی است تا با اصول حریم خصوصی، حیثیت و آزادی مندرج در قانون اساسی ایران همسو شود.

تشدید اجرای مقررات حجاب نه تنها حقوق فردی زنان را نقض، بلکه به تجاوز گسترده‌تر به حریم خصوصی شهروندان کمک می‌کند. حضور پلیس امنیت اخلاقی و ترس از انتقام برای عدم رعایت، فضای نظارت و کنترل ایجاد و احساس حریم خصوصی و خودمختاری را در فضاهای عمومی تضعیف می‌کند. اجرای تشدید مقررات حجاب منجر به افزایش چشمگیر حضور پلیس امنیت اخلاقی در مناطق شهری، به ویژه در فضاهای عمومی پرتدد مانند خیابان‌ها، پارک‌ها و بازارها شده است. صرف حضور این مقامات باعث ایجاد حس ناراحتی و

دلهره در بین شهروندان به ویژه زنان می‌شود، زیرا آن‌ها دائماً از تحت نظر بودن خود آگاه هستند. آن‌ها در معرض توقف‌های خودسرانه، بازجویی و مجازات به دلیل داشتن پوشش مورد علاقه‌شان هستند که به طور قابل توجهی آزادی حرکت و بیان آن‌ها را محدود می‌کند. زنان باید دائماً از خطر متوقف شدن یا آزار و اذیت توسط پلیس امنیت اخلاقی که منجر به افزایش استرس و اضطراب در زندگی روزمره‌ی آن‌ها می‌شود، عبور کنند.

علاوه بر این، اجرای فراگیر مقررات حجاب، فرهنگ ترس و خودسانسوری را تداوم می‌بخشد. افراد، اعم از زن و مرد، به دلیل نگرانی از عواقب قانونی، در ابراز خود یا شرکت در فعالیت‌های عمومی مردد می‌شوند. این محدودیت خود تحمیلی بر رفتار، احساس حریم خصوصی و خودمختاری را در محیط‌های شهری بیش‌تر از بین می‌برد، زیرا افراد احساس می‌کنند مجبورند با هنجارها و انتظارات اجتماعی سازگار شوند. هم‌چنین، ترس از تلافی به دلیل عدم رعایت مقررات حجاب فراتر از فضاهای فیزیکی به پلتفرم‌های آنلاین گسترش می‌یابد. نظارت و سانسور رسانه‌های اجتماعی بیش‌تر توانایی افراد را برای بیان آزادانه‌ی خود محدود می‌کند، زیرا آن‌ها می‌ترسند که برای دیدگاه‌ها یا لباس‌هایشان هدف قرار بگیرند.

تأثیر تشدید اعمال حجاب بر حریم خصوصی شهروندان عمیق و چندوجهی است. این نه تنها آزادی حرکت و بیان افراد را محدود، بلکه فضای نظارتی و کنترلی فراگیر ایجاد می‌کند. برای بازگرداندن احساس حریم خصوصی و خودمختاری در محیط‌های شهری، نیاز اساسی به بازنگری در رویکرد اجرای حجاب و اطمینان از رعایت و حفاظت از حقوق افراد وجود دارد. این شامل پرورش فرهنگ مدارا و پذیرش است که به دیدگاه‌ها و انتخاب‌های مختلف احترام می‌گذارد.

در خاتمه بایستی اشاره کرد که اقدامات اخیر حکومت ایران در مورد حجاب زنان نشان‌دهنده‌ی نقض قابل توجه حقوق خصوصی فردی و جمعی است. دولت با اعمال کدهای سختگیرانه‌ی پوشش و قدرت دادن به مقامات پلیس برای کنترل لباس زنان، استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را نقض و اصول آزادی بیان و حریم خصوصی را تضعیف می‌کند. حمایت از این حقوق برای ایجاد محیط‌های شهری فراگیر و محترمانه که در آن افراد می‌توانند آزادانه و بدون ترس از نظارت یا اجبار مزاحم بیان کنند، بسیار مهم است. باید تلاش کرد تا این اقدامات ظالمانه لغو و اطمینان حاصل شود که همه‌ی شهروندان، صرف نظر از جنسیت، می‌توانند از حقوق خود در حفظ حریم خصوصی و آزادی برخوردار شوند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

عکس‌ها، خاصه آن‌هایی که در لحظات وقوع «رخداد»های تاریخی گرفته شده‌اند، در عین سکوتشان یکی بهترین راویان تاریخ‌اند. از ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و زمان ورود آیت‌الله خمینی به ایران، ده‌ها و بلکه صدها عکس ثبت شده است. تکرر و تنوع حاضران، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ سبک زندگی، با نگاهی گذرا به عکس‌ها روشن می‌شود. زنان، با انواع پوشش‌های رایج در کشور، در آن استقبال اعتراضی سهم بزرگی دارند. آن عکس‌ها، انعکاسی از تنوع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

سیاست پوشش اجباری در ایران البته از سال ۵۷ آغاز نمی‌شود. چنده سال قبل از اجباری شدن حجاب، قانون کشف حجاب در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۴ تصویب شد. قانونی که به موجب آن، حضور زنان و دختران در فضاهای عمومی، نهادهای دولتی، مدارس و دانشگاه‌ها، مشروط به استفاده از کلاه و پالتو بود و دولت از استفاده از پوشش‌های مرسوم دیگر جلوگیری می‌کرد. با تصویب و اجرای این قانون، عملاً بخش بزرگی از زنان ایرانی، شانس حضور در جامعه و مشارکت در حیات اجتماعی و اقتصادی را از دست دادند.

اصرار دولت به مثابه نهاد اعمال قدرت سیاسی، بر اجرای یک کد پوشش خاص برای زنان -چه حجاب اجباری و چه کشف حجاب-، نمونه‌ی روشن کنترل دولت بر بدن و انتخاب افراد است. چنین سیاستی در بستر سرکوب تنوع بیان و سرکوب مخالفت‌ها، نه تنها نقش‌های جنسیتی را تقویت می‌کند، بلکه «زن» را نه هم‌چون انسان، که هم‌چون عرصه‌ی منازعات سیاسی و عقیدتی می‌فهمد. چکمه‌ی رضا شاهی عملی کردن لائیسیته و عمامه‌ی آخوندی اسلامی کردن جامعه را از تحمیل شیوه‌ی پوشش بر زنان آغاز می‌کند. این دو برخورد هرچند که در نتایج متفاوت‌اند، اما در ماهیت میوه‌ی یک رویکرد واحدند: حذف عاملیت از بدن و انتخاب زن و تبدیل بدن زن به عرصه‌ی نزاع ایدئولوژیک.

در چنین بستری، مسئله‌ی اجباری شدن حجاب از همان بهمن ماه سال ۵۷ هم‌چون یک موضوع اساسی در فضای انقلابی جامعه مطرح شد. هرچند تبدیل حجاب به قانون تا مرداد ۶۲ طول کشید، اما برای آیت‌الله خمینی که توانسته بود در مدت کوتاهی عملاً تمام قدرت سیاسی را قبض کند، «قانون» موضوعی در حاشیه بود. او عملاً در اسفندماه ۵۷ و هنگامی که در قم سکونت داشت، اجباری بودن حجاب در حکومت اسلامی را در جمع طلاب قم مطرح کرد. برای مجریان تازه به دوران رسیده‌ی قوه‌ی قهریه در کمیته‌های انقلاب، سخنرانی رهبرشان بالاتر از هر سند و مدرک و قانونی بود. در نتیجه سرکوب زنان برای تحمیل حجاب، بلافاصله پس از روشن شدن نظر آیت‌الله خمینی در این زمینه آغاز شد.

واکنش عمومی به موضوع اجباری شدن حجاب، البته تنها اعتراض و بی‌میلی نبود. بخش بزرگی از جامعه باور کرده بود که مدینه‌ی فاضله‌ی موعود حاکمان جدید می‌تواند از کشور در ابعاد مختلف بهشت بسازد. علاوه بر این، خصلت فضای انقلابی، نفرت از دوران پیشین است و حاکمان جدید توانسته بود این فهم را عمومی کنند که بی‌حجابی، به معنی میل به حکومت قبلی است. بنابراین بخش قابل توجهی از جامعه، در سال‌های آغازین انقلاب و تحت تأثیر این القائات و هیجانات -ولو با بی‌میلی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

تمام- به حجاب اجباری تن دادند.

تغییر عرف جامعه در مسئله‌ای هم‌چون پوشش، مسئله‌ای کوتاه مدت نیست. نمی‌توان یک‌شبه نیمی از مردم یک کشور چند ده میلیونی را مجبور به پوشیدن - یا نپوشیدن - شکل خاصی از لباس کرد. تیغ سرکوب در چنین فضایی برای تسریع اجبار حجاب به میدان آمد. از پونز زدن به پیشانی زنان بی‌حجاب، تا تیغ کشیدن بر پاهایشان، معروف‌ترین مصادیق این سرکوب تاریخی هستند. تحمیل حجاب به سینما و تلویزیون و حذف تصاویر زنان از عرصه‌ی اجتماعی، وجوه کم‌تر خشن، اما وسیع‌تر و فراگیرتر سرکوب بودند. در نتیجه برخلاف ادعاهای امروز حاکمان دیروز، استفاده از تیغ سرکوب برای تحمیل حجاب کار «نیروهای سرخود و تندرو» نبود. اراده‌ای جدی برای تحمیل حجاب وجود داشت و سرکوب هم بخش غیرقابل حذف این اراده بود.

صدای اعتراض به این تحمیل، هرچند کم‌جان، اما از همان روزهای ابتدایی قابل رهگیری بود. تظاهرات ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، در بزرگداشت روز جهانی زن، احتمالاً معروف‌ترین مصداق این صدای اعتراض است. هرچند مدت زیادی از وقوع انقلاب نگذشته بود، اما تحمیل حجاب عملاً در ادارات، مدارس و دانشگاه‌ها آغاز شده بود. در این مدت بخش قابل توجهی از کارمندان زن، از حضور در محل کارشان منع شده بودند. مضاف بر این، بعد از سال‌ها ممنوعیت برگزاری مراسمات بزرگداشت روز جهانی زن، اولین روز زن بعد از انقلاب، فرصتی تاریخی برای طرح مطالبات زنان در بهار آزادی بود. در نتیجه در روز ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ تظاهرات بزرگی در مناطق مرکزی و شمالی تهران و زیر بارش بی‌وقفه‌ی برف برگزار شد. این اعتراضات، با ابعادی کوچک‌تر در روزهای آینده هم ادامه پیدا کرد. تأخیر در تبدیل حجاب اجباری به «قانون» را از رهاوردهای این اعتراضات دانسته‌اند.

اعتراض به اجبار حجاب، تنها در شمایل تظاهرات بروز نکرد. آن‌چه که امروز و در تحلیل جنبش‌های اجتماعی تحت عنوان «مبارزه‌ی روزمره» شناخته می‌شود، در مقاومت سال‌های آغازین انقلاب در مقابل اجبار حجاب موضوعیت دارد. بخش بزرگی از زنان، با وجود خطرات مشخص مقاومت در مقابل قانون حجاب اجباری، تا مدت‌ها به آن تن ندادند و «پونز و تیغ» را به جان خریدند. در عین حال تداوم فشارها و یکدست بودن قدرت سیاسی در موضوع تحمیل حجاب منجر به ظهور سبک‌های مختلف حجاب و اشکال ابراز وجودی شد که به زنان اجازه می‌داد تا از الزامات پیروی کنند و در عین حال بر عاملیت خود تأکید داشته باشند.

یکدست بودن قدرت سیاسی در تحمیل حجاب، محدود

به حاکمیت نمی‌شود. علی‌رغم وجود یک بدنه‌ی اجتماعی جدی و پیگیر بر سر مقاومت علیه تحمیل پوشش هیچ نیروی سیاسی جدی‌ای در اپوزیسیون، این بدنه‌ی اجتماعی را تمثیل و نمایندگی نمی‌کند. اعتراض سازمان‌های سیاسی و احزاب به اجبار حجاب - اگر اعتراضی در کار باشد-، از سطح چند مقاله‌ی ملایم فزاینده‌تر نمی‌رود. ذهنیت پدرسالار حاکم بر سپهر سیاسی ایران در آن روزگار، اساساً اهمیتی به مسئله‌ی زنان و حذف زن از سپهر اجتماعی نمی‌دهد. مسئله‌ی حجاب اجباری در چنان فضایی، عاری از اهمیت و وزن در فضای سیاسی بود.

از دیگر سو -بر خلاف دوران اخیر-، اجبار حجاب در سال‌های آغازین انقلاب، واکنش بین‌المللی چندانی نیز برنمی‌انگیخت. در حالی که برخی از نهادهای بین‌المللی موضوع حجاب اجباری را با «ویژگی فرهنگی کشور» توضیح می‌دادند، موضوع هشدار در رابطه با حجاب اجباری در ایران در آن سال‌ها، جز در تولیدات چند نهاد فمینیستی در خارج از کشور -به عنوان مثال دیده‌بان بین‌المللی اقدام حقوق زنان (IWRAP)- قابل رهگیری نیست. واکنش‌های بین‌المللی به نقض حقوق بشر در ایران و از جمله حجاب اجباری، به سال‌های بعدتر برمی‌گردد؛ زمانی که روابط جمهوری اسلامی با غرب پیچیده‌تر و مخاصمه‌آمیزتر شده است.

جدا از دوگانه‌ی «تحمیل و مقاومت» در فضای سیاسی، سیاست تحمیل حجاب اجباری در سال‌های آغازین انقلاب، پیامدهای اجتماعی عمیقی داشت که به طور قابل توجهی نقش زنان در جامعه‌ی ایران را تغییر داد. یکی از تأثیرات فوری، محدودیت‌هایی بود که بر مشارکت زنان در زندگی عمومی و دسترسی آن‌ها به حوزه‌های مختلف اجتماعی اعمال شد. الزام به رعایت حجاب در فضاهای عمومی محدودیت‌هایی را بر تحرک و حضور اجتماعی زنان تحمیل و به آن‌ها نقش‌های محدودتری در جامعه واگذار کرد. حذف زن از سپهر اجتماعی ایران، مطلوب نهایی سیاست تحمیل حجاب بود، هرچند که در مقابل جامعه‌ی مدنی مجال اعمال نیافت.

علاوه بر این، اجرای سیاست حجاب اجباری، ساختارهای مردسالارانه و نقش‌های جنسیتی سنتی را در جامعه‌ی ایران تقویت کرد. از زنان انتظار می‌رفت -و بخشاً هنوز هم می‌رود- که به معیارهای سختگیرانه و البته نو و حکومت‌ساخته‌ی «حیا و تقوا» پایبند باشند و حجاب به عنوان نشانه‌ای آشکار از انطباق آن‌ها با انتظارات جامعه باشد. این تصورات اقتدار و کنترل مردانه بر بدن و رفتار زنان را تداوم بخشید و زنان را اقل در دهه‌ی آغازین انقلاب در حوزه‌ی عمومی به حاشیه راند.

علاوه بر این، سیاست حجاب اجباری پیامدهایی برای

دسترسی زنان به آموزش و فرصت‌های شغلی در سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب داشت. تبعیض و آزار و اذیت بر اساس شیوه‌های پوشش در موسسات آموزشی و محل‌های کار گزارش شده که موانعی را برای زنانی که به دنبال ادامه‌ی تحصیلات عالی و یا اشتغال هستند ایجاد کرده است. نسل‌های مختلف ایرانیان، خاطرات وحشتناکی از «هسته‌های گزینش»، به عنوان نهادهای تخصصی تفتیش عقاید و سرک کشیدن در زندگی شخصی افراد دارند. نهادهایی که هرچند هنوز وجود دارند، اما آتش تندشان در قیاس با سال‌های آغازین انقلاب فروکش کرده است. در این هسته‌ها دیگر موضوع «باحجاب و بی‌حجاب» نبود. حتی قلم ضحامت چادر مشکلی از دید مسئول گزینش می‌توانست یک جوان توانمند و با استعداد را از داشتن یک شغل ساده محروم کند. این وضعیت نابرابری‌های جنسیتی در پیشرفت تحصیلی و اشتغال را تشدید کرد و مانع از توانایی زنان برای مشارکت کامل در زندگی اقتصادی و اجتماعی شد.

هرچند تحمیل و فشار طوفانی سال‌های آغازین انقلاب، در همان دهه‌ی اول به پایان رسید، اما مسئله‌ی اجبار حجاب، هنوز و همچنان به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی تبعیض علیه زنان تداوم دارد. واکنش و مقاومت اجتماعی در مقابل این تحمیل، در این سال‌ها روند صعودی داشته است؛ هرچند که این صعود تغییر معنی‌داری در رفتار حکومت نمی‌دهد. اگر دوران اصلاحات را، دوران عقب‌نشینی حکومت از فشارهای فزاینده در رابطه با حجاب و سبک زندگی بدانیم، در پسااصلاحات و با ظهور احمدی‌نژاد، گشت‌های ارشاد -این نسخه‌ی به روزشده‌ی کمیته‌ها- خیابان را قرق می‌کند. چالشی که به دلیل نسبت روشن آن با ماهیت و چیستی جمهوری اسلامی هنوز و همچنان ادامه دارد؛ تا آن‌جا که مسئله‌ی تبعیض علیه زنان و حجاب اجباری به عنوان روشن‌ترین مصداق آن، به دال مرکزی جنبش «زن، زندگی، آزادی» تبدیل شد.

مدینه‌ی فاضله‌ی بخشی از سران جمهوری اسلامی در رابطه با حجاب، فضای سال‌های اول انقلاب است. زمانی که می‌توانستند با تیغ و شلاق و پونز، زنان را امر به معروف کنند و جامعه هم پذیرفته بود که حجاب می‌تواند اجباری باشد. تاریخ اما در اثبات قواعد خود -و از جمله بازگشت‌ناپذیری برخی فرآیندها- بی‌رحم است. با تحولات اجتماعی سال‌های اخیر -که حتی بخش بزرگی از مذهب‌یون جامعه را به اجبار حجاب بدبین کرده است-، نیروی باورمند به تحمیل حجاب، دیر یا زود مجبور است تحول در ارزش‌ها و هنجارهای جامعه‌ی ایرانی را بپذیرد و باور خود را در خاطراتش حفظ کند. این رسم تاریخ و طبیعت تحولات اجتماعی است.

صیقل

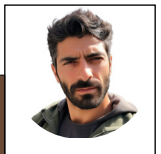
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از خط صلح

اجتماعی

■ طرح نور؛ همه‌ی حکومت در برابر زنان ایرانی



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

از سوی نهادهای مختلف اجرایی، امنیتی، انتظامی و قضایی در کشور، از دولت گرفته تا سپاه و قوه‌ی قضاییه و ائمه‌ی جمعه حمایت می‌شود. طرحی که ظاهراً رهبر نظام هم در خصوص «اشتباهات» آن تذکری داده است. اشتباهاتی که به گفته‌ی محمدعلی جعفری،

مدعای فرماندهی انتظامی کل کشور این است که طرح موسوم به «طرح نور»، «با هدف حفظ حریم عفاف و حجاب و مقابله با ناهنجاری‌ها در سراسر کشور» از سوی این فرماندهی اجرا می‌شود.^(۱) نور، طرحی است که در ظاهر توسط فراجا اجرایی می‌شود و اما در واقع

فرماندهی پیشین سپاه پاسداران و مسئول قرارگاه بقیه‌الله سپاه پاسداران، قرار نبوده که کل طرح را زیر سوال ببرد، چرا که به گفته‌ی جعفری، «در همه‌ی ماموریت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی امکان اشتباه وجود دارد.»^(۲)

مسئله‌ی حجاب اجباری در ایران به اولین روزهای پس از انقلاب بهمن ۵۷ برمی‌گردد، زمانی که زنان ایرانی در اولین روز جهانی زن پس از انقلاب، به خیابان‌ها آمده و شعار دادند که «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم.» از همان زمان و در سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب اما شعار «یا روسری، یا توسری» از سوی نیروهای موسوم به حزب‌اللهی و وفاداران به بنیان‌گذار نظام، بلند بود. این درگیری‌ها هم ادامه پیدا کرد تا مرداد ۱۳۶۲ که قانون حجاب اجباری از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و بدل به قانونی لازم‌الاتباع شد. دهه‌ی ۶۰ دهه‌ی جنگ بود و اما پس از آن و در طول دهه‌ها، فعالین جنبش زنان در ایران بارها و بارها تلاش کردند تا این سد حجاب اجباری را عقب برانند و با مقاومت مدنی، حجاب اختیاری را برای زنان ایرانی طلب کنند. این جنگ سرد میان زنان ایرانی و حاکمیت اما در آخرین روزهای تابستان ۱۴۰۱ صورت دیگری پیدا کرد و با به هم پیوستن رودهای شکاف‌ها و تضادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلف، بدل به دریایی شد که جنبش اعتراضی سال ۱۴۰۱ را رقم زد. جنبشی که شعارش «زن، زندگی، آزادی» بود و مقطعی شد برای فصل میان دو دوران؛ دورانی که زنان ایرانی هرچند با زور به حجاب اجباری تن می‌دادند و دورانی که دیگر تیغ زور حاکمیت هم کار نمی‌کرد و حجاب اختیاری توسط بسیاری از زنان ایرانی، با وجود مخاطرات و برخوردها و هزینه‌ها برگزیده شد.

فروردین ۱۴۰۲ رهبر نظام جمهوری اسلامی در موضعی شدید، کشف حجاب را حرام شرعی و سیاسی خواند و مدعی شد که «دشمن با برنامه وارد شده، ما هم باید با برنامه وارد شویم.» او البته تذکر داد که «کارهای بی‌قاعده نباید انجام بگیرد.» رهبر نظام در این سخنان -که در اولین بهار پس از جنبش اعتراضی ۱۴۰۱ گفته می‌شد-، با طرح تعبیر «حرام سیاسی» در خصوص شهروندان باورمندی که کشف حجاب می‌کنند، گفت که خیلی از این‌ها «توجه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفع حجاب و مبارزه با حجاب است. جاسوس‌های دشمن، دستگاه‌های جاسوسی دشمن دنبال این قضیه است.»^(۳)

سال ۱۴۰۲ هم با این آغاز و سخنان رهبر نظام، پر از طرح‌هایی مانند لایحه‌ی حجاب و عفاف از سوی

قوه‌ی قضاییه و دولت و روند تکوین و بررسی آن توسط نهادهای مختلف حاکمیتی شد؛ لایحه‌ای که هنوز و دستکم تا زمان نوشتن این متن، میان مجلس و شورای نگهبان در حال رفت و آمد است. شهرداری تهران هم در برای پیروی از منویات رهبر نظام به سمت حجاب‌بان‌سازی رفت و در مشهد هم دوربین‌های هوشمندی نصب شد که برای رصد موارد عدم رعایت حجاب اجباری مورد استفاده قرار گیرد. همه‌ی این تلاش‌ها انجام شد و اما گویی توان مقاومت مدنی زنان ایرانی بیش‌تر بود. آخرالامر همین شد که این بار پلیس مملکت با طرحی موسوم به نور به خیابان‌ها آمده تا به تعبیر رئیسش، از عفاف و حجاب «محافظت» و با «ناهنجاری» در کشور مقابله کند.

این بار ظاهراً همه‌ی نهادهای حکومتی کشور به حمایت از فراجا برخاسته‌اند، تا شاید بتوانند دوباره کار را به دوران پیش از جنبش مهسا برگردانند. سپاه پاسداران که در نقاط مختلف کشور -از جمله اردبیل-، از طرح نور فراجا حمایت کرده، با تشکیل گروهی به نام «سفیران مهر»، به یاری یاران نظامی خود در پلیس آمده تا مسئله‌ی حجاب اجباری را «به صورت جدی‌تر در میان اصناف، ادارات، بازار، معابر، بوستان‌ها، تفرجگاه‌ها و حمل و نقل عمومی تهران پی‌گیری» کند.^(۴)

دولتی‌ها هم که خودشان پیش‌تر لایحه حجاب و عفاف را ساخته و پرداخته کرده بودند هم در حمایت از طرح نور وارد معرکه شدند. تا جایی که احمد وحیدی، وزیر کشور نظام، صراحتاً به حمایتی تمام‌قد از اجرای طرح نور دست زد و گفت که دولت حتماً به تأمین تجهیزات فراجا در اجرای این طرح کمک خواهد کرد.^(۵) رئیس دولت هم البته برای طرح نور سنگ تمام گذاشت، تا جایی که فرماندهی فراجا صراحتاً گفت که «آقای رئیسی پای این کار ایستاده.»^(۶)

این وسط مسئول مجازات و برخورد قضایی با بی‌حجاب‌ها هم دستگاه قضایی است. دادستانی قرار است که برای اجرای این طرح «دستورالعمل» خود را به فراجا ابلاغ کند^(۷) و فرماندهی فراجا هم اجرای طرح را با حمایت مجلس و قوه‌ی قضاییه و دولت می‌داند و می‌گوید که با حمایت این‌هاست که این طرح را با قوت دنبال می‌کند.^(۸)

تنها نیروی حکومتی و قوای نظامی و انتظامی نیستند که حامیان طرح نوراند و یاران اجبار حجاب بر جامعه‌ی در حال مقاومت مدنی ایران. برخی از روحانیان و مراجع تقلیدی که در برابر فقر و فساد و دزدی‌ها و زمین‌خواری‌های حاکمیت و هم‌لباسان خود ساکت‌اند، این‌جا به سخن درآمده‌اند و به حمایت از طرح نور و اجبار حجاب پرداخته‌اند. حسین نوری همدانی، از مراجع

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

تقلید قم طرح نور فراجا را مورد حمایت خود می‌داند و از آن سو هم ناصر مکارم شیرازی، از دیگر رساله‌داران و مراجع تقلید هم از طریق فرزندش، حمایت خود را از طرح نور اعلام می‌کند و سلام و مراتب قدردانی خود را به فرماندهی فراجا اعلام می‌دارد. (۹)(۱۰)

امامان جمعه هم که منصوبان رهبر نظام‌اند و هماهنگ شده توسط شورای سیاست‌گذاری ائمه‌ی جمعه، همه هم صدا از طرح نور حمایت می‌کنند. یکی در فضا مدعی می‌شود که «طرح نور مبنای شرعی-عقلی دارد و مورد حمایت رهبر و مراجع و مردم است» و دیگری در اراک می‌گوید که «تمام مردم ایران حامی طرح نور هستند». بقیه هم از رشت تا اهواز، از طرح نور حمایت می‌کنند و خواستار اجرای محله به محله‌ی آن شده‌اند. (۱۱) امام جمعه‌ی قم می‌گوید که مردم باید قدردان پلیس برای طرح نور باشند و امام جمعه‌ی جنجالی مشهد هم علاوه بر فراجا می‌خواهد پای مردم عادی را به میدان بکشد و مردم عادی را در برابر معترضان به حجاب اجباری قرار دهد.

قضیه‌ی این موج حمایت‌ها و کف‌زدن‌ها برای فراجا تنها به قوای سه گانه و برخی مراجع و تقریباً همه‌ی ائمه‌ی جمعه ختم نمی‌شود. چون تنها حمایت نیروهای حکومتی کافی نیست و حکومت باید نشان دهد که مردم هم با طرح نور موافق‌اند. پس کارناوال‌های حمایت از طرح نور در شهرهای مختلف کشور به راه می‌افتد. از رشت تا مشهد، قم، اصفهان و بندرعباس و شهرهای مختلف کشور، حامیان حکومت به میدان آورده می‌شوند تا با مانوری خیابانی - به مانند مانورهای دیگر خیابانی نظام در طول تمام این سال‌ها و دهه‌ها- نشان دهند که مردم با طرح نور موافق‌اند. حکومت جمهوری اسلامی در ساختن این‌گونه مانورهای خیابانی تبحری عجیب دارد. تاریخ ایران در همین دهه‌های اخیر تجمع‌هایی مانند ۲۳ تیر ۱۳۷۸ و ۹ دی ۱۳۸۸ و مانند آن را فراموش نمی‌کند. تجمع‌هایی که ایجاد شدند و مردم در آن سازماندهی شدند تا با نظام بیعت کنند و پایانی بر خطری برای نظام و راس آن باشند.

رئیس سازمان عقیدتی، سیاسی فراجا، حمایت از طرح نور را یک تکلیف خوانده است. (۱۲) حاکمیت هم تلاش می‌کند تا با تمام ابزارهایش، حامیان این تکلیف را انجام دهند؛ حال خواستند با اختیار، نشد به روش‌های خاص نظام جمهوری اسلامی!

هنوز به دومین سالگرد جنبش اعتراضی ۱۴۰۱، موسوم به جنبش مهسا یا جنبش زن، زندگی، آزادی نرسیده‌ایم. اما گویی حاکمیتی که در اجبار حجاب به مردم شکست سنگینی خورده و نافرمانی مدنی مردم در این قریب به دو سال اخیر عصبانی‌اش کرده، نمی‌خواهد شکست

در برابر مقاومت مدنی مردم را بپذیرد و قبول کند که حاکمیت از آن مردم است و وقتی مردم حجاب اجباری را نخواهند، با زور و چماق و بگیر و بنند نمی‌شود آن را بر ملت تحمیل کرد. طرح نور هم یکی از آخرین حلقه‌های این اجبار است که از فروردین ماه ۱۴۰۳ آغاز شد و معلوم نیست تا چه زمانی ادامه یابد. چه زمانی حاکمیت دریابد که این طرحش هم جواب نداده و نمی‌دهد. البته راستش آمیدی نیست که نظام به این جنگ عبث خود با زنان ایران خاتمه دهد و حق زنان بر پوششان را بپذیرد. احتمالاً باز پس از طرح نور هم به دنبال طرح و لایحه و کاری دیگر خواهد رفت. بودجه‌ای کلان را هزینه خواهد کرد و باز شکست سختی از سوی مردم خواهد خورد. به قول میشل بن ساییق، مقاومت، آفرینش است. مقاومت مردم در برابر اجبار حجاب روزی به آفریدن ایرانی خواهد انجامید که در آن دیگر حجاب اجباری نباشد. آن روز دیر نیست.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

پانوش‌ها:

- ۱- آغاز جدی طرح «نور» از امروز با هدف حفظ حریم عفاف و حجاب و مقابله با ناهنجاری‌ها، خبرگزاری آنا، ۲۵ فروردین ماه ۱۴۰۳.
- ۲- اظهارات سرلشکر جعفری در مورد طرح نور، پایگاه بصیرت، ۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۳- مقام معظم رهبری: کشف حجاب حرام شرعی و سیاسی است، انتخاب، ۱۵ فروردین ماه ۱۴۰۳.
- ۴- فرماندهی سپاه تهران از تشکیل یک گروه جدید برای «پیگیری قانون» تحمیل حجاب خبر داد، رادیو فردا، ۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۵- حمایت تمام قد وزیر کشور از اجرای طرح نور، اعتماد آنلاین، ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۶- سردار رادان: در خصوص طرح «نور» هیچ رئیس‌جمهوری این کار را نمی‌کند به این دلیل که باید رای داشته باشند؛ ولی آقای رئیسی پای این کار ایستاده، اعتماد آنلاین، ۷ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۷- دستورالعمل دادستانی کل کشور درباره‌ی طرح نور به زودی ابلاغ می‌شود، خبرگزاری ایسنا، ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۸- فرماندهی کل انتظامی کشور: اجرای طرح نور با حمایت مجلس، دولت و قوه‌ی قضاییه با قوت ادامه دارد، خبرگزاری بسیج، ۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۹- آیت‌الله نوری همدانی: «طرح نور» نیروی انتظامی مورد حمایت است، خبرگزاری ایمن، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۱۰- پیام آیت‌الله مکارم به سردار رادان درباره‌ی «طرح نور»، دنیای اقتصاد، ۸ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۱۱- امام جمعه‌ی اهواز: طرح حجاب «نور» محله به محله اجرا شود، عصر ایران، ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.
- ۱۲- حمایت از طرح نور یک تکلیف است، خبرگزاری صداوسیما، ۱۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳.



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ طرح‌های ایجابی محکوم به شکست هستند

جامعه‌ی مدنی ایران به حمایت از حقوق زنان ادامه می‌دهد



هرمز شریفیان
روزنامه‌نگار

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

اما در نشست با حقوقدانان و به ویژه کارشناسان «حقوق اساسی»، دریافتم که زنان و در رأس آنان مادران ما، به دلیل فیزیولوژی‌شان و همین‌طور اجرای قوانین مردسالارانه به مدت چند سده، باید حقوقشان را به صورت جداگانه در نظر داشت.

قبل‌ترها با عبارت «حقوق زنان» مشکل داشتم و از خود می‌پرسیدم: مگر ممکن است «حقوق»، جنسیتی باشد؟ باور به «حقوق بشر»، حقوق زنان را نیز باید در همان کانسپت دید و به آن احترام گذاشت.

زنان نیز مانند مردان حق دارند حقوقی بر اساس خواسته‌های جنسیتی خود داشته باشند، اما در ایران ما متأسفانه سال‌ها به این حقوق اعتنایی نشده و این معضل را می‌توان به راحتی در زندگی مادران خود ببینیم. اگر قبول داشته باشیم که زنان مانند مردان رکن اصلی جامعه و خانواده هستند و در بسیاری موارد نقش پررنگ‌تری به ویژه در خانواده دارند، آن‌گاه قابل دریافت خواهد شد که حقوق آنان نیز باید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

در جوامع سنتی، مذهبی و مردسالارانه مانند ایران، زنان با دشواری‌های بیش‌تری در رسیدن به حقوق خود روبه‌رو هستند و همین دشواری باعث شده تا آنان برای رسیدن به حقوقشان وارد مبارزه شوند؛ زیرا حقوقشان در دست مردانی در حاکمیت بوده که علاقه‌ای به اعطای آن به زنان نداشته و ندارند. برای مثال زنان در ایران تا سال‌ها وارد حوزه‌های اجتماعی نمی‌شدند و «کار» نمی‌کردند. باید پرسید چرا جامعه‌ای که تعداد زنان در آن تقریباً برابر با مردان و در مواردی بیش از آنان است به زنان اجازه‌ی ورود به چرخه‌ی کار که منجر به استقلال مالی می‌شود، نمی‌دهد؟ زنانی که به استقلال مالی دست یافته‌اند آیا فرزندان مستقل‌تری بار نمی‌آورند؟ و در نتیجه جامعه پس از چند نسل شهروندان تأثیرگذارتری نخواهد داشت؟

نزدیک به صد سال از شروع جنبش‌های زنانه و مبارزات زنان برای رسیدن به حقوق مدنی‌شان می‌گذرد و به لطف عصر ارتباطات بسیاری از زنان در سراسر جهان با حقوق خود آشنا شده‌اند و حالا ایستادن در برابر آنان و گرفتن این حقوق کار ساده‌ای نیست. یکی از حقوق اصلی انسان‌ها «آزادی پوشش» است که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی است. جمهوری اسلامی سال‌هاست از این می‌هراسد که آزادی پوشش زنان موجب هزار مشکل و گناه در جامعه می‌شود اما پرسش این‌جاست که با اجرای قانون «حجاب اجباری» آیا این مشکلات حل شده و از آمار معاصی کاسته شده است؟ نهادهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی که با ارائه‌ی آمارهای خود نه تنها این را تأیید نمی‌کنند بلکه اثبات شده که شمار مشکلات خانوادگی و اجتماعی با این «اجبار» بیش‌تر هم شده است.

از طرفی اکثریتی قاطع از زنان ایرانی با توجه به عرف و سنت جامعه، پوشش عرف جامعه را شناخته و با دقت آن را رعایت می‌کنند؛ هرچند ممکن است درصد کمی هم چنین مواردی را رعایت نکنند اما همان‌ها هم پس از مدتی درخواست یافت که در اکثریت نیستند و توسط همان جامعه ممکن است مجاب به پوشش مناسب‌تری

شوند که اگر نشوند هم باز تأثیری روی اکثریت ندارند. پس چرا نباید به مادران، همسران، خواهران و دختران خود اعتماد کنیم که پوشش خودشان را انتخاب کنند؟ دادن این «حق انتخاب» به زنان آنان را در برابر آزمونی مهم قرار خواهد داد و باید مطمئن باشیم که زنان ایرانی از این آزمون هم مانند سایر آزمون‌های خود سربلند بیرون خواهند آمد. در هر صورت حتی اگر چنین هم نشود، اجرای قوانین ایجابی و سخت‌گیرانه و حتی برخورد‌های فیزیکی و خشن چاره‌ی کار نیست زیرا نتیجه‌ی عکس خواهد داشت و این شکاف هم‌چنان ادامه یافته و عمیق‌تر می‌شود؛ ضمن این‌که موجب افزایش خشم و نفرت در جامعه می‌شود.

باید توجه داشت که نقش «جامعه‌ی مدنی» در این میان بسیار پررنگ و تأثیرگذار خواهد بود. جامعه‌ی مدنی یک نهاد نیست که حاکمیت بتواند با پلمب و بستن آن جلویش را بگیرد. جامعه‌ی مدنی نوعی تفکر و اندیشه است که نمی‌توان جلوی آن را گرفت. حتی در جایی که بسیاری از مردان و خانواده‌ها در درون خود از زنان برای انتخاب پوشش حمایت کنند، این چرخه هم‌چنان ادامه خواهد داشت. حتی اگر این زنان در عرصه‌ی عمومی مجبور به رعایت قوانین اجباری شوند، چون در اندیشه‌ی خود و جامعه‌ی مدنی - که متشکل از مردان و زنان جامعه است - به این اجبار باور ندارند هرگز نمی‌توان آن‌ها را با طرح‌هایی مثل گشت ارشاد یا «طرح نور» متوقف کرد. پوشش اختیاری یک حق است؛ ممکن است این «حق» را بتوان مدتی از انسان‌ها سلب کرد اما توقف اندیشیدن به چنین حقی در قدرت هیچ حاکمی نیست و آن‌چه در اندیشه‌ی جمعی یک جامعه ایجاد شود، سرانجام روزی علنی و همه‌گیر خواهد شد و هیچ نیرویی یارای ایستادن در برابرش را نخواهد داشت.

بارها گفته و تکرار شده که زنان ایرانی به خوبی پوشش متعارف خود را می‌شناسند و به آن باور دارند و لزومی ندارد به آنان دیکته شود. زنان ایرانی بارها در عرصه‌های بسیار مهم دیگری به میدان آمده و نقش خود را به بهترین شکل ممکن ایفا کرده‌اند و به طور کامل می‌توان به آنان اعتماد کرد. جامعه‌ی مدنی ایران نیز همگام با زنان، آنان را حمایت کرده و خواهد کرد و گریزی از آن نیست. تا همین‌جای کار نیز این حمایت جامعه‌ی مدنی در تمام عرصه‌ها اعم از اجتماعی، هنری و ورزشی از زنان بوده که توانسته‌اند در این عرصه‌ها به قله‌های افتخار برسند و از همین رو است که این اندیشه و پویایی هم‌چنان ادامه خواهد یافت تا به مقصود و خواسته‌های به حق خود برسند.

صیقل

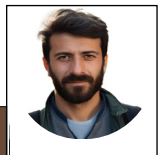
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ بررسی تأثیرات منفی اجتماعی و خانوادگی «طرح نور» در گفتگو با فاطمه موسوی و یایه، جامعه‌شناس



گفتگو از پدram تحسینی

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

برای چند ماه متوالی و جان باختن صدها تن دیگر. امروز اما علی‌رغم تمام هشدارها، بخشی از حاکمیت به شکلی عجیب اصرار بر اجرای آن با نامی جدید اما با همان شکل و قیاس پیشین دارد و توجهی نیز به نقدهای مختلف ندارد. کار به جایی رسیده که حتی بخشی از

بدون شک آن‌چه امروز در کف خیابان‌های کشور و به خصوص پایتخت می‌بینم هیچ نسبتی با «نور» ندارد. آن‌چه با نام «طرح نور» در حال اجراست، به زبان دیگر همان گشت ارشادی است که ته خروجی‌اش جان باختن مهسا امینی بود و اعتراضات وسیع در سراسر کشور

جامعه‌ی مذهبی نیز با اجرای این طرح مخالف بوده و آن را به شکل‌های مختلف بیان کرده‌اند. با این حال هنوز فراجا و حامیان رادیکال طرح بر اجرای آن پافشاری دارند. گفتگوی زیر نگاهی است علمی از منظر یک جامعه‌شناس به موضوع.

با دکتر «فاطمه موسوی ویا» دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران و عضو گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی در همین زمینه گفتگو کرده‌ایم.

■ خانم موسوی، آیا طرح نور را یک پروژه‌ی فرهنگی تعریف می‌کنید؟

اگر منظورتان از «طرح نور» همین استقرار ون‌های سفید بی‌نام با زنان چادری و با حمایت موتورسواران و ماموران پلیس است که در مناطق پرتردد شهر مستقر شده‌اند و گاه به گاه هجوم می‌آورند و از میان عابران زنی را که پوشش او را مناسب نمی‌دانند با خشونت دستگیر می‌کنند، نمی‌دانم چطور و با چه معیاری می‌توان نام فرهنگی را درباره‌ی آن به کار برد. طرح نور هیچ نسبتی با نامش ندارد و از جنس امور فرهنگی نیست، کاربرد خشونت عریان و رسمی توسط پلیس است.

■ عمده اشکالات مطروحه در اجرای طرح را چه مواردی می‌دانید و اصولاً با وضعیت اجتماعی حال حاضر حاکم در جامعه‌ی ایرانی قابلیت اجرای آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عمده‌ترین اشکال «طرح نور» این است که اساساً هیچ مبنای درستی ندارد. پیمایش‌ها و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که عرف و اکثریت مردم با این شیوه‌ی توسل به خشونت و دستگیری زنان بدحجاب مخالفند. از نظر شرعی مبنای قابل دفاعی برای کاربرد زور از سوی حکومت برای اعمال یک حکم فرعی و کم‌اهمیت دینی وجود ندارد و چند نفر از علمای حوزه‌ی علمیه هم در این مورد تذکر داده‌اند. از نظر قانونی نیز پلیس حق اعمال خشونت برای دستگیری افراد با جرم درجه هشت و کوچک عدم رعایت حجاب را ندارد. تنها مجوز قانونی تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است که امکان اجرایی شدن ندارد و لایحه عفاف و حجاب هم هنوز به تصویب نرسیده و نمی‌توان قانونی را که به تصویب نرسیده و ابلاغ نشده، مبنای عمل پلیس و دستگاه قضایی قرار داد. «طرح نور» تنها مجوز سیاسی‌ست نه قانونی.

■ به نظر شما اجرای این طرح چه مقدار با نیازهای اجتماعی در ایران تطبیق دارد؟

طرح لشگرکشی خیابانی برای اجبار حجاب، هیچ نسبتی

با نیازها و معضلات فعلی کشور ندارد. یعنی اگر مسائل اجتماعی کشور را به ترتیب اهمیت و شمول جمعیت لیست کنیم، شامل: افزایش جمعیت زیر خط فقر، افزایش حاشیه‌نشینی، بحران نظام سلامت، بحران صندوق‌های بازنشستگی و بیمه، ناکارآمدی نظام آموزش مدرسه، افزایش کودکان بازمانده از تحصیل، افزایش اعتیاد، موج مهاجرین افغانستانی، بحران خانواده و موج خیانت و طلاق، کاهش نرخ متولدین و غیره خواهد بود؛ مسئله‌ی حجاب جزو ده اولویت اجتماعی اول در کشور هم نیست. طرح اجبار حجاب حتی در صورت موفقیت کوتاه مدت، تأثیری بر بهبود شرایط اجتماعی و رفع معضلات و مسائل اجتماعی ندارد. نه تأثیری روی ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی دارد، نه به بهبود خدمات سلامت می‌انجامد، نه گسترش اعتیاد یا کاهش نرخ رشد جمعیت را تغییر می‌دهد. حتی تأثیرات ناخواسته‌ی آن به تشدید بحران‌های اجتماعی منجر می‌شود. به عنوان مثال فشار بر خانواده‌ها برای اعمال نظر بر پوشش زنان و دختران به اختلافات خانوادگی دامن خواهد زد، یا سخت‌گیری درباره‌ی پوشش زنان کادر درمان و متصدی داروخانه باعث نارضایتی و افزایش انگیزه‌ی مهاجرت به خارج از کشور می‌شود. موفقیت این طرح کوتاه مدت است اما اثرات منفی آن مدت‌ها باقی می‌ماند.

■ به نظر شما ورود پلیس به موضوع عفاف و حجاب چه میزان از کارآمدی را در خود دارد؟

همان‌طور که گفتم تنها ماده‌ی قانونی موجود درباره‌ی اجبار حجاب، ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است: «هر کس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. تبصره- زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انتظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

این ماده‌ی قانونی اشکالات حقوقی بسیاری نیز دارد و مورد نقد قرار گرفته؛ از جمله مقاله‌ی سید حسین هاشمی (۱۳۸۶) با عنوان «نقدی بر ماده‌ی ۶۳۸ ق.م.ا. در جرم‌انگاری بدحجابی» که مباحث مختلفی چون اشکال در قید عبارت عمل حرام و خلط میان گناه و جرم و حتی سخت‌گیری بیش‌تر از شرع را بیان کرده و در خصوص تبصره و بحث حجاب شرعی اجباری دو انتقاد اصلی مطرح کرده: تعمیم حجاب شرعی به همه‌ی زنان

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

-حتی زنانی که طبق فقه استثناء شده‌اند (مانند زنان غیرمسلمان و زنان سالخورده)- و عدم قید جریحه‌دار شدن عفت عمومی در مورد بدحجابی.

این ماده‌ی قانونی امکان اجرایی شدن ندارد، زیرا امروزه اکثریت زنان ایرانی حجاب شرعی (پوشاندن تمام بدن به جز گردی صورت و دو دست تا مچ) را ندارند و طبق این قانون باید همگی دستگیر و به دادگاه برده شوند تا قاضی حکم حبس یا جریمه‌ی نقدی صادر کند و بسیج تمام یگان پلیس و قضات دادگستری هم برای رسیدگی به این تعداد از متخلفان حجاب شرعی کافی نخواهد بود. در نتیجه گشت ارشاد طبق روال خارج از قانون، از بین اکثریت زنان با حجاب غیرشرعی، هر روز دویست- سیصد نفر از عابران را تصادفی و با معیار احتمال عدم مقاومت، بازداشت و به ساختمان وزرا منتقل و بدون حضور نزد قاضی، بعد از چند ساعت توهین، تحقیر و خشونت، پس از مراجعه‌ی اعضای خانواده و با اخذ تعهد آزاد می‌کرد. دیدیم که گشت ارشاد سرانجام به فاجعه‌ی مرگ مهسا امینی منجر شد. قانون اجباری بودن حجاب شرعی اشکالات حقوقی و اجرایی دارد و امکانات محدود پلیس باید معطوف دزدان و آزارگران باشد و گشت ارشاد، طرح نور و هر اسم دیگری باید جمع شود. باید در نظر داشت که پوشش هر فرد، بخشی از هنجارهای فرهنگی است که در خانواده و مدرسه آموخته است و واکنش نزدیکان ضمانت غیررسمی پایبندی او به این هنجارهاست، زیرا فرد متخلف با نكوهش و حتی طرد اجتماعی دیگران روبه‌رو خواهد شد. پلیس باید ضامن امنیت و حقوق افراد در تعامل فضای عمومی باشد، مواظب باشد برخورد بین افراد به خشونت و تقابل نرسد اما متأسفانه الان دقیقاً برعکس آن است و مجوز داده شده افرادی به اسم نهی از منکر وارد تقابل با سایر شهروندان شوند یا از ترس پلمب شدن کسب و کار و جریمه در جایگاه مامور پلیس امر و نهی کنند. این وضعیت تنها به خشونت اجتماعی دامن می‌زند. دور نیست دوباره فاجعه‌ای چون مرگ مهسا امینی تکرار شود؛ این بار در نزاعی که در کسب و کارها رخ داده.

■ در جای دیگری گفته بودید که بی‌حجابی با بی‌عفتی یکی نیست. به نظر شما بخش سنتی جامعه‌ی ایران با چنین نظری هم‌دل است؟

این که بی‌حجابی و بی‌عفتی ربط معنادار آماری ندارند یک داده‌ی علوم اجتماعی است. اساساً بسیاری از استدلال‌ها درباره‌ی تأثیر اجتماعی حجاب و درباره‌ی حفظ بنیان خانواده از نظر علوم اجتماعی بی‌معناست و هیچ داده‌ی آماری، نتایج تحقیقات میدانی یا حتی مقایسه‌ی تاریخی-تطبیقی آن را تأیید نمی‌کند. اصلاً به

وضعیت کشور خودمان برگردیم؛ ۱۵۰ سال پیش، در عصر قاجار، حجاب زنان و تفکیک جنسیتی به شدت رعایت می‌شد آیا آن جامعه از نظر اخلاقی عقیف بود؟ داده‌های تاریخی نشان می‌دهد نه تنها عقیف نبود بلکه موارد بسیاری از بچه‌بازی و امردبازی و تجاوز و غیره گزارش شده. پس پیش‌فرض‌های عوامانه نمی‌تواند مبنای قانون و سیاست اجتماعی قرار گیرد.

متأسفانه بخشی از جامعه سلیقه و پسند سنتی خود را مطابق شرع می‌داند؛ تا آن‌جا که حجاب زنان برایشان جزو اصول دین است و اصرار دارد این برداشت مبنای قانون قرار گیرد. وقتی می‌گوییم قانون باید منطبق بر عرف باشد منظورمان عرف اکثریت جامعه است نه یک اقلیت از جامعه. استدلال اصلی حامیان برخورد پلیسی برای اجبار حجاب این است که با لغو قانون اجباری بودن حجاب شرعی، گروهی از زنان برهنه تردد خواهند کرد. دیدیم که یک سال بعد از جنین مهسا و قبل بازگشت ون‌های پلیس حتی در مناطق بالاشهر تهران، اتفاق خاصی رخ نداد، به ندرت فردی با لباس نامناسب تردد می‌کرد و آن نگرانی‌ها و هشدارها درباره‌ی سونامی برهنگی مانند بسیاری از ادعاهای دیگر پوچ بود.

گذشته از اشکالات وارد بر تعریف برهنگی در ذهن این افراد که با تعریف اکثریت تفاوت دارد و نمی‌تواند ملاک باشد، در تمام قوانین کیفری، اعمال و رفتار منافی عفت عمومی تعریف شده است و متخلفان دستگیر، محاکمه و مجازات می‌شوند. به این منظور کافی است تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی به این شکل بازنویسی شود: «کسانی که در معابر و انظار عمومی با پوششی خلاف عفت عمومی ظاهر شوند به جریمه‌ی نقدی محکوم می‌شوند».

البته عده‌ای خواهند گفت بعد از تغییر قانون، در زمان دستگیری زنان برهنه (که برهنگی باید دقیق و با رسم تصویر استاندارد شود) همین انتقادات فعلی به کار گشت ارشاد نیز مطرح خواهد شد و فرقی ندارد. این استدلال نادرست است زیرا قانون باید دقیق و غیرسلیقه‌ای و مطابق با عرف عمومی باشد. با تعریف دقیق خط قرمزهای پوشش برای زنان و مردان مطابق با عرف هم برخورد سلیقه‌ای پلیس پیش نخواهد آمد و هم بازداشت متهم با مقاومت او و عدم پذیرش ناظران روبه‌رو نمی‌شود. سایر کشورهای مسلمان که قانون حجاب اجباری ندارند نیز با معضل رژه‌ی زنان و مردان برهنه و رفتارهای جنسی و خلاف عفت عمومی مواجه نیستند و اساساً این خیال‌پردازی‌ها با فرهنگ مسلمانان و مشرق زمین نسبتی ندارد.

■ با تشکر از وقتی که اختیار ما قرار دادید.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

این که بی‌حجابی و بی‌عفتی
ربط معنادار آماری ندارند
یک داده‌ی علوم اجتماعی
است. اساساً بسیاری از
استدلال‌ها درباره‌ی تأثیر
اجتماعی حجاب و درباره‌ی
حفظ بنیان خانواده از نظر
علوم اجتماعی بی‌معناست
و هیچ داده‌ی آماری، نتایج
تحقیقات میدانی یا حتی
مقایسه‌ی تاریخی-تطبیقی
آن را تأیید نمی‌کند.



عکس از شبکه‌های اجتماعی

حقوقی

■ «طرح نور» و «فراجا»: نقض آشکار صلاحیت‌های قانونی



احسان حق
وکیل دادگستری

که نهادهای اعمال کننده‌ی قدرت عمومی، هیچ صلاحیتی برای هیچ عملی ندارند؛ جز آن‌چه که به موجب قانون برای آن‌ها پیش‌بینی شده باشد. به بیان دیگر، دستگاه قدرت و کارگزاران آن، برای هر اقدامی نیازمند مجوز قانونی هستند و در صورت فقدان چنین مجوزی، مجاز به اجرای هیچ تصمیمی نیستند. آثار این اصل در نظام حقوقی ایران نیز قابل مشاهده و ردگیری است. قوانین مختلف و متعددی که صلاحیت‌ها و اختیارات نهادها و نیروهای مختلف حاکم را بر می‌شمرند، خود گویای محدود بودن صلاحیت دستگاه‌ها و مقامات به حدود مقرر در قانون است. علاوه بر آن، احکام قانونی که خروج اشخاص

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

حاکمیت قانون (État de droit)، یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها و ویژگی‌های جوامع متمدن امروزی به شمار می‌رود. در سایه‌ی حاکمیت قانون است که نهادهای قدرت برآمده از اراده‌ی عمومی، عهده‌دار اجرای قوانین شده و در پناه همین اصل مترقی است که نهادهای مزبور، محدود و محبوس در قفس قانون بوده و امکان سوءاستفاده از قدرت و تعدی به حقوق شهروندان به بهانه‌ی اجرای قانون از ایشان سلب می‌شود. یکی از نتایج مهم حاکمیت قانون در حیطه‌ی حقوق عمومی -که عرصه‌ی تنظیم روابط حاکمیت با شهروندان است- «اصل عدم صلاحیت» است. این اصل به زبان ساده و به طور خلاصه به این معناست

حقیقی و حقوقی عهده‌دار اعمال حاکمیت از صلاحیت‌های قانونی را از مصادیق بی‌اعتباری این تصمیمات خارج از صلاحیت اعلام می‌دارند نیز برآمده از اصل اساسی و بنیادین «عدم صلاحیت» است. به عنوان مثال، اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی چنین مقرر داشته است که: «قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه‌ی مجریه است خودداری کنند و هرکس می‌تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.» قانون دیوان عدالت اداری نیز به تفصیل، سازوکارهای اعتراض و شکایت نسبت به تصمیمات خارج از صلاحیت مقامات و دستگاه‌های حاکمیتی را بیان کرده است. از جمله در بند ۱ ماده‌ی ۱۲ این قانون چنین آمده است: «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.» بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که اصل عدم صلاحیت، در نظام حقوقی ایران اصلی پذیرفته شده است که قرار است از اعمال قدرت بی حد و مرز و فراتر از چارچوب های قانونی جلوگیری کند.

با این وجود و در کمال تأسف مشاهده می‌شود که فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی (فراجا) که عقلاً و منطقاً باید مصداق بارز و نمونه‌ی کامل پایبندی به قانون و عمل در چارچوب صلاحیت‌های قانونی مختلف باشد، مبادرت به اتخاذ تصمیماتی نموده و دست به اقداماتی می‌زند که در هیچ قانونی ردی از تفویض چنین اموری به فراجا مشاهده نمی‌شود. نمونه‌ی اخیر این تصمیمات فراقانونی فراجا، اعلام اجرای طرحی موهوم تحت عنوان «طرح نور» است. این طرح که با اعلام مقامات و فرماندهان ارشد این نهاد و از ابتدای سال جاری بر شهروندان بی‌پناه و به ویژه دختران و زنان ایران زمین اعمال شده، نمونه‌ی آشکار خروج انتظامی از حدود صلاحیت‌های محصور و برشمرده شده‌ی قانونی است. فراجا که نیروهای آن به موجب بند الف ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، «ضابط عام دادگستری» شمرده شده و بر اساس ماده‌ی ۲۸ همان قانون «... صرفاً تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله‌ی وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند» به هیچ وجه صلاحیتی قانونی برای اعلام و اجرای ضوابطی تحت عنوان «طرح» ندارد. نکته‌ی قابل تأمل این که این به اصطلاح طرح، مفاد روشن و شفافی که رسماً ابلاغ شده و شهروندان امکان اطلاع از محتوای آن را داشته باشند، نداشته

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

نمونه‌ی اخیر این تصمیمات
فراقانونی فراجا، اعلام
اجرای طرحی موهوم تحت
عنوان «طرح نور» است. این
طرح که با اعلام مقامات و
فرماندهان ارشد این نهاد
و از ابتدای سال جاری بر
شهروندان بی‌پناه و به ویژه
دختران و زنان ایران زمین
اعمال شده، نمونه‌ی آشکار
خروج انتظامی از حدود
صلاحیت‌های محصور و
برشمرده شده‌ی قانونی
است.

و صرفاً در مصاحبه‌های برخی فرماندهان انتظامی و اطلاعیه‌های این نهاد به اجرای آن اشاره شده است. اجرای این طرح با همه‌ی ابهامات و ایرادات قانونی وارد بر آن در حالی در راستای قانون عفاف و حجاب اعلام می‌شود که تا لحظه‌ی نگارش این نوشتار، هنوز مصوبه مجلس، موسوم به عفاف و حجاب به تأیید نهایی شورای نگهبان نرسیده، در روزنامه‌ی رسمی منتشر نشده و موعد قانونی لازم‌الاجرا شدن آن (پانزده روز پس از انتشار در روزنامه‌ی رسمی) سپری نشده و در نتیجه جامعه‌ی قانون بر قامت ناساز آن پوشانده نشده است. بنابراین و در حالی که در نظم حقوقی کنونی، تنها حکم قانونی ناظر به جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی، مفاد تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ است که مقرر داشته: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد»، معلوم نیست که طرح نور مورد ادعای فراجا، برآمده از کدام تغییر قانونی و به دنبال اجرای کدام حکم قانونی است که تا پیش از آن وجود نداشته است. اظهارات فرماندهان ارشد فراجا نیز بیانگر عدم اطلاع و احاطه‌ی ایشان به صلاحیت‌های قانونی مجموعه‌ی تحت امرشان است. به عنوان نمونه، سردار عباسعلی محمدیان، فرماندهی انتظامی تهران بزرگ، در همان ابتدای سر بر آوردن این طرح، در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود که پلیس به درخواست مردم مومن و متدین کشورمان و انتظاراتی که از جامعه‌ی اسلامی دارند، عمل کرده و با افرادی که ناهنجاری‌های اجتماعی مانند بی‌حجابی را ترویج می‌دهند، برخورد می‌کند. صرف نظر از این‌که صفات ایمان و تدین که اموری درونی است و قابل سنجش و راستی‌آزمایی نیست، با چه سنج و معیاری بر فراجا کاشف آمده است، پرسش اساسی این است که کدام حکم قانونی، فراجا را مأمور و موظف به کشف اراده‌ی مردم مومن و متدین و اجرای آن در قالب طرح کرده است؟! مردم مورد اشاره‌ی فرماندهی یادشده اگر اراده‌ی هم داشته باشند، می‌توانند آن را از طریق نمایندگان خود در مجلس شورای اسلامی تبدیل به قانون کرده و سپس فراجا، آن هم در مقام ضابط عام دادگستری و تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی، در اجرای این اراده‌ی مبدل‌شده به قانون، اقدام خواهد کرد. سایر اقدامات مأموران انتظامی از جمله بازداشت دختران و زنان رها از حجاب شرعی، نگهداری آن‌ها در مراکز و مجموعه‌های زیر نظر فراجا و خارج از نظارت مقام قضایی، بازرسی خودور و گرفتن تلفن همراه اشخاص به بهانه‌ی عدم رعایت حجاب و سایر رفتارهای ناهنجار انتظامی نیز که به بهانه‌ی اجرای طرح موسوم به نور و در تاریخ‌خانه‌های پنهان از نورافکن قانون ارتکاب می‌یابد، همگی از مصادیق بارز خروج جمهوری اسلامی از حدود صلاحیت‌های قانونی و فراتر رفتن این مرجع مجری قانون، از چارچوب قانون است.



حقوقی

■ «طرح نور» مغایر با منشور حقوق شهروندی است



محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

قاعده‌ی مورد پذیرش جوامع بدوی، برای افراد طایفه و قبیله مورد احترام بوده؛ به استثنای دوره‌ای که سلیقه و نظر اربابان و حاکمان زورگو بنا به سلیقه‌ی خویش حکم می‌کردند. در واقع فصل‌الخطاب بودن قانون برگرفته از اصول حقوقی، احکام شرعی و دکترین حقوقی در تمام نظام‌های حقوقی دنیا و رژیم‌های سیاسی از دیرباز تاکنون پذیرفته شده است.

مستند به اصول قانون اساسی و قواعد شرعی و حقوقی هیچ مقام و مرجعی در هر رتبه و موقعیتی که باشد، حق ندارد بدون مجوز قانونی و بر خلاف قواعد حقوقی اقدام به صدور دستور یا اتخاذ رفتار کند. این قاعده‌ی بدیهی و شفاف از دیرباز تاکنون مورد قبول و تأیید تمامی جوامع بشری بوده است. حتی در عصری که با خلاء قانونگذاری مواجه هستیم، عرف و سنن قبایل در هیئت

با این اوصاف چندی است که در مسئله‌ی حجاب شاهد نوعی لجبازی و به عبارتی نادیده انگاشتن قانون هستیم. از زمانی که رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر بر خلاف قوانین آمره‌ی کشور در اقدامی خاص با معیاری منحصر به فرد، برای جریمه‌ی زنانی که چند تار موی ایشان پیداست، سراغ متر و سانتی‌متر رفت تا اعتراضات و مسائلی که متصل به جان باختن مهسا امینی رخ داد، جامعه‌ی ایرانی درگیر تبعات بگیر و ببندهایی است که هر از چندی به بهانه‌ی حجاب به التهاب جامعه می‌افزاید به موازات اقدامات گشت ارشاد پس از جان باختن مهسا امینی، شاهد رفتارهای آتش به اختیاری مانند کوبیدن ظرف ماست به سر بانویی که بدون شک ناموس این سرزمین است تا مشاجره‌های مکرر در اماکن عمومی، وسائط نقلیه‌ی عمومی، مترو، پارک‌ها، دانشگاه‌ها، بانک‌ها و غیره که هر یک از این رفتارها بانگ نفیر وقوع حادثه‌ای است که اگر معقولانه و منطقی فکری برای آن نشود، شاهد وقایعی خواهیم بود که حوادث و اتفاقات شش ماهه‌ی دوم سال ۱۴۰۱ شمه‌ای کوچک و اندکی از آن است.

فارغ از تبعات احتمالی بی‌توجهی به قواعد حقوقی و رعایت حقوق شهروندی در مسئله‌ی حجاب، حضرات فراموش کرده‌اند که اتخاذ چنین رفتارهایی خلاف اصول و شاخصه‌های تعریف شده برای تحقق نظام جمهوری از جمله اصل تفکیک قوا و تعریف حدود اختیارات و صلاحیت‌های تفویض شده به هریک از ارکان حاکمیت است. چنانچه هر یک از مقامات و مراجع قانونی خارج از حدود صلاحیت قانونی خویش به اعمال تکلیفی بر شهروندان اقدام کند، معنایی جز عدول از قانون و نقض اصول پذیرفته شده در قانون اساسی به عنوان نقشه‌ی راه حکمرانی نخواهد داشت. در چنین فرضی، اولین چالش و پرسش قابل طرح آن است که چگونه ممکن است ارکان حاکمیت که صلاحیت وجودی خویش را از قانون وام گرفته‌اند، بر خلاف قانون رفتار می‌کنند؟

توقیف خودروی اشخاص، ارسال پیامک، جریمه کردن شهروندان و یا توقیف و بازداشت شهروندان به بهانه‌ی حجاب مصداق بارز چنین اعمال حاکمیتی خلاف قانون است که طی یک سال گذشته به تناوب شاهد آن بوده‌ایم و چند روزی است در هیبت طرح نور شاهد تکرار چنین رفتارهایی هستیم.

اما علت اصلی نقد و ایراد منتقدان بر عملکرد پلیس چیست؟

شاکله و علت اصلی ایرادات مذکور به حوزه‌ی اختیارات فراجا به عنوان ضابط قضایی مرتبط است. پلیس امنیت اخلاقی به عنوان نهاد وابسته به فراجا مستند به قانونی

موصوف به عفاف و حجاب واجد اختیاراتی است که در هیچ بندی از بندهای ۲۱ گانه‌ی مقررده‌ی موصوف حکم و اختیاری راجع به دستگیری اشخاص یا توقیف خودروی آن‌ها دیده نمی‌شود. ممکن است در پاسخ به چنین نقدی گفته شود که پلیس و انتظامی به عنوان ضابط مقام قضایی در برخورد با جرایم مشهود واجد صلاحیت و اختیاراتی است که برخورد با بی‌حجابی از مصادیق آن است. در چنین فرضی باید گفت که مستند به تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی، جرم مصرح شده در ماده‌ی ۶۳۸ از جمله جرایمی است که شامل مجازات درجه‌ی ۸ شده و لذا بنا به قوانین حاکم اساساً فرض محکومیت افراد متهم به چنین جرمی به مجازات زندان منتفی است و بالتبع همین امر اعمال برخی محدودیت‌های قضایی مانند توقیف خودرو و یا جلب متهم فاقد محمل قانونی است. لذا اقدامات اخیر پلیس در طرح موصوف به نور خلاف قوانین دادرسی است چرا که تنها مرجع صالح در رسیدگی به اتهام مذکور در ماده‌ی ۶۳۸، دادگاه کیفری ۲ بوده و دادسرا صلاحیت ذاتی ورود به چنین پرونده‌ای را ندارد. لذا روند تشکیل پرونده در چنین اتهامی با سایر جرایم در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب متفاوت است.

علاوه بر این موارد، بنا به ماده‌ی ۲۳۷ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری که شرایط بازداشت متهمین پرونده‌های کیفری را انشاء کرده و با توجه به این امر که ماده‌ی ۵۸۳ قانون تعزیرات در مقام جرم‌انگاری رفتار منتهی به بازداشت اشخاص برای هر یک از مأمورین انتظامی و دولتی مسئولیت کیفری تعریف می‌کند، این سوال مطرح است که اقدام اخیر پلیس مستند به کدام قانون توجیه‌پذیر است؟ در حالی که قوانین جزایی ایران برای توقیف اشخاص و اموال آن‌ها ضوابط و قیود خاصی تعریف کرده، ادامه‌ی روند فعلی از سوی پلیس و سایر نهادهای فاقد صلاحیت در تهدید شهروندان چیزی جز نقض صریح قانون و اصول دادرسی عادلانه نبوده، چنین اقداماتی علاوه بر تحدید دایره‌ی حقوق شهروندی موجب مسئولیت برای آمران و مأمورانی است که موجبات نقض حقوق شهروندی را فراهم می‌آورند.

در منشور حقوق شهروندی فصلی وجود دارد با این عبارت «حق آزادی و امنیت شهروندی» و در ذیل این فصل آمده است که «آزادی‌های فردی و عمومی شهروندان مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد. محدود کردن این آزادی‌ها تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون، صورت می‌گیرد.» و یا «هر شهروندی حق دارد از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی، شغلی، اجتماعی و نظایر آن برخوردار باشد. هیچ مقامی نباید به نام تأمین

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

امنیت، حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حیثیت و کرامت آنان را مورد تعرض و تهدید قرار دهد».

اقدامات غیرقانونی به نام تأمین امنیت عمومی، به ویژه تعرض به حریم خصوصی مردم مانند ارسال پیامک‌های تهدید که خواسته یا ناخواسته شهروندان را تهدید و دایره‌ی شمول آزادی‌های مشروع ملت مصرح در قالب حقوق شهروندی و اساسی مردم تحدید می‌کند یا توقیف خودروی شخصی افراد، ناقض قانون و لذا ممنوع است.

با این وصف مستند به اصول قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی، سند امنیت قضایی و مقررات آیین دادرسی کیفری، اقدامات صورت گرفته در قالب طرح نور و مصوبه‌ی وزارت کشور در باب برخورد با مسئله‌ی حجاب، ناقض حقوق شهروندی و بایسته‌های تعریف شده برای حریم خصوصی شهروندان است.

ماده‌ی ۱۳ سند امنیت قضایی در مقام تعریف حریم خصوصی مقرر می‌کند: «حریم خصوصی عبارت است از قلمرو زندگی خصوصی اشخاص که انتظار نقض آن را

ندارند و هرگونه تعرض و مداخله‌ی دیگران از جمله ورود، نظارت و دسترسی به آن بدون رضایت شخص ممنوع است. تمامیت جسمانی، مسکن، محل کار، اطلاعات و ارتباطات خصوصی شخص از جمله ساحات حریم خصوصی شهروندان است.» و یا بند نهم منشور حقوق شهروندی با عنوان «حق حریم خصوصی» مقرر می‌کند:

«ماده‌ی ۳۶: حق هر شهروند است که حریم خصوصی او محترم شناخته شود. محل سکونت، اماکن و اشیاء

خصوصی، وسایل نقلیه‌ی شخصی از تفتیش و بازرسی مصون است، مگر به حکم قانون.

ماده‌ی ۳۷: تفتیش، گردآوری، پردازش، به‌کارگیری و افشای نامه‌ها اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی، اطلاعات و داده‌های شخصی و نیز سایر مراسلات پستی و ارتباطات تلفنی، نمایر، بی‌سیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی و مانند این‌ها ممنوع است، مگر به موجب قانون.

ماده‌ی ۳۸: گردآوری و انتشار اطلاعات خصوصی شهروندان جز با رضایت آگاهانه یا به حکم قانون ممنوع است.

ماده‌ی ۳۹: حق شهروندان است که از اطلاعات شخصی آن‌ها که نزد دستگاه‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی است، حفاظت و حراست شود. در اختیار قرار دادن و افشای اطلاعات شخصی افراد ممنوع است و در صورت لزوم به درخواست نهادهای قضایی و اداری صالح منحصراً در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. هیچ مقام و مسئولی حق ندارد بدون مجوز صریح قانونی، اطلاعات شخصی افراد را در اختیار دیگری قرار داده یا آن‌ها را افشا کند

و در ماده‌ی ۴۱ تصریح شده: کنترل‌های صوتی و تصویری خلاف قانون در محیط‌های کار، اماکن عمومی، فروشگاه‌ها و سایر محیط‌های ارائه خدمت به عموم، ممنوع است.»

لذا مستند به مفاد منشور حقوق شهروندی، انشاء مقرراتی در تعارض با حقوق تعریف‌شده در این قانون برای افراد ملت ایران و یا اعمال مجازات و کیفر برخلاف مفاد آیین دادرسی کیفری و حقوق دفاعی متهم محکوم به بطلان و غیرقابل اعمال است.



عکس از خط صلح

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از ایسنا

حقوقی

■ حجاب، امری حقوقی یا نقطه‌ی تقابل جامعه و حکومت؟



علیرضا گودرزی
پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

هنجار حقوقی نمود می‌یابد و در محاکم به آن استناد می‌شود، حقوق موجود است. می‌توانیم با سهم‌الارثی که بر اساس قانون مدنی برای زنان مفروض شده مخالف باشیم. اما نمی‌توانیم انکار کنیم آن‌چه امروز بر اساس آن ارث تقسیم می‌شود، همان است. این مقدمه را آوردم

در یک تقسیم‌بندی می‌توان حقوق را به حقوق موجود و حقوق مطلوب دسته‌بندی کرد. آن‌چه بعداً می‌آید و با روزگار خود سازگار است، حقوق مطلوب است و حقوق موجود ممکن است ضرورتاً با اوضاع و احوال کنونی سازگار نباشد. با این حال، آن‌چه در جامعه در قالب

که بیان کنم فارغ از نظر شخصی من، قواعدی وجود دارد که در حال حاضر، در اردیبهشت ۱۴۰۳ در ایران لازم‌الاجرا است و ممکن است من یا بسیاری دیگر با کل یا جزئی از آن مخالف باشیم. در نهایت، نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم این است که حتی حقوق موجود، یعنی قوانین اساسی و عادی لازم‌الاجرا در اردیبهشت ۱۴۰۳ در مورد حجاب رعایت نمی‌شود و این نقض مکرر و عمده‌ای قانون، موضوع حجاب را از موضوعی حقوقی خارج کرده و به بعد سیاسی آن افزوده است.

برابر اصل سی و دوم قانون اساسی، «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین میکند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده‌ی مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود».

حال قانون در خصوص حجاب چه حکمی دارد؟ پیشتر در شماره‌ی ۱۴۸ خط صلح مطلبی مرقوم کرده بودم که قانون کنونی را قانونی مهمل معرفی می‌کرد. با این حال، فرض کنیم حجاب موضوع تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی لازم‌الاجرا است و باید از آن متابعت کرد. مجازات این تبصره برای بی‌حجابی ده روز تا دو ماه حبس یا دو میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی است که بر اساس ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم درجه ۸ محسوب می‌شود. درجه ۸ هم پایین‌ترین نوع جرایم را شامل می‌شود.

ضابط قضایی می‌تواند در صورت وقوع جرم مشهود، متهم را دستگیر کند. کسانی که این روزها بدون داشتن یونیفرم پلیس و خارج از چارچوب قانونی افراد را دستگیر می‌کنند، آیا ضابط قضایی هستند؟ بر چه اساس؟ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطان را تعریف کرده (ماده‌ی ۲۹) و ارجاع امور مربوط به ضابط به غیرضابط را موجب محکومیت انتظامی مقام قضایی صادرکننده دستور دانسته است (تبصره‌ی ماده‌ی ۳۲). چه کسی مأموریت داده تا کسانی غیرضابط مأموریت دستگیری بی‌حجابان را به دست آورند؟ هم‌چنین، چرا برای انتقال آن‌ها از وسایل نقلیه‌ی متفرقه مانند ون‌های امدادی یا بدون نشان استفاده می‌شود؟

گذشته از آن، برابر ماده‌ی ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ضابط باید مراتب را فوراً به دادستان اطلاع دهند. شنیده‌ها حاکی است که متهمان به اماکن غیرقضایی منتقل شده و پس از اخذ تعهدنامه آزاد

می‌شوند. تعهدنامه چیست و چرا باید ضابط قضایی در اداره‌ی پلیس آن را اخذ کند؟ ماده‌ی ۴۱ قانون اخیرالذکر اخذ هرگونه تأمین از متهم توسط ضابط را ممنوع کرده است.

نگارنده‌ی این سطور حدود دو سال پیش، زمانی که خودش و فرزندش در حال بازگشت از مهدکودک بودند، پیامکی مبنی بر توقیف خودرو دریافت کرد. بعد از مراجعه به ساختمان معروف وزرا، صراحتاً به من اعلام شد که هیچ راهی برای ثبت شکایت بابت اشتباه کسی که من را در خیابان بی‌حجاب اعلام کرده وجود ندارد و باید در جلسه‌ی آموزشی شرکت کنم! طبیعی بود که در پاسخ به استناد به قانون آیین دادرسی کیفری خنده‌ی ضابطان محترم به هوا خاست. جلسه‌ی آموزشی عبارت بود از جمع کردن من و بیست-سی نفر دیگر در سالتی جنب ساختمان وزرا، یادداشت کردن اسامی و برداشتن چند عکس، چیزی حدود ربع ساعت.

بگذریم؛ اگر من و هزاران نفر دیگری که طی سال‌ها فعالیت طرح نور، گشت ارشاد و سایر ابتکارات به سبب متهم/مجرم بودن دستگیر شدیم، چرا به مقام قضایی معرفی نشدیم؟ مگر متهم و از حقوق متهم برخوردار نبودیم؟ اگر متهم نبودیم، چرا توقیف یا احیاناً دستگیر شدیم؟ غیر از ضابط قضایی که بر اساس سلیقه‌ی شخصی خود می‌تواند اقدام کند، چه مقام قضایی آشنا با قانونی بر اجرای این قانون مهمل، که جرمی معرفی می‌کند که از درجه ۸، یعنی پایین‌ترین سطح جرم و مجازات است فراتر نمی‌رود، قضاوت می‌کند؟ این یعنی تشخیص و قضاوت را به ضابط سپرده‌ایم و چون ضابط کم داریم، دست‌به‌دامان گروهی آدم‌های معمولی می‌شویم؟

چیزی که بر من در این سال‌ها روشن شده، این است که حجاب را مطلقاً جرم و موجب مجازات بر اساس قانون نمی‌دانند. یکی از مهم‌ترین دفاعیات مدافعان حجاب اجباری این است که قانون است و لازم‌الاجرا؛ حال، دیگر قوانینی که حقوق متهم را گوشزد می‌کند بلااجرا می‌ماند. در پرتو فقدان حاکمیت قانون در کشور، پیشنهاد من این است که اساساً موضوع حجاب را از درونمایه‌ی حقوقی خالی بدانیم و آن را نه در چارچوب حقوق، بلکه در بافت کلی زورآزمایی جامعه و حکومت بدانیم: حکومتی که اصولی از قانون اساسی را تعطیل کرده و بسیاری از قوانین عادی را اجرا نمی‌کند و بخش مهمی از تلاش خود را مصروف مقابله با جرمی درجه هشتی می‌کند و جامعه‌ای که نافرمانی مدنی را در قالب نقطه ضعف حکومت، یعنی حجاب به پیش می‌برد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

زنان

پوشش اختیاری خواست اکثریت جامعه

نه به طرح نور



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

تقابل زن‌ستیزانه با پوشش اختیاری و استراتژی‌های محدود کردن حضور زنان در فضای عمومی و تحمیل حجاب اجباری و مقابله با «بدحجابی» و «بی‌حجابی» و ممانعت از حضور زنان در ادارات، اماکن عمومی و سرویس‌های رفت و آمد، در ۱۰ تیر ۱۳۵۹ با حکم حجت‌الاسلام ری شهری، رئیس وقت دادگاه انقلاب، کلید خورد و در آبان ماه ۱۳۶۲ با تصویب قانون مجازات اسلامی، رعایت نکردن حجاب اجباری در فضای عمومی و خیابان با مجازات تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق مواجه شد. در خلال سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۵، در حالی که حجاب اجباری و عدم رعایت آن هزینه‌بر بود، اما با استفاده از ابزاری از حضور زنان در خیابان و پای صندوق‌های رای پر رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌گردید.

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴، در تداوم سرکوب سیستماتیک، «طرح حجاب و عفاف» از سوی او ابلاغ گردید و ون‌های سبز در خیابان‌ها، فضای عمومی را برای زنان جنسیت‌زده، پر تنش و ناامن ساختند. در سال ۱۳۸۸ این طرح کم‌رنگ شد و یک سال بعد با رویکردی دیگر تحت عنوان «طرح امنیت اخلاقی» ادامه یافت. بار دیگر با وعده‌های

موج اخیر سرکوب زنان در مورد پوشش اختیاری بار دیگر تاریخچه‌ی ناامن کردن، سرکوب، اذیت و آزار، نفی و طرد حضور زنان در فضای عمومی، به ویژه خیابان را در خلال ۴۵ سال گذشته در اذهان زنده می‌کند. «طرح نور» که متجاوز از یک ماه است در راستای تحمیل حجاب اجباری و نادیده گرفتن سهم زنان از فضای عمومی و خیابان‌های امن اجرا می‌شود، بار دیگر آموزه‌های ناموفق قبل را می‌آزماید. طرح نور، طرحی امنیتی و سرکوب‌گرایانه در مورد خواست اکثریت جامعه‌ی ایران در مورد پوشش اختیاری است.

داستان تحمیل حجاب اجباری و تقابل و مقاومت در برابر آن قدمتی به بلندای ۴۵ سال دارد. هنوز همه‌های اضطراب‌آور «یا روسری، یا توسی» از خاطرات نسلی که در سال ۵۷ در خیابان حضور داشت، زنده نشده است. زنان نسل انقلاب در پروسه‌ی حضور خود در خیابان تجربه‌ی اذیت و آزارهای جنسی-جنسیتی را در اماکن عمومی چون زنان سایر کشورهای جهان داشتند اما پوشش زنان و آزادی‌های فردی اگرچه محدود اما نه حرام شرعی بود و نه حرام سیاسی و در فضای خیابان امنیت زنان را دچار مخاطره نمی‌کرد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

پوچ انتخاباتی و نیاز به حضور زنان در پای صندوق‌های رأی ریاست جمهوری، پیاده کردن این طرح کم‌رنگ گردید. در سال ۱۳۹۲ گشت ارشاد برای پیشبرد این طرح و مقابله با مصادیق بدحجابی و بی‌حجابی، حضور آسیب‌بار خود برای کنترل فضای عمومی را -این بار با هفت هزار نیروی انتظامی- نه تنها در معابر بلکه در ماشین‌های شخصی و حتی فضای راه‌پله‌های اماکن شخصی و غیره نیز در پیش گرفت. این حجم عظیم از سرمایه‌هایی که باید برای توانمندی و بهبود زندگی مردم هزینه گردد، صرف ایجاد فضایی ناامن و پر تنش که برای امنیت و آرامش روحی و جسمی نیمی از افراد جامعه -زنان و دختران- آسیب‌بار است هزینه می‌شود تا حجاب اجباری که هویت گره‌خورده با جمهوری اسلامی است، تحقق یابد.

تاریخ در تمام جوامع بشری یادآور آن است که هر جا ستم وجود دارد، مبارزه گریزناپذیر می‌گردد و لینگستون هیوز شاعر سیاه پوست آمریکایی چه رسا و روشن می‌گوید که «چه/تفاقی برای رویاهای معوق شده می‌افتد؟ آیا مثل کشمش در آفتاب خشک می‌شود؟ یا منقعر می‌شوند؟»

پوشش اختیاری یکی از کنش‌های مستمر زنان و دختران ایران از آغاز استقرار جمهوری اسلامی و مقابله با تک جنسیتی کردن فضای عمومی و حذف و طرد حضور آنان است. نخستین حضور اعتراضی را زنان در خیابان‌های شهرهای گوناگون در خلال هفته‌ی ۸ مارس ۱۳۵۷ کلید زدند.

خیزش انقلابی «زن زندگی آزادی»، انفجار آرزوها و رویاهای معوق شده و خشم فروخته‌ی چهار دهه‌ی زنان و دختران بود که پیرو خیزش‌های پیش از آن و به طور مشخص علیه اقتدارگرایی در حوزه‌ی خصوصی و عمومی برآمد کرد. این خیزش به ویژه پاسخ نسل‌هایی بود که حضورشان در فضاهای عمومی و خیابان با طرح‌ها و گشت‌های گوناگون نفی و حذف گردیده و به رانده شدن خود به فضای خصوصی نه گفته و خط بطلان بر «مرد بیرون و زن خانه» کشیده بودند. زنان جوان طعم شیرین داشتن سهم خود از خیابان را چشیدند، فضای عمومی و خیابان را از آن خود کردند و آرزوهایشان را با هزینه‌ای گران در لحظاتی تاریخی و پرشور به واقعیت تبدیل کردند. در واقع خیزش «زن زندگی آزادی» عاملیت زنان و دختران را در جای جای ایران در تصرف فضای عمومی و خیابان‌ها به نمایش گذاشت و زنان و دختران رویاهای معوق شده‌ی خود را هرچند کوتاه و پرهزینه اما تجربه کردند.

این بار نیز «طرح نور» در همان راستای سرکوب سیستماتیک خواسته‌های زنان و دختران برای حق انتخاب پوشش است و صاحبان قدرت از طرح‌ها و گشت‌های متجاوز از چهار دهه‌ی گذشته نیاموختند که این کار آب در هاون کوفتن است. طرح نور که حتی قبل از آن که به قانون تبدیل شود در خیابان‌ها به اجرا درآمده و به دلیل غیرقانونی بودن حتی مخالفت برخی از نمایندگان مجلس را نیز برانگیخته، در تداوم امواج سرکوب‌های سیستماتیک و نافرجام گذشته اما هزینه‌ی

کلان‌تر و نیروی بیش‌تر دارد تا امنیت زنان و دختران را در خیابان‌ها به مخاطره انداخته و بر حجم گران تنش‌های اجتماعی و بحران‌های موجود بیافزاید. اما «آن صبور بشکست و آن پیمانه ریخت».

نه استقرار گسترده‌ی نیروهای لباس شخصی و یگان‌های ویژه در سطح شهرها، نه برخورد فیزیکی، ضرب و شتم و بازداشت زنان و دختران به بهانه‌ی نوع پوشش، نه استفاده از شیوه‌های هوشمند مانند دوربین‌های تشخیص چهره برای شناسایی مخالفان حجاب اجباری، نه پرونده‌سازی و اتهامات امنیتی علیه فعالان حقوق زنان، نه جریمه و خواباندن ماشین شخصی، نه پرونده‌سازی، دستگیری و محاکمه‌ی افرادی که در فضای مجازی و رسانه‌های اجتماعی به آن معترض هستند، هیچ کدام نمی‌توانند اراده‌ی اکثریت مردم ایران را از پیگیری مبارزه برای پوشش اختیاری -که تنها یکی از مطالبات به حق اکثریت جامعه است- باز دارد. طرح نور با واکنش‌های گسترده‌ی داخلی و بین‌المللی روبه‌رو شده و به عنوان نقض آشکار حقوق بشر و آزادی‌های فردی محکوم شده است.

عباس عبدی، یکی از صاحبان قدرت با اشاره به هزینه‌های مادی، روانی، اجتماعی و سیاسی در مورد پوشش اختیاری زنان و دختران می‌گوید: «تا به حال چند بار دست در این حفره کرده و گزیده شده‌اند و هم‌چنان در حال تکرار آن هستند. توجه ندارند که نتایج منفی این سیاست‌ها بسیار زیان‌بار است.» طرح نور هم‌چنین با مخالفت جامعه‌ی زنان مذهبی نیز مواجه شده است. طاهره طالقانی، اسلام پژوه و دختر محمود طالقانی، با بیان این که حجاب حکم و دستور قرآن نیست و تنها یک توصیه است، گفت که حجاب اجباری «آزادی و کرامت» زن را پایمال می‌کند و حکومت باید به این «تحقیر و خشونت» پایان دهد.

واقعیت آن است که سرکوب و دستگیری‌های این طرح -که به دستگیری پانصد زن و دختر در هفته‌ی اول انجامید- بیش‌تر از هر زمان شکاف بین مردم و حاکمیت را تعمیق بخشیده و طیف‌های سیاسی و خانواده‌هایی که تا به حال سکوت برگزیده بودند نیز به مقاومت، مخالفت و انتقاد برانگیخته است.

خیابان به صاحبان قدرت تعلق ندارد. خیابان از آن شهروندان است و زنان و دختران به مثابه نیمی از جامعه‌ی ایران سهم خود را از خیابان و فضای عمومی امن و از آن خود می‌خواهند. فضای امنی که احترام به حقوق انسانی آنان از جمله پوشش اختیاری، برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی خواست سیاسی دولت باشد.

امروز خیابان عرصه‌ی نمایش عاملیت زنان گردیده و زنان و دختران با روش‌های خلاق و ابتکاری و کنش مقاومت حضور خود را در فضای عمومی اعلام می‌کنند و شجاعت را تکثیر و بذر امید را در دل‌ها می‌نشانند.

صیقل

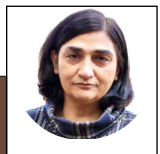
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از شبکه های اجتماعی

زنان

■ زنان و تسخیر خیابان



مرضیه محبی
وکیل دادگستری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

از حضور مصرانه در فضای عمومی عقب نشسته‌اند و نه حکومت قصد دارد با مهم‌ترین خصم خود مدارا کند. اما چرا جمهوری اسلامی که محور و مبنای همه‌ی سیاستگذاری‌های اجتماعی و امنیتی و سیاسی‌اش حفظ مصلحت نظام با هر وسیله‌ای و به هر هزینه‌ای است و در گذار چهل و پنج ساله‌اش همواره اصول و مبانی اعتقادی

از پانزدهم فروردین که رهبر جمهوری اسلامی با خیزی بلند از سر اصول و قواعد فقه و شرع و حقوق و اخلاق عبور کرده و با وضع مفهوم «حرام سیاسی» میدان جنگ دیگری علیه زنان برآراسته و همه‌ی نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی و آشکار و پنهان خود را به دستگیری، آزار و تعرض به زنان بی‌حجاب گمارده، نه زنان دقیقه‌ای

خود را برای ماندن، خرج کرده در مورد حجاب لحظه‌ای کوتاه نیامده و آخر کار با دادن وصف حرام سیاسی به آن، صف‌آرایی گسترده‌ای علیه زنان آغاز نموده و نمایش رسوایی در منظر جهان به راه انداخته است؟

به نظر می‌رسد به این سوال از منظر مقوله‌ی «فضا» و چگونگی برساخته شدن آن و اثر متقابلش با جامعه می‌توان سخن گفت.

قدرت به واسطه‌ی فضا بر بدن‌ها اعمال می‌شود و با قرار دادن آدم‌ها در فضاهای معین، جایگاه اجتماعی آنان را معین می‌کند و در سلسله مراتب قرار می‌دهد و از این طریق سلطه‌ی خود بر گروه‌های مختلف اجتماعی را اعمال می‌کند. توزیع آدمیان در مکان‌های معین و جداسازی آن‌ها یکی از تکنولوژی‌های قدرت برای قرار دادن بدن‌ها در کانون امر سیاسی و ایجاد ساز و کارهای کنترل و مدیریت آن‌هاست. بر این اساس، فضا به مثابه مقوله‌ای سیاسی، همواره در رابطه‌ای متقابل با جامعه است، فضا صورت‌بندی‌های اجتماعی را تولید و نابرابری‌ها را توزیع می‌کند و جامعه متقابلاً فضا را به تملک در می‌آورد و بر اساس ضرورت‌هایش بازتولید می‌کند. خلق فضاهای تازه، خود‌گرایی از نظم حاکم و مبارزه‌ای با نیروهای ایدئولوژیک و سیاسی در فضای برساخته از سوی آنان است.

نظام‌های مردسالار حضور زنان در فضاهای عمومی را بر نمی‌تابند، با تقسیم فضا به خصوصی و عمومی زنان را در حوزه‌ی خصوصی محصور و منحصر به خانواده قرار داده و به کار بی‌مزد خانگی و بازتولید اجتماعی و تأمین نیروی کار و سرکوب، می‌گمارند و بر همین اساس هویت آن‌ها را تعیین می‌بخشند. فضای عمومی را عرصه‌ی کار و فعالیت مردانه قرار می‌دهند و کلیشه‌ی تاریخی مرد قدرتمند نان آور و حاکم بر جان و مال و هستی زن را بر می‌سازند.

هانری لوفور فیلسوف فرانسوی که اعمال قدرت تکنولوژی‌های مدرن را در قلمرو بدن مورد مطالعه قرار داده، بر این عقیده است که قدرت در سازمان‌دهی فضا، بدن‌ها را در اولویت قرار می‌دهد و نه تنها فضا بلکه تسلط مردانه بر فضا را نیز می‌آفریند، نظم می‌بخشد و به کار می‌بندد.

به زعم لوفور «فضا و زمان، عامل‌های مادی محض نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به وضعیت مفاهیم محض و پیشینی تقلیل داد. آن‌ها هم‌چون ابعاد جدایی‌ناپذیر کردار اجتماعی ادراک می‌شوند. لوفور آن‌ها را تولیدات اجتماعی می‌داند. در نتیجه هر دو عنصر زمان و مکان نتیجه و پیش‌شرط تولید جامعه‌اند. به این ترتیب فضا و زمان به صورت عام وجود ندارند. از آن‌جا که به صورت اجتماعی تولید

می‌شوند، تنها می‌توان آن‌ها را در بستر جامعه‌ای مشخص درک کرد. در این معنا، فضا و زمان نه تنها ربطی، بلکه از اساس تاریخی‌اند، چنین چیزی تحلیلی را می‌طلبد که پیکره‌های اجتماعی روابط قدرت و تضادهای مندرج در هر وضعیت را در بر بگیرد».^(۱)

امانوئل کستلز، فضا را بعد مادی جامعه می‌داند که اگر آن را مستقل از روابط اجتماعی در نظر بگیریم، مانند آن است که ماهیت را از جسم جدا کنیم. به زعم کستلز «از آن‌جا که فضا چیزی جز جامعه نیست، لذا تغییر محیط به معنی تغییر روابط اجتماعی است.»

با چنین فهمی از فضا می‌توان اثر جنبش انقلابی «زن زندگی آزادی» را بر جامعه و بر نهادهای قدرت دید. ویدا موحّد در سال ۱۳۹۶ جنبش خاموش ارتش زنان را از پرده برون انداخت. او تکه‌ای از فضا، به اندازه‌ی یک پست برق بر پیاده‌روی در خیابان انقلاب تهران را، تعینی سیاسی و اجتماعی بخشیده و آن فضا را آزاد کرد و با بر دار کردن روسری، به مثابه نماد سرکوب و انقیاد زنان، فضایی را در خاک دیکتاتور تصرف کرده و گیسوانش را بر فراز آن بر افراشت. پس از او زنان دیگری محدوده‌های دیگری از شهر را بدین سان به تصرف درآوردند، تا آن لحظه‌ی شورانگیز تاریخی هنگام به‌خاکسپاری مهسا امینی، که به ناگاه موهای زنان از زندان یک دم و دستگاه ایدئولوژیک فقهی که همه‌ی ذره‌های فضا را در آن اشغال کرده و همه‌ی حق زنان بر شهر و فضای عمومی را از آن خود ساخته بود، متأثر نموده و دچار بحران‌های جدی کرد؛ کما این که حاکمیت در خیابان، در مجلس قانونگذاری، در دولت و دستگاه قضایی، دمی از برنامه‌ریزی برای مقابله با جنبش زنان باز نایستاد و همه‌ی پس‌مانده‌ی مشروعیت خود نزد آخرین نیروهایش را برای این امر هزینه کرد.

رهبر جمهوری اسلامی که بی‌حجابی را حرام سیاسی خواند و سازماندهی آن را به دشمنان خود - یعنی آمریکا و اسرائیل - نسبت داد و نیروهایش را به مقابله‌ی سازمان‌یافته با زنان فراخواند و برنامه‌ای گسترده برای حذف و طرد آنان از فضای عمومی تدارک دید و آن را مهم‌تر از جنگ با دشمن دیرین خود اسرائیل، یافت، به خوبی به ادراک این امر نایل آمده که حضور زنان در خیابان و اشغال فضا و تأثیر متقابل بر آن، وارونه کردن مناسبات حاکم بر خیابان و سست شدن ارکان سلطه و تزلزل در مبانی ایدئولوژیک نظام و ختم علت وجودی آن را در پی خواهد داشت.

خیابان فقط ظرفی نیست که آدمیان و ملزومات زندگیشان در آن ریخته شود، بلکه محصول درهم‌تنیدگی زمان مکان و روابط اجتماعی آنان، درهم‌کنش بدن‌ها و فضا است و تصرف تملک آن از سوی صاحبان واقعی، پاشنه در

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

دروازه‌های ممنوعه‌ی نظام را از جای در می‌آورد.

«خیابان بستر ظهور و گشایش انسان‌های زیرزمینی و منزوی است. انسان زیرزمینی و آدم‌های منفعل و امتیزه همان طبقات فرودست و افشار گوناگونی هستند که اکثریت جمعیت عظیم شهری را به خود اختصاص داده‌اند. دانشجویان، کارمندان، بیکاران و روشنفکران آزاد که مناسبات نابرابر اجتماعی و طبقاتی جامعه آن‌ها را نادیده گرفته و خشمی طوفانی در آن‌ها ایجاد کرده است. داستان انسان زیرزمینی -در واقع- شرح فرایند ظهور این خشم است. آن‌ها که به عزلتی خودخواسته از جامعه تن داده یا طرد شده‌اند، به خیابان می‌آیند تا -دیده شوند-. امر دیداری که در مرکزیت فضای عمومی و خیابان قرار دارد، جانشین فضای بسته‌ی زیرزمین می‌شود که هدفش تأکید بر امر -نادیدنی- است. اکنون فضا واژگون شده است و رابطه‌ی انسان زیرزمینی و اربابان قدرت باید از نو تعریف شود. پای رقیب مهمی به حوزه‌ی اقتدار ارباب گشوده می‌شود و فضای عمومی خیابان هم‌چون منبع جدید -امر دیدن- ظهور می‌کند، و امر دیداری را از امری طبقاتی و منحصربه‌فرد به امری روزمره و قابل دسترس بدل می‌کند. در واقع، لحظه‌ی -دیدن- لحظه‌ای است که زندگی انسان زیرزمینی با سیاست پیوند می‌خورد.»^(۲)

تکوین جنبش انقلابی زنان، در سپهر سیاسی یک کشور زنان را که در طول تاریخ به فضاهای خصوصی رانده شده‌اند، روانه‌ی عرصه‌ی عمومی می‌کند و اجرای

کنش‌های غیر معمول و منع شده را ممکن می‌سازد، باعث می‌شود که زنان روابط جدید اجتماعی، جمع‌های تازه و شکل‌های بدیع کنشگری را بیاموزند، یکدیگر را پیدا کنند و تجربه‌ی زیست در بدن محصور و محدود و سرکوب شده را به اشتراک بگذارند و نیروی زوال‌ناپذیر جمعی به وجود بیاورند که مانع بازگشت آنان به خانه‌ها می‌شود.

بدین سان می‌توان نتیجه گرفت که آنچه تحت عنوان جنبش انقلابی زنان در ایران جاری است و هر روز جلوه‌های نوینی از مقاومت و ایستادگی می‌آفریند و با رنج و درد و تحمل تعرض و شکنجه و انواع آزارها، و جب به وجب فضای عمومی را آزاد می‌کند، مسیر رهایی ملت ایران از چنگ یکی از خشن‌ترین و ضد مردمی‌ترین حکومت‌های دوران معاصر را ترسیم می‌نماید و تاریخ بشر را در مواجهه با بدیع‌ترین انواع کنشگری انقلابی قرار داده و اثری جدی بر منطقه و دیکتاتورهایش می‌گذارد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

پانوش‌ها:

- ۱- کیفر، استفان، میلگرام، ریچارد، گوناردنا، کانیشکا، و اشمید، کریستین، ترجمه‌ی افشین خاکباز و محمد فاضلی، «فضا، تفاوت، زندگی روزمره: خوانش هانری لوفور»، تهران: نشر تیسرا، سال ۱۳۹۶.
- ۲- بهرامی پرومند، مرضیه، «فضا، قدرت، انقلاب» (مقدمه)، تهران: انتشارات لوگوس، سال ۱۴۰۰.



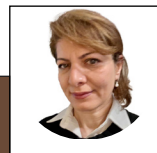
عکس از شبکه‌های اجتماعی



عکس از خط صلح

زنان

■ باخت گشت ارشاد به دختران نسل حجاب اختیاری در گفتگوی خط صلح با چند شهروند



دلبر توکلی
روزنامه‌نگار

تندروهای نظام دوباره گشت ارشاد را به خیابان‌ها بازگرداندند. ویدئوها و تصاویری که از درگیری زنان و دختران با ماموران گشت ارشاد در فضای مجازی منتشر شده نشان می‌دهد که حکومت از سر استیصال از اجرای امر به معروف عبور کرده و فقط با خشونت و ضرب و شتم می‌خواهد روسری را بر سر زنان برگرداند. حال پرسش این است که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند زنان و دختران را به پوشش اجباری دهه‌ی ۶۰ با آن مانتوهای بلند و مقنعه‌ی چانه‌دار برگرداند؟

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

«ملینا» ۲۳ سال دارد و در یکی از شهرهای استان اصفهان زندگی می‌کند. در گفتگویی تلفنی که با او داشتیم در مورد بازگشت گشت ارشاد به خیابان‌ها

نزدیک به ۴۵ سال است که زنان و دختران ایرانی با قانون حجاب اجباری در جمهوری اسلامی بی‌وقفه مبارزه کرده‌اند. حکومت تمام سعی‌اش را کرد که پوشش چادر سیاه را بر تن همه‌ی زنان ایرانی بکشانند اما با شکست مواجه شد. نتیجه‌ی ۴۵ سال «گشت ارشاد» و «امر به معروف» به این‌جا رسید که دختران با پوشش اختیاری و بلوز و شلوار در خیابان‌ها رفت و آمد می‌کنند. به خصوص پس از کشته شدن مهسا امینی و به راه افتادن جنبش «زن زندگی آزادی»، حتی در شهرستان‌های کوچک هم دختران با پوشش اختیاری در سطح شهر تردد می‌کنند و دیدن دخترانی که قدرتمندانه بدون روسری در مکان‌های عمومی ظاهر می‌شوند باعث نگرانی سران حکومت شده است. برای رفع نگرانی،

گفت: «من که هم چنان بدون روسری می‌روم بیرون و هیچ ترسی هم از مأموران ندارم. من و همکلاسی‌هایم هیچ کدامان دیگر نمی‌ترسیم. این‌ها [مأموران گشت ارشاد] آرمیتا را کشتند و ما دیگر کوتاه نمی‌آییم.»

این دختر جوان در ادامه‌ی گفتگویمان به این موضوع اشاره داشت که جوانان هم‌نسل او می‌خواهند آزاد زندگی کنند و به عقایدشان احترام گذاشته شود. او در ادامه گفت: «دولت به جای این که برای ما اشتغال‌زایی کند و کمک کند تا بعد از تمام شدن دانشگاه شغل مناسب پیدا کنیم فقط دنبالم‌ان راه افتاده است که ببیند کجا این دو تار موی ما می‌زند بیرون. بهتر است که به جای این کارها فکری برای گرانی و شکم خالی‌مان بکنند.»

او در پاسخ به این پرسش که آیا تا به حال تجربه‌ی درگیر شدن با مأموران گشت ارشاد را داشته یا نه، گفت: «چندین بار جریمه‌ی نقدی شدم و هر بار هم کلی با مأموران درگیر لفظی داشتم. یک بار هم قبل از این که بتوانند مرا به سمت ماشینشان ببرند داد و بیداد کردم و مردم آمدند و من پا به فرار گذاشتم. اما باز هم بدون روسری می‌روم بیرون.»

«فرزانه» مادر ملینا که ۵۶ سال دارد می‌گوید: «این‌ها خیلی وحشی شدند. زمانی که من هم‌سن دخترم بودم و گیر مأموران امر به معروف می‌افتادم فقط تذکر می‌دادند اما حالا انگار زنجیر پاره کرده‌اند. فحاشی می‌کنند. بدون هیچ شرمی با ضرب و شتم وارد می‌شوند و اصلاً اهل گفتگو نیستند. راستش من همیشه نگران دخترم هستم و سعی می‌کنم تا جایی که می‌شود تنها به خیابان نروم، به خصوص از زمانی که فیلمی که در مورد نحوه‌ی کشته شدن نیکا شاکرمی منتشر شده دیدم، بیش‌تر نگرانم. اصلاً معلوم نیست این‌ها کی هستند! دیگر موضوع امر به معروف نیست، این‌ها تجاوز می‌کنند. راستش من وقتی می‌روم بیرون یک شال با خودم می‌برم که اگر با این‌ها رو به رو شدم شال را سرم کنم. اما ملینا اصلاً شال با خودش نمی‌برد.»

فرزانه در پاسخ به این پرسش که چرا جمهوری اسلامی دوباره گشت ارشاد را به خیابان‌ها آورد، گفت: «یادتان هست که بعد از کشته شدن مهسا امینی (بمیرم برای دل مادرش) جوان‌ها همه به خیابان آمدند. اصلاً ترسی از گلوله و مرگ نداشتند. روسری‌سوزان راه افتاد. در همین کوچه‌ی ما دختر بچه‌های ۱۳-۱۲ ساله روسری آتش زدند. جمهوری اسلامی همه‌ی این واقعیت‌ها را دید و می‌داند که سقوطش به دست همین نسل اتفاق می‌افتد. برای همین به بهانه‌ی روسری می‌خواهد جلوی این نسل را بگیرد که اشتباه می‌کند. همین نسل این

حکومت را کنار می‌زنند. این‌ها بچه‌های اینترنت هستند. با دنیا در ارتباط هستند همه چیز را می‌بینند و می‌دانند. این‌ها مانند نسل من که با جنگ و انقلاب و این چیزها درگیر بودند، نیستند.»

در دهه‌ی ۶۰ تمام تلاش حکومت بر این بود که چادر را جایگزین مقنعه و روسری کند. حتی در بسیاری از دانشگاه‌ها چادر اجباری بود. اما بعد از این همه بگیر و ببند، دیگر دختران دبیرستانی و حتی دبستانی هم دیگر به حجاب اجباری تن نمی‌دهند. «مونا» ۱۲ سال دارد و در یکی از شهرهای استان مازندران زندگی می‌کند. او به خط صلح می‌گوید: «من اصلاً روسری دوست ندارم. دلم می‌خواهد مانند بچه‌ها در کشورهای دیگر آزادانه با بلوز و شلوار به خیابان بروم. از وقتی گشت ارشاد برگشت من اصلاً تنها بیرون نرفتم. همه جا با پدرم می‌روم چون پدر و مادرم می‌گویند ممکن است مرا هم مانند نیکا بدزدند.»

مونا در ادامه‌ی گفتگویمان بغض کرد و گفت: «من دوست ندارم مرا داخل ماشین بیاندازند و با خودشان ببرند. در مدرسه‌ی ما هم سال گذشته گاز سمی زدند و من بسیار وحشت کرده بودم و فقط گریه می‌کردم. پدرم برایم یک تلفن همراه خرید که هر جایی بودم بتوانم سریع زنگ بزنم اما باز هم همیشه یک ترسی از همه چیز دارم. کاش یک روزی بشود که من هم مانند دخترخاله‌ام که در آلمان زندگی می‌کند راحت با شلوارک به خیابان بروم.»

«حمیدرضا» پدر مونا می‌گوید: «من دو دختر دارم و بسیار نگران‌شان هستم. بعد از کشته شدن مهسا و دیدن این همه جنایت و تجاوز و دستگیری‌ها تا جایی که می‌توانم همه‌جا با دخترانم می‌روم و نمی‌گذارم تنها جایی بروند چون به پلیس اصلاً اعتماد ندارم. همه چیز زیر سایه‌ی جمهوری اسلامی برعکس هست؛ پلیس به جای این که به من پدر امنیت بدهد، از پلیس وحشت دارم. جمهوری اسلامی خودش دستش با دزدها در یک کاسه هست و پلیس‌هایش را می‌فرستد سراغ بچه‌های ما.»

حمیدرضا در ادامه گفت: «من هیچ وقت به دخترانم نگفتم این را بپوشید و آن را نپوشید. اما این روزها با مهربانی به آن‌ها می‌گویم یک شال نیم‌بند هم شده سرشان کنند. خانم، دروغ چرا؟! از این که دخترانم را با خودشان ببرند وحشت دارم. اما وقتی هم در خیابان می‌بینم زنان بدون روسری شجاعانه به خیابان می‌آیند خوشحال می‌شوم. این‌ها واقعاً شجاع هستند.»

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

■ چرا بر اجرای طرح نور اصرار می‌شود؟ آیا تکرار تراژدی مهسا امینی در راه است؟



فرشته گلی
روزنامه‌نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

وگرنه هیچ توجیهی نمی‌تواند این نابینایی را بپوشاند؛ به خصوص که ابرام و اصرار به ادامه‌ی طرح را نیز باید در همین دایره‌ی تعمد تحلیل کرد و جز این اگر باشد با هیچ عقل سلیمی قابل جمع نیست. در این یادداشت شرح و تحلیل خواهد شد که چگونه و با چه اهدافی احتمالی شاهد اجرای مرحله به مرحله‌ی این طرح با هدف رسیدن به یک نتیجه‌ی کاملاً محتمل هستیم و چگونه یک جریان اقلیت برای رسیدن به نقاط

«حتی یک مورد هم نداشتیم که نسبت به اجرای طرح نور اعتراضی داشته باشند». این‌ها سخنان مجید میراحمدی، معاون امنیتی وزیر کشور است. ندیدن حجم بالای انتقاد و اعتراض به اجرای یک طرح خلق‌الساعه در حالی است که بخش قابل‌توجهی از نقدها نه از سوی جناح‌های سیاسی غیر همسو که از دل قشرهای عادی و مذهبی مردم بوده است. ندیدن این حجم از اعتراض بدون شک عامدانه و با برنامه است

هدف‌گذاری شده‌اش از به آتش کشیدن مملکت هم ابایی ندارد. این جریان با استفاده از بازوهای تبلیغاتی خودش از جمله رسانه‌ی ملی و خرده‌رسانه‌های شبکه‌ای، در حال تلاش برای توجیه اجرای طرح است؛ اما نه برای اکثریت خاموش جامعه‌ی ایرانی که فقط برای قشر هوادار و منتقد مذهبی جامعه. با این حال، رصد فضای غیردولتی رسانه و نیز مجازی شکست این پروپاگاندا را نشان می‌دهد.

از نگاه حقوقی، حقوقدانان بسیاری خود طرح و نحوه‌ی اجرای آن را نقد کرده و آن را ناقض اصول قانونی و حقوقی دانسته‌اند. آن‌ها طرح نور را به دلیل عدم رعایت ماده‌ی ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری و نبود ضرورت قانونی، خلاف قوانین عنوان کرده و آن را ناقض حقوق بشر و سلب آزادی افراد می‌خوانند. این گروه از حقوقدانان با تأکید بر رعایت قوانین در اجرای چنین طرح‌هایی و خودداری از اعمال هر نوع فشار یا تنبیه، طرح نور را واجد چنین شروطی نمی‌بینند و شواهد بسیاری نیز برای موضوع ارائه می‌شود.

اما چرا بر اجرای طرحی که از هم‌اکنون همه و حتی مدافعان سفت و سخت اجرای طرح می‌دانند که به چه نتیجه‌ای خواهد رسید، اصرار می‌شود؟ این در حالی است که معیارهای بدحجابی نیز تغییر کرده و مواردی که در ۱۰ سال گذشته خط قرمز بدحجابی محسوب می‌شد، امروز کنار گذاشته شده است. به نظر می‌رسد این طرح بیش‌تر از آن‌که برای راضی کردن دل تندروهای حامی جریان خاص باشد، برای رسیدن به اهدافی بلندمدت‌تر و مهم‌تر است. هدف‌هایی که موضوع حجاب در آن در پایین‌ترین سطح اهمیت قرار می‌گیرد اما امروز می‌تواند یک وسیله‌ی قدرتمند برای حمله به رقیب باشد. هرچند این شمشیر دولبه است و می‌تواند دست شمشیر به دست را هم از بیخ و بن ببرد؛ آن هم نه یک دست که هر دو دستش را! بماند که در دراز مدت توان انتظامی کشور را هم خسته و مستهلک خواهد کرد. همین نظر عده‌ای را شاید به این نتیجه می‌رساند که در آینده از توان بسیج برای کمک به اجرای طرح استفاده خواهد شد که بسیار دور از عقلانیت خواهد بود و تبعات چنین اتفاقی وحشتناک و فیل‌افکن است (چنان‌که نمونه‌اش را در سال ۱۴۰۱ و در کف خیابان‌ها دیدیم).

اجرای طرح نور یا گشت نور یا هرچه که نام دارد، باید در چند بخش تقسیم و تحلیل شود. این طرح که نتیجه‌ی فشار قشر سوپر مذهبی‌ها یا همان سلفی‌گران شیعه است، از روزی که آغاز شد و حتی قبل‌تر از آن -از روزی که از سوی پلیس تاریخ برای اجرای آن تعیین شد- محل مناقشه و نقدهای فراوان قرار گرفت. از جمله نقدهای وارده زمان آغاز طرح بود. انتظار می‌رفت

با توجه به اجرای عملیات حمله‌ی پهبادی و موشکی ایران به اسرائیل و تمرکز عمومی در داخل کشور بر این عملیات، اجرای طرح نور، دستکم برای مدتی به تعویق بیافتد. اما دقیقاً در زمانی که همه‌ی توجهات بر مناقشات بی‌سابقه بین ایران و اسرائیل متمرکز بود، پلیس آغاز طرح را اعلام کرد. همان‌طور که قابل پیش‌بینی هم بود، این مسئله با واکنش بسیاری در شهرهای بزرگ مواجه شد و در عمل تمرکز افکار عمومی را از روی عملیات وعده‌ی صادق به سمت برخورد با زنانی که حجاب نداشتند منحرف کرد. این بی‌توجهی به اندازها و حتی بی‌توجهی به موضوع اول روز و مملکت عجیب بود و قابل تأمل. ویدئوهای منتشر شده از برخوردهای مأموران با زنان و دختران این نگرانی را ایجاد کرده بود که تراژدی مهسا امینی دوباره تکرار شود. البته هنوز هم این نگرانی وجود دارد اما گویا برای عده‌ای نه تنها موضوع بی‌اهمیتی است که گویا بدشان هم نمی‌آید که آن فاجعه تکرار شود.

از سوی دیگر این طرح به شکلی دیگر پاک کردن صورت مسئله است؛ هم‌چنان که در طول چهل و پنج سال گذشته بوده است. اگر در کشور بدحجابی و بی‌حجابی وجود دارد، آیا مسئله این نیست که دستکم بخشی از جامعه‌ی ایران دیگر اعتقادی به حجاب ندارد و با اجبار و فشار نمی‌شود اعتقاد این افراد را تغییر داد؟

به هر حال قضیه آن‌قدر بیخ پیدا کرد که برای توجیه، کار به حضور خیابانی کشید و برای این منظور فرماندهی فراجا سفرهای استانی‌اش را آغاز کرد. از نظامی‌پوش شدن تعدادی از طلاب در قم تا گریه‌های سردار در مشهد و تجمع‌های خاص در اصفهان و غیره بیش‌تر از آن‌که نمایش تأیید عملکرد و حمایت باشد، شبیه نمایش قدرت بود اما نه برای مردم که برای یک جریان خاص دیگر که اتفاقاً همسو هم بودند. به هر حال به نظر می‌رسد با این تقابل آتش ماجرا به تعادل برسد اما اجرای طرح ادامه یافت.

آخرین واکنش را هم دادستان کل کشور داشته که ضمن حمایت از برخورد با بی‌حجابی بر اجرای طرح مطابق با ضوابط تأکید کرد و گفت دستورالعمل اجرایی این ضوابط هم به زودی ابلاغ خواهد شد. این اتفاق معنی روشنی داشت. به عبارت دیگر فراجا که مجری طرح است باید در چارچوب عمل کنند. البته باید منتظر رونمایی از دستورالعمل اشاره شده ماند اما به نظر می‌رسد به نوعی تلاش شده تا در برابر تندی طرح سد ایجاد کنند تا از تبعات پیش‌بینی شده کاسته شود. هرچند به نظر می‌رسد آن‌هایی که دستور اجرای طرح را داده‌اند، برای رسیدن به نتایج مورد نظر خودشان اعتنایی به هیچ تذکر و دستورالعملی از سوی هر کسی نخواهند کرد و باید منتظر اتفاقات دیگری بود؛ اتفاقاتی از جنس شهریور صفر یک.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از دیدار

اجتماعی

■ دکتر احمد بخارایی، جامعه‌شناس:

حجاب عمود خیمه‌ی ایدئولوژی حکومتی است

صبح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



گفتگو از مینا جوانی

و لایحه‌ای دیگر می‌رود. در همین کم‌تر از دو سال پس از جنبش اعتراضی ۱۴۰۱، دستکم با دو لایحه و طرح مواجه بودیم که در آن‌ها حاکمیت تلاش کرده تا حجاب اجباری را به جامعه‌ی ایران تحمیل کند. آخرین آن‌ها

مسئله‌ی حجاب اجباری از همان اوایل انقلاب بهمن ۵۷ به معضلی برای حاکمیت بدل شد و هر بار تلاش می‌کند تا با طرح و لایحه‌ای برای آن چاره‌ای بیاندیشد و هر بار هم با نگرفتن نتیجه‌ی مطلوب از آن، به سراغ طرح

طرحی موسوم به «طرح نور» است. همین طرح نور هم بهانه‌ای شد تا با دکتر «احمد بخارایی»، استاد دانشگاه و جامعه‌شناس در خصوص آن و مسئله‌ی حجاب اجباری در ایران به گفتگو بنشینیم. دکتر بخارایی هم در همان ابتدای گفتگو با طرح زور خواندن طرح نور به ماهنامه‌ی خط صلح گفت که با باور او، طرح نور طرحی است که می‌خواهد به زور لباس قانون بر تن یک بحث ایدئولوژیک و اخلاقی بکند.

این استاد جامعه‌شناسی هم‌چنین در ادامه‌ی گفتگو با خط صلح با ذکر این نکته که سرنوشت چنین لایحه و طرح‌هایی به ضد خودش تبدیل می‌گشود و به افزایش حجاب‌ستیزی در جامعه می‌انجامد، گفت که در این مسئله، بعد سیاسی قضیه است که حاکمیت را آزار می‌دهد و «احساس می‌کند که حجاب عمود خیمه‌ی آن ایدئولوژی است که پشتش پنهان است و می‌تازد.» به نظر این پژوهشگر جامعه‌شناسی، الان در ایران «ایدئولوژی با قدرت و سیاست پیوند خورده و به نقابی برای اتحاد میان قدرت و ثروت بدل شده است.» مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر احمد بخارایی را در ادامه می‌خوانید.

■ طرحی به نام طرح نور با هدف رعایت حجاب در ایران در حال اجراست. آیا این طرح می‌تواند به خواسته‌های خود-ولو در کوتاه- مدت جامعه عمل ببوشاند؟

طرح نور یا بهتر است بگوییم طرح زور، طرحی است که به زور، لباس قانون بر تن یک بحث ایدئولوژیک و اخلاقی کرده است. سال گذشته هم لایحه‌ای به مجلس داده شد. البته این لایحه‌ی خود قوه‌ی قضاییه بود که تدوین و پیشنهاد شد. در حالی که لایحه از طرف دولت است که به مجلس ارائه می‌شود. یعنی حتی به گونه‌ای، اطلاق لایحه به آن هم به لحاظ حقوقی خطاست.

تصورشان هم از مسئله‌ی حجاب، بحثی اخلاقی و ایدئولوژیک است. فکر می‌کنند که این امر هم از جنس مسائلی چون تعطیلی روز شنبه و کم و زیاد شدن مالیات و چراغ قرمز راهنمایی و رانندگی است که بشود لباس قانون بر تن آن کرد. ابتدا با این تصور، مغالطه‌ای را انجام دادند و بعد هم گفتند که این قانون است و برای رعایت نظم اجتماعی، باید قانون رعایت شود. اصلاً هم به عقب بر نمی‌گردند که مسئله را ببینند. این که آیا می‌توان برای امری که ماهیتاً مانند غذا خوردن، مربوط به ذائقه‌ی آدم‌هاست، قانون گذاشت که مردم چه بخورند و یا چه نخورند. یا در حریم خصوصی، افراد چگونه رفتار بکنند یا نکنند. همان‌طور که نمی‌تواند

نماز خواندن را اجبار و قانون کنند. طبیعت مسئله‌ی حجاب هم همین است و منطقاً نمی‌توانسته به شکل قانون در بیاید و به زور لباس قانون بر تنش کنند. طبیعی است که سرنوشت چنین لایحه‌ها و طرح‌هایی در جامعه‌ای که می‌خواهد رو به جلو حرکت کند و نگاه و فرهنگ جهانی در آن روز به روز تقویت می‌شود، به ضد خودش تبدیل می‌گردد و سرنوشت دیگری نخواهد داشت. یعنی حجاب‌ستیزی افزون می‌شود. هرچند که ممکن است در کوتاه مدت و در بعضی از صحنه‌ها، موفقیت‌های دم‌دستی حاصل شود. ولی در میان‌مدت و درازمدت سرنوشت این امر کاملاً مشخص است و مثل همه‌ی طرح‌هایی که در چهل‌وخرده‌ای سال حکومت هرازگاهی تدوین و قانون و اجرا شده و شکست خورده، خواهد شد. امروز طرح نور است و فردا ممکن است اسم دیگری به خود بگیرد.

■ به نظر شما آیا وضعیت حجاب در ایران به پیش از شهریور ۱۴۰۱ برمی‌گردد؟

الان مسئله‌ی حجاب اختیاری بیش از این که امری ایدئولوژیک باشد، واکنشی نسبت به فضای بسته‌ای است که وجود دارد. یعنی بحث بر سر این نیست که تا دیروز و قبل از سال ۱۴۰۱، روسری‌ای که تا فرق سر بود و مو معلوم بود، بخواد ده سانتی‌متر پایین بیافتد که سر این ده سانتی‌متر دعوا بشود. موضوع این است که در ۱۴۰۱ و داستان خیزش مهسا و وقتی که شعار «زن زندگی آزادی» گسترش پیدا کرد، با زنان مقابله شد. حجاب اختیاری هم در مقابل این عمل و تقابل حکومت با زنان به عنوان یک عکس‌العمل قابل تحلیل است. یعنی بُعد سیاسی بحث بود و نبود روسری به بُعد ایدئولوژیک آن می‌چربد. یعنی می‌خواهم بگویم که این الان نشانه، سمبل و نمادی است برای این که زن‌ها بیایند و اعتراض خودشان را به شرایط نشان دهند. از دید من این بُعد به مراتب وزن سنگین‌تری نسبت به این دارد که بگوییم روسری ده سانتی‌متر بالاتر یا پایین‌تر باشد. چون طبق موازین شرعی قبل از آن هم مویی که از پشت معلوم بود و روسری‌های فرق سر و هزار و یک آرایش و مدیریت بدن و لباس تنگ، حجاب نبود.

■ در واقع منطبق با آن بحث استثنای شرعی وجه و کفین در حجاب نبود.

بله. آن‌چه بود هم حجاب نبود که حالا بگوییم بحث ایدئولوژیک و اخلاقی و شرعی آن برای حاکمیت مطرح است. دقیقاً این بُعد سیاسی مسئله است که حاکمیت را آزار می‌دهد و احساس می‌کند که حجاب عمود خیمه‌ی

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

آن ایدئولوژی است که پشتش پنهان است و می‌تازد. در واقع بالاخره قدرت و ثروت دست به دست هم داده‌اند و با نقاب ایدئولوژی پیش می‌روند و برای خودشان مشروعیتی نسبی در داخل ایجاد کرده‌اند. واقعیت هم این است که در داخل و از جانب کسانی که به هر حال متشرع و معتقد هستند، یک مشروعیت نسبی هم دارند. بحث حجاب یک موضوع سیاسی برای نظام سیاسی است. به همین خاطر هم خیلی برایشان جنبه‌ی امنیتی دارد. شما ببینید که پلیس با جلیقه‌ی ضدگلوله و با آن روش‌ها به خیابان می‌آید، گویی که می‌خواهد یک جانی و یا یک قاتلی را دستگیر کند. بنابراین داستان فراتر از حجاب به معنای شرعی و ایدئولوژیک آن است.

■ چه آسیب‌هایی از قبل چنین طرح‌هایی می‌تواند گریبان‌گیر جامعه‌ی ایران شود؟

عرض کردم که ستیز افزون می‌شود. حجاب هم بالاخره خودش کم و بیش می‌تواند نشانه‌ای از یک اعتقاد دینی باشد. ما در جامعه‌شناسی می‌گوییم که دینداری سه بعد دارد. یکی بعد باور و اعتقاد است. یکی بعد گرایش است و دیگری بعد رفتار. حال فرض کنید که فردی از جهت رفتاری ضعیف باشد و مثلاً روزه نگیرد و یا نماز نخواند. این فرد می‌تواند گرایش و باور را داشته باشد. اما وقتی افراد جامعه را به یک رفتار دینی مجبور می‌کنند، کسانی که آن دو بعد دیگر - یعنی گرایش و باور به دین - را هم دارند، از آنجا هم عقب‌نشینی می‌کنند. می‌گویند انسان نسبت به آن چیزی که از آن منع می‌شود، حرص می‌ورزد. در این‌جا از حجاب اختیاری منع می‌شوند. طبیعتاً بیش‌تر به آن حرص خواهند داشت.

حجاب یک نشانه است و همیشه در همه‌ی ادیان به انحای مختلف مطرح بوده و هست. این فشار حکومت هم علاوه بر حجاب ستیزی، موجب دین ستیزی هم می‌شود. همانطور که دین ستیزی در این چند دهه سیر صعودی داشته و باز هم این سیر ادامه خواهد داشت. یعنی نظام سیاسی اگر این اجبار را از بعد ایدئولوژیک هم انجام دهد، باز هم نقض غرض خواهد شد و به چیزی که دنبالش هست، نخواهد رسید. اگر از بعد سیاسی هم تحمیل کند، مانند نمونه‌های قبلی، اگر گوشه‌ای از تاریخ با این‌گونه رفتارها موفقیتی بوده و اگر جامعه با این‌گونه فشارها توانسته پیشرفتی داشته باشد و نظام سیاسی هم مشروعیت بیش‌تری پیدا کند، این‌جا هم همان اتفاق خواهد افتاد. طبیعتاً هم اتفاق نیافتاده و نتیجه‌ی این رفتارها، مشروعیت‌زدایی بیش‌تر است.

■ چرا حاکمیت در این حد به حجاب اجباری اصرار می‌ورزد؟ آیا به نظر شما میان تعریف از موجودیت حاکمیت و حجاب اجباری رابطه‌ای وجود دارد؟

به نظر من حجاب یک نشان و سمبل است و این‌ها نقاب ایدئولوژیک به چهره دارند. در ایدئولوژی اسلام و بسیاری از ایدئولوژی‌های آسمانی، مقولاتی چون حجاب، زن و جنسیت بسیار پررنگ است. یعنی در این نگاه دینی، زن به نحوی در خدمت مرد است. مردسالاری نیز در طول تاریخ با نگاه دینی تقویت شده است. چه به لحاظ محتوایی و چه به لحاظ سیاسی.

ضمن این‌که تلاش می‌کنند که به مشروعیتشان اضافه بشود و یا حداقل از مشروعیتشان کم نشود. تعریف مشروعیت در این‌جا چیست؟ منظور حمایتی است که از جانب توده‌ها می‌گیرند. چه توده‌هایی این‌ها را حمایت می‌کنند؟ توده‌هایی که نگاه مذهبی دارند و کم و بیش احساس می‌کنند که مثلاً حکومت دینی است و شاید انتقادی باشد اما در کل بودنش بهتر از نبودنش است. حال برای این‌که مشروعیتشان هم حفظ شود، یکی از نشانه‌های اصلی و بزرگ آن را که مسئله‌ی حجاب است، باید سفت بگیرند. این عمود خیمه است. مقوله‌ی حجاب مانند نوشیدن الکل و خواندن نماز و این‌ها نیست. مسئله‌ای است که به سیاست پیوند می‌خورد. والا اگر حکومت دینی نبود و مثلاً فرض کنید که مثل زمان شاه بود، مراجع تقلید هم در گوشه‌ای بودند و حساسیتی هم به حجاب نبود و مراجع هم نمی‌توانستند حکم خاصی بدهند که مثلاً حق مراوده با کسی را که بی‌حجاب است یا مسلمان نیست، ندارید. می‌گفتند که لا اکراه فی الدین و در دین اجباری نیست. مسئله می‌شد همان سه بعد دینداری که گفته شد. می‌گفتند که فرد حداقل باور و نگرش و اعتقاد را دارد و در قلبش خدا را قبول دارد. حالا اگر نماز هم نمی‌خواند، بعداً انشاءالله هدایت خواهد شد. ولی الان ایدئولوژی با قدرت و سیاست پیوند خورده و به نقابی برای اتحاد میان قدرت و ثروت بدل شده است. طبیعتاً است که این عمود خیمه و سمبل بزرگ دینداری باید به هر قیمتی حفظ شود. مثل پرچمی است که نشان و سمبل یک ایدئولوژی و اتحاد یک جماعت است.

■ آیا می‌توان متصور بود که سیاست کلی حاکمیت در خصوص حجاب اجباری تغییر پیدا کند و به حجاب اختیاری بدل شود؟ بالاخره ما در تاریخچه‌ی حکومت طرح مباحثی چون نرمش قهرمانانه را هم داشته‌ایم.

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

ببینید! این‌ها در علم کلامشان اعتقادی دارند که می‌گویند دفع افسد به فاسد. یعنی این که امری که فاسدتر است، به واسطه‌ی انجام یک امر فاسد دفع می‌شود. یعنی امر فاسد بهتر از امر افسد و فاسدتر است. با این استدلال، پذیرش امور فاسد در جایی توجیه شرعی پیدا می‌کند. مثلاً می‌گویند که می‌توان برای نجات پیغمبر دروغ گفت. یعنی درست است که دروغ گفتن فاسد است، ولی می‌شود دروغ گفت برای این که جان پیغمبر نجات پیدا کند. این اصلی است که همه جا می‌تواند جاری و ساری باشد.

این مجموعه‌ی نظام سیاسی با این فرمانی که ماشین سیاست را می‌راند، به مسیر و جای جالبی ختم به خیر نخواهد شد. ما بحران‌های متعددی داریم. یکی از بحران‌هایی که قریب‌الوقوع است و نظام سیاسی

را تهدید می‌کند هم امر اقتصادی و معیشتی است. حالا زمانی که فشارها به حاکمیت زیاد شود، معمولاً آن اصل فقهی که گفته‌ام به کارشان می‌آید. یعنی برای حفظ اصل نظامشان -وقتی به آن جا برسد-، خیلی از امتیازها داده خواهد شد. این امتیاز هم مصداق وجه‌المصالحه است. این که چه چیزی قربانی بشود. در آن زمان می‌گویند که حفظ جمهوری اسلامی ارجح بر این است که مثلاً حجاب باشد. اگر حاکمیت به این برسد که مردم با سخت‌گیری کمتر نسبت به حجاب، قدری رضایتشان بیشتر خواهد شد و سکوت خواهند کرد و راضی به نظر خواهند رسید، این کار را می‌کند و قطعاً ما به این سمت خواهیم رفت. به این تقلاهایی که این روزها می‌شود توجه نکنید. این‌ها طبیعی است و بخشی هم دلیلش این است که جامعه

سرگرم بشود. الان در همین مقوله‌ی حجاب و همین گفتگوی من و شما، سر من و شما گرم است. روزانه چند تماس از روزنامه‌ها و جاهای دیگر با من می‌گیرند

که در مورد لایحه‌ی عفاف و حجاب صحبت کنیم. این در داخل از کشور. در خارج از کشور هم تلویزیون‌های ایرانی خارج از کشور مشغول به این هستند. خب این اتفاقاً برای نظام یک سیاسی که می‌خواهد سر ما را به این مباحث گرم کند و پشت صحنه هر کاری که دلش خواست انجام دهد، هر قراردادی را ببندد، بده بستان‌هایی در سطح کلان انجام دهد و وارد امتیاز گرفتن‌ها و امتیاز دادن‌ها بشود، بد نیست و چه بهتر. در داخل کشور هم برخوردی با زنی صورت می‌گیرد و کسی فیلمی بگیرد و بعد نیروی انتظامی بگوید ما تویخ کردیم و خارج از کشور هم روی آن حرف بزنند. ما جامعه‌شناسان به آن کارکرد پنهان (Latent Function) می‌گوییم. همین امر یک کارکرد آشکاری (Manifest Function) هم دارد که جلوتر گفتیم که چگونه می‌خواهند

مشروعیت خود را از نگاه و منظر صاحبان دین و توده‌های دیندار حفظ کنند. بنابراین مسئله‌ی حجاب از این دو زاویه، دو کارکرد دارد. زمانی هم که تاریخ مصرف کارکردهای آشکار و پنهانش سپری شود، شما خواهید دید که تفاسیر جدید مذهبی پا به صحنه می‌گذارند.

■ به نظر می‌رسد که آمار این توده‌های دیندار، دستکم بر اساس پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۴۰۲ و هم‌چنین مقایسه‌ی آرای که در رای‌گیری‌های مختلف در سال‌های اخیر به صندوق‌ها ریخته شده، در حال ریزش است. یعنی تعداد آن توده‌های دیندار و بدنه‌ی مردمی حاکمیت هم در حال کاهش است. به نظر شما

برای حل مسئله، حاکمیت به سراغ این نخواهد رفت که به سمت حجاب اختیاری تمایل نشان بدهد؟

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷



عکس از دیدار

شما خودتان جلوتر به ریشه‌ی سنتی و ریشه‌ی دینی حجاب اشاره کردید که موضوع خوبی بود. قاعدتاً ریشه در هر دو دارد. مسئله‌ی حجاب به طور خاص با این دو ریشه حمایت می‌شود. یعنی خانمی که به جهت دینی هم ممکن است تقید آن‌چنانی نداشته باشد، از این‌که مثلاً حجابش را نصفه و نیمه رعایت کند تا از نگاه مردان در امان باشد، می‌گوید که حالا بودنش بهتر از نبودنش است. یعنی این نوعی واکنش نسبت به فرهنگ مردسالاری است. این فرهنگ مردسالاری و نگاه سنتی هم اضافه می‌شود.

در فرهنگ مردسالارانه، زن برده و در خدمت مرد است. باید خودش را بپوشاند تا کس دیگری نگاهش نکند. اذن و اجازه‌اش در همه‌ی صحنه‌ها در اختیار مرد است. هرچه هم سنتی‌تر باشد، این مقوله چغرت‌تر و انعطاف‌ناپذیرتر می‌شود. یک گروه هم کسانی هستند که به خاطر بهشت و جهنم، حجاب را رعایت می‌کنند. همه‌ی این عوامل و گروه‌ها وقتی کنار هم جمع بشوند، این مقوله به لحاظ کمی و کیفی اهمیت پیدا می‌کند. یعنی این‌گونه نیست که ما مثلاً بگوییم که در انتخابات مجلس ۱۴۰۲ مثلاً ۴۰ درصد شرکت کردند و این نسبت به انتخابات مجلس ۱۳۹۸ افت داشته است و یا در دوره‌ی دوم چقدر شرکت کردند. یا این‌که بگوییم که این‌هایی که شرکت کردند، ولایی بودند و یا نبودند. این‌ها خیلی به راحتی قابل مقایسه نیست. این‌جاست که ما باید به این آمار و ارقام جان و روح بدهیم و تفسیر جامعه‌شناختی بکنیم. پس با توجه به این‌که عوامل و گروه‌های مختلفی موجب این حجاب اجباری می‌شود، داستان فعلاً و تا اطلاع ثانوی ادامه خواهد داشت.

■ در طی دهه‌های اخیر با تغییر رفتار اجتماعی مردم در خصوص حجاب مواجه بودیم که به نظر می‌رسد این تغییر رفتار به ویژه پس از وقایع سال ۱۴۰۱ شدت بیشتری هم گرفته. به نظر شما آیا این تغییر اجتماعی، صرفاً نتیجه‌ی لجبازی و درگیری با حاکمیت است و یا مبانی تعریف هنجارها و ناهنجاری‌ها در میان مردم تغییر یافته؟

مدافعان حجاب اختیاری را باید از دو زاویه دید. یکی زاویه‌ی حق انتخاب است. بالاخره جامعه به جهت عقلانی رشد کرده، تحصیل‌کرده‌ها بیشتر شده‌اند و نگاه جهانی در ایران عمیق‌تر و فراخ‌تر شده و انتخاب‌ها هم رنگ‌وبوی نوین‌تری پیدا کرده است. یکی از این زاویه است که من به آن کنش می‌گویم. بُعد دوم دفاع از حجاب اختیاری است که جنبه‌ی واکنشی دارد و به

مسائل سیاسی بر می‌گردد. یعنی زنی که در عرصه‌های مختلف در حصار است و کسی هم فریادش را نمی‌شنود و منکوب می‌شود، حالا این‌جا فرصتی پیدا می‌کند که بتواند فریاد و اعتراض و حرف خودش را با رها کردن موهایش در باد نشان دهد. هر دوتای این‌ها هست. شما نمی‌توانید بگویید که یکی کم‌تر و یکی بیش‌تر است. البته ممکن است که مثلاً یکی از این عوامل در فردی بیش‌تر باشد. ولی به صورت میانگین، هر دو دارای اهمیت هستند. پس هم جنبه‌ی سیاسی دارد و هم این‌که هنجارها برای جامعه، بازتعریف می‌شود. بالاخره یک خرده فرهنگ چطور در فرهنگ بزرگ‌تری مستحیل می‌شود؟ مثلاً خرده فرهنگ اقوام ما در فرهنگ ملی و بزرگ‌تر، آرام آرام کم‌رنگ شده و یا فرهنگ ملی در به اصطلاح فرهنگ جهانی آرام آرام کم‌رنگ می‌شود. این‌که آدم‌ها در سطح جهان هم‌گونی و هم‌زبانی و هم‌شکلی و هم‌فکری بیش‌تری داشته باشند. این محصول رشد عقلی جوامع است.

■ به نظر می‌آید که تا دو-سه دهه‌ی پیش و در تاریخ ما، اکثر ارجاع‌ها برای تعریف هنجارها و ارزش‌ها، ارجاع‌های مذهبی است. اما گویی در حال حرکت به تعریف سکولارتر از هنجارها و باید‌ها و نبایدها در جامعه هستیم و ارجاع‌ها به عقل عرفی بیش‌تر شده است. نظر شما چیست؟

ببینید ما دو دسته هنجار داریم. یک دسته هنجارهای خاص و یک دسته هنجارهای عام. هنجارهای عام مثل این‌که شما به حیثیت دیگران احترام بگذارید، این‌که بگویید راستگویی خوب و دروغگویی بد است و یا این‌که اجحاف در حق دیگران بد است. این‌ها هنجارهای عام هستند و مسلمان و غیرمسلمان، شرقی و غربی نمی‌شناسند. ولی هنجارهای خاص مختص جامعه هستند. چه در سطح ملی و چه در سطح خرده‌فرهنگ‌ها و اقوام موجود در یک جامعه. همیشه هنجارهای خاص در مسیر عقلانی شدن جوامع، آرام آرام به سود هنجارهای عام عقب نشینی می‌کنند. یعنی در هنجارها بازتعریف روی می‌دهد. یعنی در اموری چون مقوله‌ی حجاب، ازدواج، نوع انتخاب، شیوه‌ی همسرگزینی و حتی الگوهای تغذیه این بازتعریف روی می‌دهد. هرچقدر هنجارها خاص‌تر هم باشند، بیش‌تر به نفع آن هنجارهای عام عقب‌نشینی می‌کنند.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، خرداد ۱۴۰۳
شماره ۱۵۷

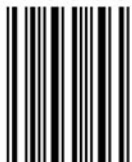
حطّاح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۵۷ - خرداد ۱۴۰۳ - سال پانزدهم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810